

بسم الله الرحمن الرحيم



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته الهیات و معارف اسلامی
گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

مسئولیت رسانه‌های همگانی در فقه و حقوق موضوعه

استاد راهنما:

جناب آقای ابراهیم شفیعی سروسستانی

دانشجو:

احمد شهیدی خواه

شهریورماه ۱۳۹۴

«تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است»

پس از سپاس و ثنای بی حد بر آستان صفات بی همتای احدیت که در کمال رافت و درنهایت عطوفت رخصت اتمام این پایان نامه را به این کمترین عطا فرموده است؛ در کمال مودت و مسرت، این پایان نامه را که حاصل تلاش و کوشش مستمر این بنده بوده است؛ تقدیم می نمایم به تمامی دانش پژوهان وارسته و دگراندیش که فارغ از ملیت، نژاد و دین خود نه دل نگران سنت اند، نه دل نگران تجدد، نه دل نگران تمدن، نه دل نگران فرهنگ و نه دل نگران هیچ امر انتزاعی از این قبیل. بلکه دل نگران انسان اند. دل نگران انسان هایی که می آیند، رنج می برند و می روند.

سپاس گزاری

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

با تشکر و امتنان بیکران از مساعدت‌های بی‌شائبه استاد دانشمند جناب آقای دکتر/براهیم شفیعی سروسنانی که در مدت‌زمان نگارش این پایان‌نامه از محضر پرفیض ایشان، بهره‌ها برده‌ام.

و با تشکر خالصانه خدمت همه‌کسانی که به نوعی مرا در به انجام رساندن این مهم یاری نموده‌اند.

چکیده

بررسی مسئولیت کیفری و مدنی رسانه‌های همگانی مستلزم شناخت مبانی و منابع گوناگون است. فعالیت رسانه‌های همگانی هرچند از یک سو سبب تسهیل زندگی اجتماعی افراد شده است، ولی از سوی دیگر در این رسانه‌ها گاه با استناد به ضرورت آزادی بیان، حریم خصوصی اشخاص نادیده گرفته شده، به حرمت و حیثیت اشخاص یا اقوام یا اقلیت‌های دینی و مذهبی توهین می‌شود یا به آن‌ها افترا زده می‌شود یا گاهی انتشار یا پخش غیر مجاز ادعاها و اتهام‌ها بر روند رسیدگی به محاکمات قضایی تأثیر گذاشته و حقوق متهمین را پایمال می‌کند. با بررسی مبانی فقهی مسئولیت مانند قواعد ضمان، اتلاف، لاضرر، غرور، احسان و مبانی حقوقی مسئولیت مانند نظریات تقصیر، خطر و مختلط مشخص می‌گردد لازمه فعالیت رسانه‌های همگانی توجه به این مطلب است که این رسانه‌ها در برابر اقدامات خود مسئولند و چنانچه شخصی را اعم از حقوقی یا حقیقی متحمل ضرر و یا زبانی اعم از مادی یا معنوی نمایند، یا در راستای اقدامات خود مرتکب جرمی شوند، به تناسب دارای مسئولیت مدنی یا مسئولیت کیفری می‌باشند. فعالیت‌هایی که متضمن توهین، افترا، نشر اکاذیب هستند حتی در صورت فقدان سوء نیت نیز مسئولیت آورند. خسارت معنوی (جز با پرداخت وجه) قابل جبران است. بسیاری از فعالیت‌های زیان باری که از طریق رسانه‌ها انجام می‌شوند، هنوز در قوانین عنوان خاص کیفری ندارند لذا تنها ابزار حقوقی که در اختیار زیان دیده این گونه فعالیت‌هاست مسئولیت مدنی است. پدیدآورندگان آثار علمی، ادبی، هنری و... در حمایت قانونگذار بوده و رسانه‌ها حق استفاده مادی یا معنوی از آثار یاد شده بدون اذن صاحب اثر یا قائم مقام قانونی آن را ندارند.

افزون بر مطالب مذکور، قوانین و مقررات ناظر به مسئولیت مدنی و کیفری رسانه‌های همگانی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که ضمن حفظ حقوق زیان دیده مانع از فعالیت آزاد رسانه‌های گروهی نیز نگردند. رسانه‌های همگانی نیز باید به عنوان یک تشکیلات محدودیت‌های آزادی بیان را بپذیرند. بی شک بازنگری و تدوین قانونی

جامع در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای نه تنها باعث پویایی و رشد این حوزه خواهد شد، بلکه موجب حفظ حقوق عامه مردم نیز خواهد بود.

کلید واژه‌ها: رسانه‌های همگانی، مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، ضمان، حریم خصوصی، فقه امامیه،

قوانین موضوعه

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفاهیم	۱
مقدمه	۳
۱,۱ کلیات	۵
۱,۱,۱ طرح مسئله	۵
۱,۱,۲ اهمیت و ضرورت	۶
۱,۱,۳ سؤالات تحقیق	۶
۱,۱,۴ فرضیه تحقیق	۶
۱,۱,۵ پیشینه تحقیق	۷
۳۲۱۱	۸
۱,۲ مفاهیم	۸
۱,۲,۱ مسئولیت	۸
۱,۲,۱,۱ معنای لغوی	۸
۱,۲,۱,۲ معنای اصطلاحی	۹
۱,۲,۱,۲,۱ مسئولیت کیفری	۹
۱,۲,۱,۲,۲ مسئولیت مدنی	۱۱
۱,۲,۱,۲,۲,۱ مسئولیت مدنی قراردادی	۱۲
۱,۲,۱,۲,۲,۲ مسئولیت مدنی قهری	۱۲
۱,۲,۲ مبانی مسئولیت	۱۲
۱,۲,۲,۱ مبانی فقهی	۱۲
۱,۲,۲,۱,۱ قاعده اتلاف و تسبیب	۱۳
۱,۲,۲,۱,۲ قاعده لاضرر	۱۵
۱,۲,۲,۱,۲,۱ نهی از ضرر	۱۶
۱,۲,۲,۱,۲,۲ نفی ضرر غیر متدارک	۱۷
۱,۲,۲,۱,۲,۳ نفی حکم ضرری	۱۷
۱,۲,۲,۱,۲,۴ نفی حکم ضرری از طریق نفی موضوع	۱۸
۱,۲,۲,۱,۲,۵ قاعده لاضرر و مسئولیت رسانه‌ها	۲۰
۱,۲,۲,۱,۳ قاعده غرور	۲۰
۱,۲,۲,۱,۳,۱ قاعده غرور و مسئولیت رسانه‌ها	۲۲
۱,۲,۲,۱,۴ قاعده احسان	۲۲
۱,۲,۲,۲ مبانی حقوقی	۲۴

۲۴ ۱,۲,۲,۲,۱ نظریهٔ تقصیر
۲۵ ۱,۲,۲,۲,۱,۱ مفاد نظریهٔ تقصیر
۲۶ ۱,۲,۲,۲,۱,۲ کاستی‌های نظریهٔ تقصیر و تعدیل آن
۲۶ الف. استفاده از مسئولیت‌های قراردادی
۲۷ ب. استفاده از امارهٔ تقصیر
۲۷ ج. تغییر در مفهوم تقصیر
۲۸ د. معنا و مفهوم تقصیر در حوزهٔ رسانه
۳۰ هـ. بررسی فرض تقصیر در حوزهٔ رسانه‌ها
۳۲ ۱,۲,۲,۲,۲ نظریهٔ خطر
۳۲ ۱,۲,۲,۲,۲,۱ مفاد نظریهٔ خطر
۳۲ ۱,۲,۲,۲,۳ نظریات مختلط
۳۳ ۱,۲,۲,۲,۳,۱ تقصیر عرفی یا کار نامتعارف
۳۳ ۱,۲,۲,۲,۳,۲ خطر در برابر انتفاع
۳۴ ۱,۲,۲,۲,۳,۳ نظریهٔ خطر ایجاد شده
۳۵ ۱,۲,۲,۳,۴ نظریهٔ تضمین حق
۳۵ ۱,۲,۲,۳,۵ نظریهٔ رفاه و خیر
۳۷ ۱,۲,۳ ضمان
۳۷ ۱,۲,۳,۱ ضمان عقدی
۳۷ ۱,۲,۳,۲ ضمان قهری
۳۸ ۱,۲,۴ رسانهٔ همگانی
۴۰ فصل دوم: مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی
۴۲ پیشگفتار
۴۳ ۲,۱ ضرر ناشی از فعالیت رسانه‌های همگانی
۴۴ ۲,۱,۱ مفهوم ضرر
۴۶ ۲,۱,۲ انواع ضرر
۴۶ ۲,۱,۲,۱ ضرر مادی
۴۷ ۲,۱,۲,۱,۱ ضررهای از بین برندهٔ اموال
۵۰ ۲,۱,۲,۱,۲ عدم‌النفع
۵۲ ۲,۱,۲,۲ ضرر معنوی
۵۳ ۲,۱,۲,۲,۱ مفهوم ضرر معنوی
۵۶ ۲,۱,۲,۲,۲ شیوهٔ جبران ضرر معنوی
۵۷ ۲,۲ ارتکاب فعل زیان‌بار
۵۹ ۲,۲,۱ تجاوز به حریم خصوصی افراد توسط رسانه‌های همگانی
۶۳ ۲,۲,۲ هتک حرمت افراد توسط رسانه‌های همگانی
۶۵ ۲,۲,۲,۱ افتراء
۶۸ ۲,۲,۲,۲ توهین

۷۰ ۲,۲,۲,۲,۱ موهن بودن رفتار
۷۱ ۲,۲,۲,۲,۲ وجود مخاطب معین
۷۱ ۲,۲,۲,۲,۳ زنده بودن مخاطب
۷۱ ۲,۲,۲,۲,۴ حضوری یا علنی بودن توهین
۷۲ ۲,۲,۲,۲,۵ صریح بودن توهین
۷۲ ۲,۲,۲,۲,۳ نشر اکاذیب
۷۳ ۲,۲,۳ انتشار آراء محاکم توسط رسانه‌های همگانی
۷۴ ۲,۲,۴ تبلیغات گمراه کننده
۷۷ ۲,۲,۵ نقض حقوق مادی و معنوی صاحبان آثار فکری توسط رسانه
۸۱ ۲,۳ رابطه سببیت
۸۲ ۲,۳,۱ رابطه سببیت در خسارت‌های ناشی از اقدامات مباشرانه رسانه‌ها
۸۳ ۲,۳,۲ رابطه سببیت در خسارت‌های ناشی از اجتماع سبب و مباشر در رسانه‌ها
۸۵ ۲,۳,۳ رابطه سببیت در خسارت‌های ناشی از تعدد اسباب در رسانه‌ها
۸۵ ۲,۳,۳,۱ نظریه برابری اسباب
۸۶ ۲,۳,۳,۲ نظریه سبب نزدیک و بلا واسطه
۸۷ ۲,۳,۳,۳ نظریه سبب مقدم در تأثیر
۸۷ ۲,۳,۳,۴ نظریه سبب متعارف و اصلی
۹۰ فصل سوم: مسئولیت کیفری رسانه‌های همگانی
۹۲ پیشگفتار
۹۴ ۳,۱ مسئولیت کیفری در فقه
۹۴ ۳,۱,۱ تعریف و خصوصیات مسئولیت کیفری در فقه
۹۷ ۳,۱,۲ اصول حاکم بر مسئولیت کیفری در فقه
۹۷ ۳,۱,۲,۱ شخصی بودن مسئولیت کیفری
۹۹ ۳,۱,۲,۲ برقراری شرایط عمومی مسئولیت
۱۰۱ ۳,۱,۲,۳ اصل تساوی در مجازات‌ها
۱۰۲ ۳,۱,۲,۴ اصل قانونی بودن مجازات‌ها
۱۰۳ ۳,۲ مسئولیت کیفری در مقررات جزایی ایران
۱۰۳ ۳,۲,۱ در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴
۱۰۴ ۳,۲,۲ در قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹
۱۰۵ ۳,۲,۳ در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲
۱۰۵ ۳,۲,۴ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰
۱۰۶ ۳,۲,۵ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۱۰۸ ۳,۳ جرائم قابل ارتکاب از طریق رسانه‌های گروهی

۳,۳,۱	نشر اطلاعات علیه امنیت کشور	۱۰۸
۳,۳,۱,۱	افشای اطلاعات امنیتی	۱۰۸
۳,۳,۱,۲	تبلیغ علیه نظام	۱۱۰
۳,۳,۱,۳	تهدید به بمب گذاری یا ادعای بمب گذاری وسایل نقلیه عمومی	۱۱۱
۳,۳,۱,۴	تحریک نظامیان به عدم انجام وظایف نظامی	۱۱۲
۳,۳,۱,۵	همکاری با دول خارجی متخاصم	۱۱۳
۳,۳,۱,۶	تحریک مردم به جنگ و کشتار علیه یکدیگر	۱۱۷
۳,۳,۲	نشر اطلاعات علیه عفت و اخلاق عمومی	۱۱۸
۳,۳,۲,۱	نشر مطالب خلاف عفت عمومی	۱۱۸
۳,۳,۲,۲	جرائم علیه اخلاق عمومی	۱۲۱
۳,۳,۳	نشر مطالب علیه مقدسات عمومی	۱۲۲
۳,۳,۴	نشر اطلاعات علیه شخصیت معنوی افراد	۱۲۵
۳,۳,۵	نشر اطلاعات ناقض حقوق مالکیت فکری و بازرگانی	۱۳۰
۳,۳,۶	جرائم خاص رسانه‌ای:	۱۳۲
	نتیجه	۱۳۴
	پیشنهاد	۱۳۶
	فهرست منابع و مآخذ	۱۳۹

فصل اول:

کلیّات و مفاهیم

مقدمه

رسانه‌های همگانی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، پایگاه‌های خبری و ... وسایلی هستند که پیام‌رسانی و انتقال اطلاعات موجود در جوامع به مردم را انجام می‌دهند. این رسانه‌ها که عمدتاً دارای شخصیت حقوقی هستند، می‌توانند به اشخاص، ضررهای مادی یا معنوی وارد کنند.

در قوانین موضوعه در باب رسانه‌ها راهکارهای متعددی در جهت تقلیل زیان و یا جبران خسارت متضرر از اقدام ناصواب رسانه‌ای تعیین شده است و در قوانین مختلف متأثر از رسانه‌ی مربوطه تلاشی در این زمینه صورت گرفته است و هرکجا که قاعده و قانونی بر آن به نحو تصریح تعیین نگردیده از باب عمومات قواعد فقهی و ضرورت جبران ضرر زیان‌دیده و مفاد قانون مسئولیت مدنی می‌توان حکم به جبران خسارت را صادر نمود. نکته‌ای که در وضع کنونی نظام حقوقی، بر اهمیت مسئولیت مدنی در مقایسه با مسئولیت کیفری می‌افزاید آن است که بسیاری از فعالیت‌های زیان‌باری که از طریق رسانه‌ها انجام می‌شوند هنوز در قوانین، عنوان خاص کیفری ندارند و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات و رعایت تفسیر به نفع متهم در مورد جرائم و مجازات مانع از آن هستند که با استناد به احکام کیفری به جبران خسارت و تنبیه مرتکب فعل زیان‌بار اقدام شود. لذا تنها ابزار حقوقی که در اختیار زیان‌دیده از این‌گونه فعالیت‌هاست مسئولیت مدنی است. رسانه‌ها نیز به لحاظ کارکردهای متفاوت و عمومی بودن، چنانچه شخصی را اعم از حقوقی یا حقیقی یا دولتی یا خصوصی متحمل زبانی نمایند، قطعاً جبران زیان وارده به لحاظ گستردگی حوزه زیان‌کاری سخت و بسیار دشوار خواهد بود. مضاف بر آن اینکه تلاش و سعی جوامع متمدنی و مخصوصاً دارای مبانی اسلامی و دینی نیز بر این باید تعلق یابد که فعالیت رسانه را مضیق ننموده و راه را برای دانستن و آگاهی مردم فراهم آورند.

در این رساله بر آنیم که ضمن بیان منابع و مبانی مسئولیت مدنی و کیفری رسانه‌های همگانی، به تشریح مبانی آن در فقه و قوانین موضوعه ایران بپردازیم.

قبل از ورود به بحث اصلی که مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری رسانه‌های همگانی در فقه و حقوق است جای دارد که به شناخت خود مسئولیت و انواع آن بپردازیم؛ زیرا با توجه به این که روی بیشتر این رساله با رسانه‌های همگانی است بدون آشنایی و شناخت این بحث ورود به آن خالی از اشکال نخواهد بود.

۱,۱ کلیات

۱,۱,۱ طرح مسئله

از آنجا که فعالیت رسانه‌های همگانی ممکن است موجب ضرر و زیان به اشخاص یا وقوع جرائمی شود، نمی‌توان در قبال مسئولیت مدنی و کیفری رسانه‌های همگانی که حامل و ناقل بخش مهمی از آگاهی‌های اجتماعی‌اند، برخوردی خنثی و یا غیر ناظر به ماهیت و کارکرد آن‌ها داشته باشیم.

نگاهی اجمالی به وضعیت کنونی آزادی‌های رسانه‌های همگانی در ایران و نیز بررسی وضعیت نظام حقوقی حاکم بر فعالیت آن‌ها در زمینه‌های مختلف از یکسو و حمایت‌های این نظام حقوقی از اشخاصی که بر اثر این فعالیت آن‌ها خسارت دیده‌اند، از دیگر سو، به‌خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه جای پژوهش‌های فقهی حقوقی در این باره خالی است و تا چه اندازه ابهام حقوقی و فقهی در این زمینه وجود دارد.

مسئولیت به‌طور مطلق به معنای توانایی اعمال مجازات شخص یا الزام حقوقی به جبران ضرر و زیانی است که شخص به دیگری وارد نموده است و این ورود زیان ممکن است با فعل یا ترک فعل محقق گردد. در احکام و قواعد فقهی فراوانی نیز در اسلام به مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری و ضرورت جبران زیان وارده به دیگری به‌تصریح اشاره شده است قواعدی هم چون لا ضرر، تسبیب، اتلاف، غرور و قاعدة علی الید که مبین توجه اسلام به جبران ضرر زیان دیده است. این ضرر ممکن است بر اثر افعال عادی شهروندان به دیگری وارد آید و یا این ضرر ناشی از فعالیت رسانه‌های همگانی که محل بحث در این پایان‌نامه است، باشد.

در وضع کنونی نظام حقوقی بسیاری از فعالیت‌های زیان‌باری که از طریق رسانه‌های گروهی انجام می‌شوند هنوز در قوانین، عناوین خاص کیفری ندارند و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها مانع از آن هستند که با استناد به احکام کیفری به جبران خسارت و تنبیه مرتکب فعل زیان‌بار اقدام شود.

در این تحقیق مسئولیت رسانه ملی (صداوسیما) به عنوان بارزترین نمونه رسانه‌های همگانی در ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱,۱,۲ اهمیت و ضرورت

رسانه‌های گروهی مبرای از مسئولیت مدنی و کیفری نیستند، گاه با استناد به آزادی‌های رسانه‌های همگانی حریم خصوصی اشخاص نادیده گرفته می‌شود، به حرمت و حیثیت اشخاص یا اقوام یا اقلیت‌های دینی و مذهبی توهین می‌شود یا به آن‌ها افترا زده می‌شود یا گاهی انتشار یا پخش غیرمجاز ادعاها و اتهام‌ها بر روند رسیدگی به محاکمات قضایی تأثیر گذاشته و حقوق متهمین را پایمال می‌کند و گاهی حقوق پدیدآورندگان در رسانه‌های همگانی نقض می‌شود و بدون اجازه اشخاص به ترجمه، تلخیص، تکثیر، تبدیل، اقتباس، پخش یا انتشار آثار علمی، ادبی، هنری، موسیقی، سینمایی و... آن‌ها اقدام می‌شود و قربانیان این فعالیت‌های زیان‌بار به دلیل خلاء قانونی یا نارسایی‌های آن موفق به مطالبه خسارت خود نمی‌شوند.

با نگاهی به نظام حقوقی ایران درمی‌یابیم که قوانین موضوعه کنونی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای کنونی جامعه ایران باشد و باید قوانین و قواعد اختصاصی حاکم بر فعالیت رسانه‌های همگانی تبیین گردند. آشنا کردن دست‌اندرکاران رسانه‌های گروهی با مسئولیت‌های رسانه‌ای‌شان و نشان دادن ضرورت تدوین قوانین نظام‌مند ناظر بر فعالیت رسانه‌های همگانی از جمله اهداف این پژوهش است.

۱,۱,۳ سؤالات تحقیق

سؤال اصلی

مسئولیت رسانه‌های همگانی در فقه و حقوق موضوعه ایران چیست؟

سؤالات فرعی

۱. مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی در فقه و حقوق موضوعه ایران چیست؟

۲. مسئولیت کیفری رسانه‌های همگانی در فقه و حقوق موضوعه ایران چیست؟

۱,۱,۴ فرضیه تحقیق

رسانه‌های همگانی در برابر اقدامات خود مسئولند و چنانچه شخصی را اعم از حقوقی یا حقیقی یا دولتی یا خصوصی متحمل ضرر و یا زبانی اعم از مادی یا معنوی نمایند، به تناسب دارای مسئولیت مدنی یا مسئولیت کیفری می‌باشند. این موضوع بر اساس مبانی فقه اسلامی قابل اثبات و بررسی است. افزون بر این، قوانین و مقررات ناظر به مسئولیت

مدنی و کیفری رسانه‌های همگانی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که ضمن حفظ حقوق زیان‌دیده مانع از فعالیت آزاد رسانه‌های گروهی نیز نگردند.

۱,۱,۵ پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته پیرامون این بحث، پایان‌نامه‌ای که به‌طور جامع به تمامی ابعاد مسئولیت رسانه‌های همگانی پرداخته باشد یافت نگردید، گرچه برای این بحث پیشینه‌هایی در آثار ذیل وجود دارد:

الف. *مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی*، باقر انصاری و همکاران، چاپ اول: تهران، ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، اداره چاپ و انتشار، ۱۳۸۱.

در این کتاب بحث مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی در چهار بخش منابع و مبانی مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، ارکان مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، آثار مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی مورد بحث قرار گرفته است و می‌توان گفت تمامی آثار منتشر شده در این حوزه از این اثر بهره‌فراوان برده‌اند. لیکن عدم پرداخت مناسب به مبانی فقهی مسئولیت مدنی و در بر نداشتن مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت کیفری وجه تمایز این کتاب با این پایان‌نامه است.

ب. *مسئولیت مدنی روزنامه‌نگاران*، مهدی کریمیان راوندی، چاپ اول: تهران، دادگستر، ۱۳۸۶.

این کتاب به بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی روزنامه‌نگاران در نظام‌های حقوقی ایران، انگلستان و فرانسه پرداخته و عمده مباحث آن مربوط به حوزه مطبوعات است.

ج. *مسئولیت کیفری ناشی از جرائم قابل ارتکاب توسط رسانه‌های همگانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، پدیدآورنده: عسگر اوصالی، استاد راهنما: دکتر حسن عالی‌پور، دانشگاه: آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۸۹.

د. *مسئولیت کیفری ناشی از جرائم مربوط به رسانه‌های دیداری و شنیداری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، پدیدآورنده: محمدهادی توکل‌پور، استاد راهنما: حسین آقایی نیا، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

در پایان‌نامه‌های مذکور نویسندگان بیشتر به بررسی نظام مسئولیت کیفری رسانه‌های همگانی در خصوص جرائمی که مرتکب می‌شوند پرداخته‌اند. عمده مباحث این دو نوشتار در بررسی مسئولیت کیفری گردانندگان رسانه‌های گروهی در چهار نظام مسئولیت شخص واحد، مسئولیت ترتیبی اشخاص، مسئولیت همگانی و مسئولیت شخص حقوقی است. بررسی پیشینه موضوع به خوبی این موضوع را نمایان می‌کند که درباره مسئولیت رسانه‌های گروهی و علی‌الخصوص رسانه ملی کاری جامع و نظام‌مند که هم شامل مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی و بررسی مبانی فقهی

مسئولیت باشد ارائه نشده است و آنچه هست بیشتر ناظر به مطبوعات است تا جایی که می‌توان چنین اظهار داشت که رسانه‌های همگانی در ایران جایگاه شایسته و درخور خود را در میان موضوعات فقهی و حقوقی پیدا ننموده‌اند و کمتر مورد مذاقه اهل تحقیق قرار گرفته‌اند.

در کشور ما مسئولیت مدنی و کیفری رسانه‌ای بیشتر در حوزه مطبوعات مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در سایر رسانه‌های گروهی چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. علت این امر مشخص است. رادیو و تلویزیون همواره دولتی بوده‌اند و استفاده از تجهیزات ماهواره هم بر اساس قانون به‌طور کلی ممنوع است و بحث پیرامون آن سالبه به انتفای موضوع است. در مورد فضای سایبر که بسیار دیرتر به حوزه رسانه‌های پیشین پیوسته، قانون جرائم رایانه‌ای وجود دارد که به لحاظ نو بودن مباحث آن، کار تحقیقی جامعی پیرامون این مباحث صورت نگرفته و انتقادات فراوانی توسط حقوقدانان در مورد لزوم به‌روز رسانی این قوانین و بازتعریف ابزار جرم در آن وارد آمده است.

۳۲۱۱

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. اطلاعات با روش اسنادی و با بررسی و مطالعه منابع مکتوب اعم از کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات موجود در کتابخانه‌ها، سایت‌ها و نرم‌افزارها گردآوری شده است.

۱,۲ مفاهیم

۱,۲,۱ مسئولیت

در این قسمت به تعریف مفهوم لغوی و اصطلاحی مسئولیت خواهیم پرداخت.

۱,۲,۱,۱ معنای لغوی

در کتاب‌های فرهنگ لغت، مسئولیت به معنی قابل بازخواست بودن انسان آمده و غالباً به مفهوم تکلیف و وظیفه و آنچه انسان عهده‌دار آن باشد تعریف شده است چنان‌که در فرهنگ جامع نوین مسئولیت به معنای شایسته بازخواست بودن آمده است.^۱

۱ - احمد سیاح، لغت نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین (سیاح)، ترجمه المنجد (با اضافات) عربی به فارسی، انتشارات اسلام، ۱۳۸۲ ج

لغت‌نامه دهخدا در تعریف واژه مسئولیت چنین بیان داشته: «مصدر جعلی از مسئول، ضمانت، ضمان، تعهد، مؤاخذه، مسئول بودن، موظف بودن به انجام امری و متعهد بودن است.»^۱

در فرهنگ فارسی معین، مسئول به معنی، چیزی خواهش شده کسی که فریضه‌ای بر ذمه دارد که اگر عمل نکند از او بازخواست شود و مسئولیت به معنی مسئول بودن و موظف بودن به انجام دادن امری است.^۲

در مفردات راغب در تعریف مسئولیت آمده است سؤال به معنی خواهش و درخواست و پرسش است. چنان که گفته شود (سألت عن حاله) از حالش پرسید و یا (سألت بكذا) او چنین پرسید، (يَسْئَلُكَ عَنِ الْأَفْعَالِ) در مورد افعال از تو می‌پرسند و مسئول به معنی قابل بازخواست ذکر شده است.^۳

در فرهنگ فارسی عمید، مسئولیت عبارت است از آنچه انسان عهده‌دار و مسئول آن باشد و مسئول به معنی پرسیده شده و خواسته شده آمده است.^۴

به هر حال بررسی معانی لغوی مسئولیت ملازمه این کلمه با ضمان را آشکار می‌سازد و برای درک بهتر معنای مسئولیت، واژه ضمان نیز باید مورد تعریف قرار گیرد.

۱,۲,۱,۲ معنای اصطلاحی

مسئولیت در معنی عام حقوقی به دو قسم مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی قابل تقسیم است؛ که ذیلاً به توضیح این دو اصطلاح خواهیم پرداخت.

۱,۲,۱,۲,۱ مسئولیت کیفری

مسئولیت در معنی عام آن از نظر قانون شامل مسئولیت مدنی و کیفری است و مسئولیت کیفری ناشی از جرم و یکی از بنیادهای حقوقی است که بدون اثبات آن، احقاق حق مفهوم عینی خود را از دست داده و صرفاً جنبه ذهنی خواهد داشت زیرا در جریان رسیدگی به هر پدیده جزایی یگانه عاملی که حق را از قوه به فعل در آورده به آن عینیت می‌بخشد و به‌طور ملموس در اختیار صاحب حق قرار می‌دهد، اثبات مسئولیت کیفری است.

به‌طور کلی، الزام شخص به پاسخگویی در قبال تعرض نسبت به جسم و جان و مال و یا حیثیت دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی انجام گیرد و خواه به انگیزه دفاع از جامعه به‌منظور برقراری تناسب منطقی بین مجازات و جرم و یا به‌عنوان اجرای عدالت و احقاق حق در بین مردم، صورت پذیرد، تحت عنوان، مسئولیت کیفری

۱ - علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، نوبت دوم، ۱۳۷۷، ج ۴۳، ص ۴۴۸.

۲ - محمد معین، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۳، صص ۴۰، ۷۷.

۳ - محمد ابی‌القاسم، معروف به راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالقلم دمشق، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۲۵۰.

۴ - حسن عمید، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۹۵۰.

مطرح می‌شود که از نظر حقوق جزاء تشخیص آن دارای اهمیت زیادی است، زیرا تحمیل کیفر و تعیین میزان مجازات مرتکب جرم به عنوان نتایج و عواقب نامطلوب کاری است که انجام داده و مستلزم آن است که مستحق کیفر، از نظر جسمی و روانی و رشد اهلیت و سایر خصوصیات لازم در وضعی باشد که توانایی درک صحیح اعمال و رفتار خود را داشته باشد تا بتوان جرم را به او نسبت داد یا به عبارت دیگر، مرتکب قابلیت انتخاب نتیجه مجرمانه را دارا باشد تا از نظر کیفری مسئول شناخته شود.

در تعریف مسئولیت کیفری اتفاق نظر وجود ندارد، با این حال می‌توان تعریف‌های گوناگونی را که حقوقدانان برای آن ارائه داده‌اند به یکی از سه تعریف زیر ارجاع داد:

یک. مسئولیت کیفری عبارت است از «قابلیت» یا «اهلیت»، شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود^۱.
دو. مسئولیت کیفری عبارت است از اینکه تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او «الزام» یا «تحمیل» گردد.
سه. «التزام» یا «مجبور بودن» شخص نسبت به تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود مسئولیت کیفری نامیده می‌شود.
به طور کلی مسئولیت یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج حاصل از عمل خود از نظر حقوق جزا. مسئولیت یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج ارتکاب اعمال مجرمانه یعنی تحمل مجازات تعیین شده برای آن‌ها.

از دیدگاه کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی تنها و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای اینکه مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که:

اولاً: وقوع رفتار مجرمانه یا پدیده جزایی از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نیز نحوه پندار و کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

ثانیاً: عمل مجرمانه که با اندیشه و قصد و میل مرتکب در خارج تحقق یافته است باید حاکی از سوءنیت مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.

رعایت نکات فوق‌الذکر در امر رسیدگی به مسائل کیفری، متداول و لازم الاجراست و احراز وقوع جرم از ناحیه مرتکب شرط اساسی و پایه اولیه مسئولیت کیفری محسوب می‌شود.

ثالثاً: به نظر عدالت کیفری، برای اینکه مجرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب و سوءنیت یا تقصیر جزایی، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد تا بتوان او را مستحق مجازات دانست.^۲

لذا قابلیت انتساب نیز از اجزای لازم مسئولیت کیفری است که به آن اشاره می‌کنیم.

۱ - ر.ک: پرویز صانعی، طرح مقدماتی حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۷۵.

۲ - ر.ک: علی اشرف دلفانی، مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، چاپ اول: قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۵۲.

به‌طور کلی، هر کس که با علم و اطلاع، دست به ارتکاب جرم می‌زند لزوماً مسئول شناخته می‌شود بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب و سوءنیت با تقصیر جزایی باید دارای اهلیت و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود که سبب حادثه‌ای باشد یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است و مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم گردد که فاعل جرم، که از نظر رشد جسمی و عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای آن‌چنان اهلیتی بوده که می‌توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و فاعل آن برقرار کرد. در حقیقت مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به فاعل آن احراز می‌شود.

با توجه به توضیحات، می‌توان عامل مؤثر در تحقق مسئولیت کیفری را به‌صورت این رابطه خلاصه کرد: قابلیت انتساب + سوءنیت یا تقصیر جزایی + اراده ارتکاب = مسئولیت کیفری.

جرائم مختلف، موجب بروز بی‌نظمی‌ها و اغتشاشاتی در اجتماع می‌گردند و مسئولیت کیفری، همان الزام به تحمل عواقب این اعمال در مقابل جامعه است. کسی که در زمینه جرائم رسانه‌ای از جنبه کیفری مسئول شناخته می‌شود به پرداخت جزای نقدی و در موارد بسیار نادر و استثنایی به زندان محکوم می‌گردد.

ویژگی رژیم مسئولیت کیفری جرائم رسانه‌ای از حیث محتوای برنامه با تعیین فرد مسئول است که در آن مواردی از انتقال مسئولیت مشاهده می‌شود علاوه بر آن، این رژیم حاوی برخی محدودیت‌ها بر مسئولیت یا به عبارت دقیق‌تر عدم مسئولیت است.^۱

۱،۲،۱،۲،۲ مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی در معنای عام وظیفه حقوقی است که یک شخص در برابر دیگری دارد و نقطه مقابل این مسئولیت، مسئولیت کیفری است. این مسئولیت می‌تواند مواردی از قبیل جبران خسارت، یا انفاق به خویشاوندان، تسلیم مورد معامله و غیره باشد.

اما مسئولیت مدنی در معنای خاص خود وظیفه‌ای است که شخص به جبران خسارت وارده به دیگری دارد؛ که این خسارت می‌تواند مادی باشد مانند تخریب دیوار همسایه به دلیل برخورد با اتومبیل و یا غیره مادی و از جنس خسارت معنوی باشد؛ به عبارت دیگر در مسئولیت مدنی به معنای خاص با ضرر و زیان سروکار داریم.

مسئولیت مدنی خاص، خود به مسئولیت قراردادی و مسئولیت قهری تقسیم می‌شود.

۱ - ر.ک: سزار بکاریا، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸،

۱,۲,۱,۲,۲,۱ مسئولیت مدنی قراردادی

در این قسم، ریشه مسئولیت تخلف و تخطی از مفاد یک قرارداد می‌باشد به عنوان مثال توافق می‌شود که پیمانکار پروژه را در مدت شش ماه از تاریخ انعقاد قرارداد تحویل دهد، ولی پس از اتمام مدت مذکور پروژه را تحویل نمی‌دهد و یا اینکه برخلاف توافقات به عمل آمده پروژه را ناقص و یا معیوب تحویل می‌دهد؛ بنابراین لازمه پیدایش مسئولیت مدنی: اولاً، انعقاد یک قرارداد صحیح بین طرفین و ثانیاً، تخلف از مفاد و تعهدات آن قرارداد از سوی متعهد است.

۱,۲,۱,۲,۲,۲ مسئولیت مدنی قهری

در این نوع از مسئولیت مانند مسئولیت قراردادی ما با یک قرارداد و همچنین تخلف از قرارداد مواجه نیستیم؛ و مسئولیت به حکم قانون خواهد بود مانند مسئولیت مالک اتومبیل در برابر عابری که به او برخورد کرده است؛ که در این مثال با مسئولیت غیر قراردادی یا همان مسئولیت قهری روبرو هستیم.

قدر مشترک هر دو نوع مسئولیت مدنی، نقض تعهد و الزام به جبران خسارت است، اما در مسئولیت قراردادی، تخلف از انجام قرارداد، نقض تعهد محسوب می‌شود و در مسئولیت خارج از قرارداد، نقض از تعهد یا تکلیف قانونی صورت می‌گیرد. این تعریف، مسئولیت مدنی را در مفهوم عام آن که شامل مسئولیت قراردادی و خارج از قرارداد است، دربر می‌گیرد؛ حال آن که عمده‌تاً اصطلاح مسئولیت مدنی در مفهوم خاص خود یعنی مسئولیت خارج از قرارداد یا الزامات قهری استفاده می‌شود.^۱

۱,۲,۲ مبانی مسئولیت

در این قسمت مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت (مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی) را بررسی می‌کنیم.

۱,۲,۲,۱ مبانی فقهی

در متون فقهی، قواعد مختلفی در باب مبنای مسئولیت مطرح شده است که با توجه به عام بودن این قواعد، قابل تعمیم به حوزه رسانه نیز می‌باشند و علی‌القاعده این قواعد که ریشه مسئولیت در فقه نامیده می‌شوند، در حوزه‌های مختلف از جمله مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری رسانه‌ها نیز قابل استفاده می‌باشند. در این فصل قواعدی را که ارتباط بیشتری با مسئولیت در امور رسانه‌ای دارند مطرح می‌کنیم. این قواعد شامل قاعده اتلاف (و تسبیب)، لا ضرر، غرور و احسان می‌باشد.

۱ - ر.ک: باقر انصاری و دیگران، *مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی*، چاپ اول، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲؛ علیرضا باریکلو، *مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۵؛ حمید بهرامی احمدی، *مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸.

۱,۲,۱,۱، قاعدة اتلاف و تسبیب

یکی از قواعد مشهور فقهی که فقیهان در مورد ضمان به آن تمسک جسته‌اند، قاعدة اتلاف است. مفاد قاعدة اتلاف در «من أُلِف مال الغير فهو له ضامن» مندرج است. معنای قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است.

بعضی از فقها در کتب خود قاعدة اتلاف و قاعدة تسبیب را به عنوان دو قاعدة جداگانه بیان نموده‌اند و موجبات ضمان این دو را از یکدیگر تفکیک نموده‌اند^۱ برخی حقوقدانان نیز از این شیوه پیروی نموده‌اند^۲ ولی برخی دیگر از فقها عقیده دارند، اتلاف ممکن است، بالمباشره باشد یا بالسبب^۳؛ در نتیجه قاعدة تسبیب، قاعدة مستقلى به شمار نمی‌رود، بلکه فرعی از قاعدة کلی اتلاف خواهد بود. به عقیده این دسته از فقها «اینکه متلف سبب یا مباشر یا نحو آن باشد، اهمیتی ندارد، زیرا این دو، به مرتبه خاصی تعلق ندارند، بلکه یکی سبب است و دیگری سبب سبب»^۴.

به نظر می‌رسد، نظر دوم، با مفاد قاعده سازگارتر است؛ بنابراین ما نیز اتلاف و تسبیب را به عنوان دو قاعدة جداگانه بررسی ننموده و مطالب خود را در این قسمت، تحت عنوان اتلاف و تسبیب، بیان می‌کنیم.

در خصوص ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب اختلافی در بین فقه‌های امامیه و عامه وجود ندارد و حتی در مورد آن ادعای اجماع هم شده است.^۵ برخی قاعدة اتلاف را چنین تعریف نموده‌اند

«هرگاه شخصی مال دیگری را تلف کند، ضامن است که آن را جبران و تدارک نماید، بدین وسیله مثل یا قیمت آن را به صاحبش بپردازد»^۶ این تعریف را بایستی ناظر به اتلاف بالمباشره بدانیم.

کسانی که تسبیب را قاعده‌ای مستقل به شمار آورده‌اند، این قاعده را چنین تعریف نموده‌اند

۱- ر.ک: حسن بن یوسف بن علی مطهر (علامه حلی)، تذکره/الفقهاء، قم: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا المجلد الثانی، ص ۳۷۴؛ حسن بن یوسف بن علی مطهر (علامه حلی)، قواعد/احکام، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۴، صص ۷۶۳-۷۶۴؛ محمود شهابی خراسانی، قواعد فقه، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲، صص ۹۱-۹۰.

۲- ر.ک: ناصر کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری): مسئولیت مدنی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۹ و همچنین دکتر سید حسن امامی چنین عقیده‌ای دارند: حسن امامی، حقوق مدنی، چاپ هشتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۹۲.

۳- ر.ک: زین الدین بن علی الجبعی العاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی تنقیح شرائع الاسلام، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ ق، المجلد الثانی عشر، ص ۱۶۲؛ میرعبدالفتاح حسینی المراغی، العناوین، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۲، ص ۴۳۵.

۴- میرعبدالفتاح حسینی المراغی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۵.

۵- ر.ک: شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، الطبعة الثالثة، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، المجلدان السابع و الثانیون و الثالث و الاربعون، ج ۲، ص ۴۳۴.

۶- محمود شهابی خراسانی، پیشین، ص ۹۰.

«هرگاه کسی کاری کند که بر اثر آن کار، مال شخصی دیگر تلف شود، مانند اینکه دزدی را به خانه او راهنمایی کند، یا حیوانی را که متعلق به او است رها سازد تا در نتیجه گرفتار دزد یا دچار درنده یا نابود و گم گردد، ضامن است که آن را جبران و تدارک کند».^۱

فقهها در تعریف «سبب»، اقوال متعددی بیان داشته‌اند، که بیان تفصیلی این اقوال در ظرفیت این فصل از پایان‌نامه نمی‌گنجد.^۲ ولی در اینجا مهم‌ترین اقوال را به دلیل اینکه بخش عمده‌ای از خساراتی که رسانه‌ها به افراد وارد می‌کنند به صورت اتلاف بالتسبیب است نه اتلاف بالمباشره، در تعریف سبب بیان می‌نماییم.

برخی فقها سبب را فعلی دانسته‌اند که تلف به سبب یا به واسطه آن حاصل گردد.^۳ برخی دیگر بر این عقیده‌اند که آنچه در تلف مالی، مداخلیت دارد، منحصر در دو فرض است؛ یا مستند دانستن تلف نسبت به این عامل اضافه حقیقی است و یا خیر. اگر استناد تلف به یک عامل از نوع اضافه حقیقی باشد، آن عامل «علت» تلقی و به عنوان مباشر شناخته می‌شود. در صورتی که استناد تلف به یک عامل از نوع اضافه حقیقی نباشد، ولی از شأن این عامل این باشد، که در صورت اضافه شدن امر دیگر، موجب تلف گردد، سبب شمرده می‌شود.^۴

برخی دیگر از فقها همین تعریف را ساده‌تر نموده‌اند و چنین بیان داشته‌اند که

«سبب، ایجاد امری است که تلف نزد آن حاصل می‌شود، لیکن علت تلف امر دیگری است».^۵

پس از بررسی اقوال فوق در بیان مفهوم سبب به نظر می‌رسد، چنان که برخی فقها نیز بیان داشته‌اند بایستی در تعریف سبب، معنای^۶ سبب را کنار بگذاریم و معنای عرفی سبب را در نظر بگیریم.^۷ برخی فقها در آثار خود بر همین معنی تأکید نموده‌اند و اظهار داشته‌اند

«هرگاه منشأ ضمان اتلاف باشد، چنان که از نصوص و فتاوا هم برمی‌آید، ملاک اصلی این است

که عرفاً بر فردی عنوان متلف صدق نماید و تقسیم علل تلف به مباشر و سبب و مانند این‌ها،

۱ - همان، ص ۹۱.

۲ - برای مشاهده این اقوال و نقد آنها نک: محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۷، صص ۴۸-۵۱.

۳ - ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، الطبعة الثانیة، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۴، ص ۷۶۳.

۴ - علامه حلی، تذکره الفقهاء، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شهید ثانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

۵ - علامه حلی، قواعد الاحکام، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۱؛ بهاء الدین محمد بن الحسن الاصفهانی (فاضل هندی)، کشف اللثام، قم: مکتبه السید المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ هـ ق، المجلد الثانی، ص ۴۸۳؛ محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۷، ص ۴۹؛ میرعبدالفتاح حسینی المرعشی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۵.

۶ - «هو ما يلزم من وجوده الوجود و من عدمه العدم».

۷ - محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۷، ص ۵۲.

تقسیم‌بندی‌های عرفی است، و گرنه دلیلی برای تمایز مباشرت و تسبیب و مقدم دانستن یکی بر دیگری وجود ندارد»^۱.

چنان‌که بیان شد، در خصوص تشخیص رابطه سببیت، بین فقها اختلاف‌نظرهایی دیده می‌شود. شاید در نخستین نگاه چنین به نظر رسد که علت این اختلافات، اختلاف نظر آنان در تعریف سبب و رابطه سببیت است؛ ولی اگر نیک بنگریم، درمی‌یابیم که علت این اختلافات، اختلاف نظر در تشخیص صدق عنوان سببیت عرفی است.^۲ یعنی تعریف سبب از نظر همه فقها، مفهومی عرفی دارد و اختلاف‌نظر میان فقها، اختلاف در تشخیص مصادیق است، نه در تعریف از رابطه سببیت. برخی فقهای معاصر نیز همین عقیده را ابراز نموده‌اند.^۳

بر اساس این قاعده، اتلاف اعم از اتلاف بالمباشره یا بالتسبیب زمانی موجد مسئولیت خواهد بود که رابطه سببیت عرفی میان زیان و عامل زیان برقرار گردد. در اتلاف بالمباشره اصولاً این رابطه محرز است و جز به واسطه عوامل قهری و یا مداخله شخص ثالث قطع نمی‌گردد؛ از این رو با وجود رابطه مستقیم بین زیان و عامل زیان، بایستی حکم به جبران خسارت داد. ولی در اتلاف بالتسبیب به دلیل غیرمستقیم بودن رابطه میان زیان و عامل زیان، بایستی این رابطه منجزاً احراز شود. از این‌روست که برخی فقها و حقوق‌دانان عقیده دارند، احراز تقصیر در قاعده تسبیب برای احراز رابطه سببیت عرفی است،^۴ و گرنه تقصیر در مسئولیت مدنی موضوعیتی ندارد.^۵

۱,۲,۱,۲ قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از قواعد مشهور فقهی است که در مباحث مختلف فقه و حقوق آثار فراوانی به همراه دارد. در خصوص این قاعده فقهای امامیه در مباحث مختلف و برخی به صورت مستقل جنبه‌های مختلفی از آن را مورد دقت و بررسی قرار داده‌اند. اهمیت قاعده لاضرر به عنوان یکی از قواعد اساسی و بنیادین به اندازه‌ای است که در بیشتر ابواب فقهی از عبادات گرفته تا معاملات مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد.

باید توجه داشت که محدوده قاعده لاضرر در فقه امامیه بسیار گسترده‌تر از بحث مسئولیت مدنی و کیفری است.^۶ از سوی دیگر نقش لاضرر در مسئولیت مدنی و کیفری در فقه امامیه نیز، انکارناپذیر است.

۱ - میرعبدالفتاح حسینی المراغی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲ - همان، ص ۴۳۶.

۳ - ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، الطبعة الثالثة، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۱ هـ ق. ج ۲، ص ۲۰۶.

۴ - حجت مبین، نظریه «قابلیت استناد» به عنوان مسئولیت مدنی در فقه امامیه و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲.

۵ - حمید بهرامی احمدی، پیشین، ص ۶۸-۷۱.

۶ - برای ملاحظه بحث مفصل در خصوص قاعده لاضرر در فقه امامیه، رک: علی حسینی سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرر، الطبعة الاولى، قم: مکتب آیت الله العظمی السید سیستانی، ۱۴۱۴ هـ ق.

برخی حقوقدانان، در خصوص این قاعده چنین گفته‌اند:

«در هر مورد که سخن از ضمان قهری به میان می‌آید، هرچند که «لاضرر» به‌عنوان مدرک اصلی ضمان مورد استفاده قرار نگیرد، پایه و اساس جبران خسارت را تشکیل می‌دهد. منتها، باید دانست که در حقوق اسلام قاعده لا ضرر قلمروی گسترده‌تر از مسئولیت مدنی، به معنی مرسوم خود دارد: فقیهان اسلامی از آن به‌عنوان حکم ثانوی و محدودکننده استفاده کرده‌اند تا هر جا که ضرر نامشروع یا نامتناسبی از احکام ناشی شود، از آن پرهیز کنند»^۱.

در خصوص اینکه معنای قاعده لا ضرر چیست و آیا از این قاعده می‌توان لزوم جبران خسارت را استنباط نمود، در میان فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. سؤال اساسی از اینجا به وجود می‌آید که ظاهر روایت بیان می‌دارد که ضرر و ضرار وجود ندارد، حال آنکه باوجود ضررهای مختلفی که در عالم وجود دارد، نفی وجود ضرر، مبنایی ندارد؛ در نتیجه بایستی این قاعده، به نحوی تفسیر و معنا شود.

در اینجا مهم‌ترین نظراتی که در این خصوص بیان شده است مطرح می‌گردد:

۱،۲،۲،۱،۲،۱ نهی از ضرر

برخی فقها عقیده دارند، لا ضرر دلالت بر نهی ایراد ضرر به غیر دارد. این نظر، به علمای لغت نسبت داده شده است و از فقیهان معروفی که طرفدار این نظر بوده‌اند، شیخ الشریعه اصفهانی است.^۲ بر مبنای این نظر، قاعده لا ضرر بیانگر حکم تکلیفی است، نه حکم وضعی.

به عقیده این دسته از فقها، مفاد قاعده تنها دلالت بر عدم مشروعیت ضرر و ضرار در اسلام و نهی از ایجاد ضرر دارد و قاعده را از قبیل آیه «لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج»^۳ دانسته‌اند. نهایتاً، این قاعده می‌تواند، حرمت ایراد ضرر به غیر را به اثبات رساند. ولی استفاده از این قاعده برای اجبار عامل زیان به جبران خسارت، نیازمند فتاوی فقها است که نه تنها چنین فتاوی وجود ندارد، بلکه فتاوی بسیاری برخلاف این قول نیز وجود دارد.^۴ بنابراین بر مبنای این نظر، لا ضرر نمی‌تواند حکم به ضمان و جبران خسارت را اثبات نماید.

۱ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲ - حمید بهرامی احمدی، پیشین، صص ۲۹۵-۲۹۴.

۳ - بقره/ ۱۹۸.

۴ - «علی أن استفاده الضمان من القاعدة المزبورة متوقفه على الانجبار بفتوى الاصحاب، إذ لا اقتضاء لها إلا عدم مشروعیه ما فيه الضرر والضرار فی الاسلام علی معنی النهی عن إيجاده، وهو إنما يقتضى حرمه ذلك، لا الجبر بالضمان المتوقف علی إرادته انتفاء وجوده فی الدین المنزل علی إرادته جبر ما يحصل منه فيه بالغرامه، لانه أقرب المجازات إلى نفيه، بل يمكن دعوى إرادته ذلك حقیقه من النفی بلا تجوز. إلا أن ذلك كله كما ترى لا يصلح دليلاً لذلك من دون انجبار بفتوى الاصحاب فضلاً عن الفتوى بخلافه، بل فی الدروس وجامع

۱،۲،۲،۱،۲،۲ نفی ضرر غیر متدارک

برخی فقها معتقدند، مقصود از لاضرر، نفی ضرر غیر متدارک است، یعنی ضرر جبران نشده در شرع وجود ندارد.^۱ بر مبنای این نظر، لاضرر دلالت بر جبران خسارت می‌نماید، زیرا شارع با وجوب و لزوم جبران ضرر، از متضرر رفع ضرر می‌نماید. ضرر بدون تدارک ضرر است و شارع این ضرر را نفی نموده است، پس ضرر بایستی جبران گردد. برخی فقها این قول را نامناسب‌ترین نظر در معنای لاضرر دانسته‌اند.^۲

۱،۲،۲،۱،۲،۳ نفی حکم ضرری

بر اساس این نظر، آنچه از طرف شارع نفی شده است، وجود حکم ضرری در شرع است، اعم از اینکه ضرر، ناشی از خود حکم باشد، مثل حکم لزوم بیع غبنی یا ناشی از متعلق حکم باشد، مانند وضو یا حج ضرری؛ ظاهراً این نظر برای اولین بار توسط ملا احمد نراقی،^۳ استاد شیخ انصاری، بیان شده است و پس از ایشان، فقهای دیگری از جمله مرحوم شیخ انصاری،^۴ میرزای نائینی^۵ و سید محمدحسن بجنوردی^۶ نیز همین نظر را پذیرفته‌اند، به گونه‌ای که در میان فقهای متأخر این نظر، بیشترین طرفدار را دارد.^۷

المقاصد و الروضه لم یضمن فی الفرض قطعاً، مع حکمهم بالضمن فی الاول مع فرض التسبیب» محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۷، صص ۱۵-۱۶.

۱ - «اذ نفی الضرر غیر محمول علی نفی حقیقه لانه غیر منفی، بل الظاهر ان المراد به نفی الضرر من غیر جبران بحسب الشرع» عبدالله بن محمد البشروی الخراسانی (فاضل تونی)، *الوافیه فی اصول الفقه*، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۱۹۴ و همچنین ر.ک: حسینی المراغی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷. ولی برخی فقها مانند مرحوم آخوند خراسانی عقیده دارند، صاحب عناوین (میرفتاح مراغه‌ای) لاضرر را به معنای نهی از ایراد ضرر می‌داند. (محمد کاظم آخوند خراسانی، منبع پیشین، ص ۳۸۱) ولی با توجه مجموع مباحث ایشان، به نظر می‌رسد، مرحوم صاحب عناوین، لاضرر را به معنای نفی ضرر غیر متدارک می‌داند. برخی حقوقدانان هم بر این عقیده‌اند. (حمید بهرامی احمدی، پیشین، صص ۲۹۴ و ۳۰۲) به عنوان نمونه میرفتاح پس از رد ایرادات مرحوم نراقی بر این نظریه چنین می‌نویسد: «فانحصر الطريق فی رفع هذا الضرر إلی نفس من أحدثه لا غیره و هو المدعی و لیس هذا إثبات الانحصار من دلیل خارج کما تخيله الفاضل المعاصر، بل انما هو فهم للمدعی من نفس أدله نفی الضرر لمن رزقه الله الفهم المستقیم و أرشده إلی النهج القویم» میر عبدالفتاح حسینی المراغی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲ - مرتضی انصاری، *رسائل فقهیه*، الطبعة الاولى، قم: الأمانة العامة للمؤتمر المئوی للشیخ الأعظم الانصاری (قدس ره)، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۱۱۴.

۳ - ملا احمد نراقی، *عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، چاپ سنگی، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۱۸. ایشان پس از بیان نظرات مختلف، در معنای قاعده لاضرر چنین می‌نویسد: «لیس من احکام دین الاسلام ما یوجب ضرراً أو ضراراً، فکلما کان فیه ضرر، فلیس منها و محصله ان الله سبحانه لم یرض بضرر لا من جانبه و لا من جانب بعضهم بعضاً. فکلما کان متضمناً لضرر فهو لیس مما یرضی الله به و لیس من احکامه» و در ادامه در صفحه ۱۹ چنین می‌نویسد: «... و یلزمه ان کل حکم یتضمن ضرراً أو ضراراً لم یکن من احکام الإسلام و الا تحقق الضرر فی الإسلام...».

۴ - مرتضی انصاری، پیشین، ص ۱۱۴.

۵ - میرزای نائینی و موسی نجفی خوانساری، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۲.

۶ - محمدحسن بجنوردی، *القواعد الفقهیه*، الطبعة الاولى، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۱، ص ۲۱۸.

۷ - حمید بهرامی احمدی، پیشین، ص ۳۰۸.

از جمله طرفداران این نظر، مرحوم شیخ انصاری است. ایشان پس از استاد خود، این نظر را چنین تشریح می‌نمایند:

«مقصود از لاضرر در این روایت، نفی حکم شرعی است که از آن بر بندگان ضرری وارد آید، به این معنی که در اسلام حکم ضرری جعل نشده است، به عبارت دیگر، حکمی که از عمل به آن ضرری بر بندگان وارد آید، وضع نشده است»^۱.

بر اساس این نظر، در اینکه قاعده لاضرر، احکام ضرری وجودی را نفی می‌نماید، تردیدی نیست، ولی جای این سؤال باقی است که آیا لا ضرر، احکام عدمی ضرری را هم نفی می‌کند؟ به عبارت دیگر، لا ضرر می‌تواند با نفی احکام عدمی ضرری، اثبات حکم نماید؟

برخی فقها عقیده دارند؛

«مقتضای قاعده لاضرر، حکومت بر احکام وجودی اعم از تکلیفی و وضعی است و نتیجه حکومت لاضرر بر این احکام، رفع این نوع احکام ضرری است. ولی در حکومت لاضرر بر احکام عدمی، جای اشکال است، بلکه دلیلی بر آن نیست. بنابراین، در صورتی که عدم حکمی مستلزم ورود ضرر به شخصی باشد، نفی این حکم به واسطه لاضرر ممکن نیست، یعنی نمی‌توان به وسیله لاضرر اثبات حکم نمود»^۲.

۱،۲،۱،۲،۴ نفی حکم ضرری از طریق نفی موضوع

برخی از فقها بر نظر شیخ انصاری ایراد نموده‌اند که اراده حکم ضرری از ضرر صحیح نیست، زیرا نمی‌توان از ضرر، تنها یکی از اسباب آن یعنی حکم را مدنظر قرار داد.^۳ ایشان نظر دیگری را در خصوص قاعده لاضرر بیان نموده‌اند که در میان فقها، از آن تحت عنوان «نفی حکم به لسان نفی موضوع» یاد شده است. این نظر از سوی ایشان چنین بیان شده است:

۱ - «أن يراد به نفی الحكم الشرعی الذی هو ضرر علی العباد و أنه لیس فی الإسلام مجعول ضرری؛ و بعبارہ اخری حکم یلزم من العمل به الضرر علی العباد.» مرتضی انصاری، پیشین، ص ۱۱۴. ایشان این نظر را در صفحه ۱۱۴ نقل نموده و در صفحه ۱۱۶ همین نظر را عنوان نظر مورد نظر خود، انتخاب می‌نمایند.

۲ - «ما بینا من فقه الحديث أن لا ضرر حاکم علی الأحکام الوجودیه تکلیفیه کانت أو وضعیه، ونتیجه حکومت‌ها رفع هذه الأحکام. وأما حکومت‌ها علی الأحکام العدمیه ففیها إشکال، بل لا دلیل علیها. فعلى هذا إذا لزم من عدم الحكم فی مورد ضرر علی شخص لا یمكن نفی هذا العدم بقاعده لا ضرر، بأن یكون مفادها إثبات الحكم الغير الثابت کما یكون مفادها نفی الحكم الثابت.» میرزای نائینی و موسی نجفی خوانساری، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۸.

۳ - محمد کاظم آخوند خراسانی، پیشین، ص ۳۸۲.

«حکمی که به واسطه لا ضرر، نفی شده است، حکم ثابت مربوط به عناوین افعال است و یا احکامی که در حالت ایجاد ضرر وجود آن‌ها مورد تردید است...»^۱

برخی دیگر از فقها نیز در خصوص این نظر بیان داشته‌اند که

«مقصود از این جمله این است که موضوعاتی که در مورد آن‌ها یک حکم اولیه وجود دارد، اگر این موضوع به یک موضوع ضرری تبدیل شود و عنوان موضوع ضرری به خود بگیرد، حکم اولیه از آن برداشته می‌شود. بنابراین قاعده لا ضرر یک قاعده حاکم بر ادله احکام اولیه می‌باشد. یعنی قاعده لا ضرر بر سایر ادله حکومت واقعی دارد، که موضوع این احکام را توضیح می‌نماید».^۲

بر اساس این نظر آنچه نفی شده است، حکم ضرری است، ولی نفی حکم ضرری از طریق نفی موضوع‌های ضرری صورت گرفته است. بر این مبنا، مقصود از لا ضرر، نفی موضوعات ضرری مثل وضوی ضرری، غسل ضرری و ... است که در نتیجه آن حکم وجوب وضوی یا غسل ضرری برداشته می‌شود. باید توجه داشته باشیم که تفاوت این نظر با نظر شیخ انصاری در این است که بر مبنای این نظر، لا ضرر، متعلق حکم (موضوع) را بر می‌دارد، ولی بر اساس نظر شیخ، لا ضرر نفس حکم را بر می‌دارد.^۳ تفکیک این دو نظر، در عمل نیز تفاوت‌هایی را ایجاد می‌نماید. مثلاً در خصوص خیار غبن، اگر نظر مرحوم آخوند خراسانی را بپذیریم، موضوع ضرری، یعنی بیع بایستی برداشته شود، در نتیجه بیع محکوم به بطلان خواهد بود،^۴ ولی اگر نظر شیخ انصاری را بپذیریم، حکم لزوم بیع از جانب مغبون، برداشته می‌شود و برای او اثبات^۵ خیار می‌گردد.^۶

۱ - «ثم الحكم الذي أريد نفيه بنفي الضرر هو الحكم الثابت للافعال بعناوينها، أو المتوهم ثبوته لها كذلك في حال الضرر لا الثابت له بعنوانه، لوضوح أنه العلة للنفي، ولا يكاد يكون الموضوع يمنع عن حكمه وينفيه بل يثبتته ويقتضيه.» محمد کاظم آخوند خراسانی، پیشین، ص ۳۸۲.

۲ - محمد حسن بجنوردی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳ - همان، ص ۲۱۷.

۴ - البته خود ایشان در حاشیه بر مکاسب جواز بیع را نتیجه این نظر می‌داند (محمد کاظم آخوند خراسانی، حاشیه کتاب المكاسب، الطبعه الاولى، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ هـ ق. ص ۱۸۳) که به نظر صحیح نیست.

۵ - لازم به توضیح است که بر مبنای نظر شیخ انصاری، لا ضرر جنبه اثباتی هم دارد و به عقیده ایشان لا ضرر در بیع غبنی اثبات خیار، می‌نماید. به نظر می‌رسد، لا ضرر در بیع غبنی، تنها می‌تواند، حکم ضرری، یعنی لزوم بیع را بردارد و در نتیجه بیع غبنی را جایز می‌نماید؛ ولی توانایی اثبات خیار را ندارد.

۶ - مثال جالب دیگری از رویه قضایی در این خصوص وجود دارد. فردی در ملک خود باغچه‌ای احداث می‌نماید که در نتیجه رطوبت این باغچه، دیوار همسایه آسیب می‌بیند. دادگاه شهرستان تهران در مقام رسیدگی پژوهشی به پرونده، حکم به پر کردن باغچه می‌دهد. این حکم بر اساس نظر مرحوم آخوند قابل توجیه است، زیرا به عقیده ایشان لا ضرر موضوع حکم را بر می‌دارد، ولی بر اساس نظر شیخ انصاری، در این مورد می‌توان او را الزام به جبران خسارت وارده و قیر اندود کردن دیوار نمود؛ زیرا به این طریق ضرر از بین می‌رود، بیآنکه موضوع ضرری نفی شود. در این مورد، نظر شیخ انصاری با ذوق سلیم نیز سازگارتر است. برای ملاحظه آرا دادگاه‌ها در این خصوص ر.ک: حمید بهرامی احمدی، پیشین، صص ۳۲۶-۳۲۷.

۱,۲,۲,۱,۲,۵ قاعده لاضرر و مسئولیت رسانه‌ها

قاعده لاضرر عام است و هم شامل عبادات و هم شامل معاملات می‌گردد. هرچند عده‌ای در مورد کاربرد آن در معاملات تردید نشان می‌دهند. از طرفی در اینکه ضررهای مادی و بدنی مشمول قاعده لاضرر می‌شوند، تردید مهمی وجود ندارد؛ اما در مورد ضررهای معنوی این بحث مطرح شده است که آیا می‌توان جبران این ضررها را از طریق قاعده لاضرر خواستار شد؟ به نظر بعضی از حقوقدانان و فقها با توجه به اوضاع و احوال و مقدمات دعوی، در قضیه سمره بن جندب که منجر به بیان این حدیث نبوی شد، معلوم می‌گردد که صدور این حکم بیشتر برای رفع نیازهای معنوی و تضییق مزاحمت‌ها بوده است؛ اما به نظر گروهی از حقوقدان‌ها چون صاحب عناوین واژه (ضرر) شامل ضررهای معنوی یا به اصطلاح آنان (هتک حرز) می‌گردد لذا حدیث نیز بر این ضررها دلالت دارد.^۱

آنچه در بحث ما اهمیت دارد این است که آیا قاعده لاضرر به تنهایی کافی است که ما اصحاب رسانه را به جبران خسارت مادی و معنوی وارده به دیگران که از طریق پخش برنامه‌های زیان‌بار یا نوشتن مطالب خسارت‌آفرین به وجود می‌آید، ملزم نماییم؟ برخی به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند و بیان نموده‌اند که این قاعده بیانگر حکم کلی قانون‌گذار مبنی بر جبران خسارت (اعم از مادی و معنوی) که به هر طریقی به دیگران وارد شده است، می‌باشد و مسلماً ضررهای ناشی از رسانه را نیز شامل می‌شود. در مقابل نیز برخی معتقدند که قاعده لاضرر جنبه ایجابی ندارد و نمی‌توان به استناد آن جبران ضرر را واجب کرد.^۲

۱,۲,۲,۱,۳ قاعده غرور

از جمله قواعد معروف و مشهور فقهی نزد فقها «قاعده غرور» است که در ابواب معاملات و باب ضمانات و غیره، حتی در باب طلاق کاربرد دارد و به آن استناد می‌کنند و مضمون آن این است که اگر کسی از راه عمل و یا گفتار، کسی را فریب دهد و از این ناحیه به او ضرر و خسارتی وارد کند، آن کسی که مغرور شده حق دارد شرعاً و قانوناً به کسی که فریش داده رجوع کند و تمام خسارات و غرامات وارده را از او مطالبه نماید این نوع از مسئولیت که ضمان ناشی از خدعه و فریب است در اصطلاح حقوقی ضمان غرور نامیده می‌شود که نوعی ضمان قهری است.

۱ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۴۸.

۲ - ر.ک: ابراهیم شفیع سروستانی و دیگران، *قانون دیات و مقتضیات زمان*، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران

اکثر فقها قاعده غرور را به عنوان یکی از مصادیق، اقوی بودن سبب بر مباشر دانسته‌اند^۱ و بیان داشته‌اند که در فرضی که کسی طعام دیگری را مجاناً در مقابل فردی قرار دهد تا بخورد و آن شخص ندانسته این غذا را بخورد، ضمان بر عهده فردی است که غذا را در مقابل او قرار داده است، زیرا در اینجا به دلیل غرور، سبب، اقوی از مباشر است.

اگرچه برخی فقها عقیده دارند، غرور در حالتی محقق می‌شود که غار عالم^۲ باشد، ولی مشهور فقها با این نظر مخالفاند و معتقدند حتی در فرض جهل غار هم غرور مصداق پیدا می‌کند، زیرا صدق عنوان افعال، احتیاجی به علم ندارد.^۳ برخی دیگر از فقها عقیده دارند، در فرض غرور، هم مغرور ضامن است و هم غار؛ مغرور بر مبنای قاعده تسبیب ضامن است، زیرا تلف مستند به عمل اوست، ولی حق دارد به غار رجوع نماید؛ و غار بر مبنای قاعده غرور ضامن است و هم مغرور و هم زیان‌دیده اصلی، حق دارد به او رجوع نماید.^۴

برخی فقها هم عقیده دارند، در قاعده غرور، ضمان در مرحله نخست، بر عهده مباشر است. علت این قول را می‌توان چنین توجیه نمود که در اینجا، تلف مستند به عمل مباشر است، ولی او حق رجوع به سبب را دارد. این دسته از فقها دو حالت را از یکدیگر تفکیک می‌نمایند.^۵

نخست؛ حالتی است که فعل مستند به سبب باشد نه مباشر؛ در این حالت قاعده تسبیب اجرا می‌شود و ضمان بر عهده سبب خواهد بود. فعل زمانی مستند به سبب خواهد بود که یا مباشر مختار نباشد، مثلاً مباشر، حیوان یا صغیر غیرممیز باشد و یا اینکه مباشر به دلیل الزام شرعی مکلف به اجرای آن عمل باشد، مثل حالتی که قاضی برخلاف واقع و از روی ظلم، حکم به قصاص فردی بی‌گناه می‌دهد و مأمور اجرا، فرد را به قتل می‌رساند. در اینجا اگرچه مباشر از روی اختیار فرد را به قتل رسانده، ولی چون شرعاً ملزم به اجرای حکم بوده، ضمانی بر او نیست و سبب اقوی از مباشر محسوب می‌گردد.

۱- ر.ک: علامه حلی، قواعد الاحکام، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۲؛ شهید ثانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶۵؛ محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۳۷، ص ۵۶؛ محمد بن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، دروس الشریعه فی الفقه الامامیه، الطبعه الاولی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۳، ص ۱۰۷؛ محمد بن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، المعجمه الدمشقیه، الطبعه الاولی، قم: منشورات دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۲۰۳؛ فاضل هندی، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲- محسن طباطبایی الحکیم، نهج الفقاهه، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، بیتا، ص ۲۶۹.

۳- «ولا فرق علی الظاهر بین کون الغار عالماً أو جاهلاً و ما یحتمل أو یقال من عدم صدق الغرور مع جهل الغار کما تری ...» محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ ق. ص ۱۷۹؛ میرعبدالفتاح حسینی المراغی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ محمد حسن بجنوردی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۸.

۴- ر.ک: میرعبدالفتاح حسینی المراغی، پیشین، ج ۲، صص ۴۳۷ و ۴۴۴؛ علیرضا یزدانیا، حقوق مدنی، قلمروی مسئولیت مدنی، پیشین، ص ۵۲.

۵- میرزای نائینی و موسی نجفی خوانساری، پیشین، ج ۲، صص ۱۷۳-۱۷۲.

دوم؛ زمانی است که فعل مستند به مباشر باشد، ولی ضمان بر عهده سبب است و آن هنگامی است که سبب، مباشر را امر به کاری نماید و خودش ضمان آن را بپذیرد یا اینکه مباشر را در موقعیت ضمان قرار دهد، مثل وقتی که طعام دیگری را مجاناً در مقابل او قرار دهد. در این فرض قول قوی‌تر آن است که ابتدائاً مباشر را ضامن بدانیم، ولی این حق را به او بدهیم که به سبب، رجوع نماید. قاعده غرور نیز یکی از مصادیق این فرض است. بر اساس این نظر «هرگاه کسی دیگری را فریب دهد و در نتیجه، موجب تلف مالی از او گردد، بدین گونه که در کاری تدلیس کند یا به چیزی غش بزند یا به عنوان مالک بودن، ملک شخصی را بفروشد باید از عهده ضرر شخصی که فریب‌خورده برآید»^۱ پس غار ضامن خسارت وارد به مغرور است، نه خسارت وارده به ثالث.

۱,۲,۳,۱,۳,۱ قاعده غرور و مسئولیت رسانه‌ها

در فعالیت‌های رسانه‌ای به خصوص در مورد پخش تبلیغات و همچنین پخش اخبار و اطلاعات نادرست، قاعده غرور یکی از بیشترین مصادیق را دارا می‌باشد. زیرا مسلماً پخش این برنامه‌ها باعث می‌شود تا مخاطب به واسطه اطمینانی که به رسانه دارد، اقدام به انجام عملی نماید و در این رابطه متضرر و زیان‌دیده شود. در این صورت می‌توان رسانه مورد نظر را بر اساس قاعده غرور مسئول جبران خسارات وارده دانست و البته علم و قصد رسانه به نادرست بودن اخبار و اطلاعات پخش شده برای مسئول دانستن آن بر اساس قاعده غرور لازم و ضروری نیست. بنابراین تبلیغاتی که در جهت تدلیس و سوءاستفاده از اعتماد فرد باشد و یا مشتمل بر دروغ باشد، موجب ضمان فریب‌دهنده می‌باشد.

۱,۲,۳,۱,۴ قاعده احسان

احسان در اصطلاح فقه عمل عمومی یا ویژه‌ای است برای مساعدت به غیر به قصد تبرع. مقصود از این قاعده این است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب وارد شدن خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت‌آور نیست و ضامن شناخته نمی‌شود. درحالی‌که می‌دانیم بر طبق قواعد مسلم و معمول در فقه از جمله قاعده اتلاف، هرکس حتی اگر بدون عمد و تقصیر، مال غیر را تلف یا ناقص کند و خسارتی به او وارد آورد، ضامن است. ولی در سایه قاعده احسان، شخص محسن ضامن نیست.

قاعده احسان در میان فقها و حقوقدانان، اصولاً به عنوان یک قاعده مسقط ضمان شناخته شده است. ولی برخی حقوقدانان عقیده دارند، قاعده احسان به عنوان قاعده موجد ضمان نیز قابل استفاده است.^۲ در اینجا فقط نقش احسان در اثبات مسئولیت و مبنای آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - محمود شهابی خراسانی، پیشین، ص ۹۰.

۲ - مصطفی مصطفوی، «احسان؛ منبع مسئولیت»، مجله فقه و حقوق، سال دوم، پائیز ۱۳۸۴، ص ۶۳ به بعد؛ ناصر کاتوزیان، پیشین،

ج ۲، صص ۱۶۹-۱۶۸.

در ابتدا بایستی به دو نکته توجه نمود. نخست اینکه احسان اعم از جلب منفعت و دفع ضرر است.^۱ دوم اینکه در قاعده احسان، هم بایستی محسن، به قصد احسان اقدام نموده باشد و هم عمل او نوعاً سودمند و محسنانه باشد، هرچند که بر حسب اتفاق، مصادفت با واقع پیدا نکند.^۲ به عبارت دیگر، قاعده احسان از عناوین قصديه به شمار می‌رود.^۳

بیشتر فقها در خصوص اثبات ضمان توسط قاعده احسان، بحثی ننموده‌اند. برخی حقوقدانان هم ضمن طرح موضوع اداره فضولی مال غیر (ماده ۳۰۶ قانون مدنی)، با بیان این مطلب که احسان فقط ناظر به سقوط مسئولیت است و نمی‌تواند مثبت ضمان تلقی شود، مبنای این ماده را قواعد^۴ و برخی دیگر هم مبنای آن را قاعده فقهی الضرورات تبیح المحظورات دانسته‌اند.^۵ باید توجه داشته باشیم که نه قواعد حسبه و نه قاعده الضرورات تبیح المحظورات، هیچ‌کدام نمی‌تواند مبنای ماده ۳۰۶ قانون مدنی تلقی شود؛ زیرا این دو قاعده حداکثر می‌تواند مثبت جواز تصرف در مال غیر باشد و حکم تکلیفی حرمت این نوع تصرفات را بردارد، ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند حکم وضعی لزوم جبران خسارات و پرداخت هزینه‌های انجام شده را اثبات نماید.^۶

به عقیده برخی حقوقدانان، از ادله قاعده احسان می‌توان در اثبات ضمان محسن الیه نیز استفاده نمود. به عقیده ایشان جریان حکم مندرج در آیه^۷ شریفه که عبارت از نفی سبیل است، مبتنی بر احراز موضوع آن یعنی عمل شخص محسن است، به گونه‌ای که با تحقق موضوع حکم، امکان عدم جریان آن وجود ندارد، زیرا نسبت موضوع به حکم، نسبت علت به معلول است. حال کسی که برای دفع ضرر و یا جلب منفعت برای دیگری، عملی انجام می‌دهد که مصداق شخص محسن محسوب و اقدامش عملی محسنانه قلمداد می‌شود، ولی در نتیجه عملش متحمل خسارات مالی شده که برای تحقق آن، اقدام محسنانه اجتناب‌ناپذیر بوده است، نباید در اثر اقدام محسنانه‌اش دچار زحمت شود. پس این سختی و حرج ناشی از عمل چنین فردی باید به حسب حکم نفی سبیل در آیه، از او رفع گردد که تنها راه منطقی رفع آن، ضامن بودن محسن الیه در قبال او و حق مراجعه محسن برای دریافت خسارات و مخارج خود به اوست.^۸

۱ - میرعبدالفتاح حسینی المراغی، پیشین، ج ۲، صص ۴۷۷-۴۷۶.

۲ - مصطفی مصطفوی، پیشین، ص ۶۶.

۳ - میرعبدالفتاح حسینی المراغی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴ - مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی (۲)، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸.

۵ - پرویز عامری، «مبنای اداره مال غیر در حقوق اسلام»، مجله رهنمون، شماره اول، ۱۳۸۱، ص ۴۸.

۶ - مصطفی مصطفوی، پیشین، صص ۸۴-۸۲.

۷ - «و ما علی المحسنین من سبیل» (توبه/ ۹۱).

۸ - مصطفی مصطفوی، پیشین، ص ۷۵.

برای روشن شدن موضوع مثالی را طرح می‌کنیم. فرض کنید، کسی برای نجات شخصی که آتش گرفته، قالیچه‌ای متعلق به شخص آتش گرفته را به دور او بیچد و او را نجات دهد. بر اساس قاعده احسان او ضامن خسارت وارده نخواهد بود. ولی اگر محسن، قالیچه خودش را به دور آن فرد بیچد و او را نجات دهد، آیا نایبستی بتواند به او رجوع نماید؟ اطلاق ادله احسان، این حالت را نیز در برمی‌گیرد و حکم به اثبات ضمان به کمک این قاعده، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر «گاه نتیجه منطقی نفی سبیل، حکم به سقوط ضمان و عدم مسئولیت محسن است و گاه نیز نتیجه منطقی آن، اثبات ضمان مسئولیت برای محسن الیه است»^۱. همچنین، حتی اگر محسن مال شخص ثالثی را برای نجات فردی تلف نماید، اگرچه ضمان اتلاف در ابتدا بر عهده محسن خواهد بود، ولی می‌تواند برای مطالبه این هزینه‌ها به محسن الیه رجوع نماید.^۲ زیرا در این حالت، هرچند زیان در ابتدا مستند به محسن است، ولی از آنجاکه ایراد زیان به قصد احسان و برای محسن الیه انجام گرفته است، در رابطه بین محسن و محسن الیه، جبران خسارت بر عهده محسن الیه قرار می‌گیرد.

۱,۲,۲,۲ مبانی حقوقی

نظریه‌های گوناگونی در مورد مبنای مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری در نظام‌های حقوقی جهان ارائه شده است که در کتب و پایان‌نامه‌های مربوط به قواعد کلی مسئولیت موردبررسی قرار گرفته‌اند. در این نوشتار نه از همه آن نظریات بلکه از آخرین نظریاتی که به‌نوعی دربرگیرنده دیگر نظریات‌اند سخن خواهیم گفت.

برای این موضوع در ابتدا، نظریه تقصیر بیان خواهد شد. از آنجاکه با صنعتی شدن جوامع، نارسایی‌های نظریه تقصیر بیش‌ازپیش آشکار گشت و حقوقدانان نظریه خطر را جایگزین تقصیر نمودند، این نظریه را نیز مطرح خواهیم نمود. در ادامه نیز به توضیح نظریات مختلط، نظریه تضمین حق و نظریه‌های رفاه و خیر تحت عنوان نظریه‌های جدید خواهیم پرداخت.^۳

۱,۲,۲,۲,۱ نظریه تقصیر

برای اولین بار در حقوق اروپایی، «دوما» حقوقدان بزرگ فرانسوی در قرن هفدهم، اصول مسئولیت را با عباراتی کلی بیان نمود و در این نظریه به تقصیر هم توجه کرد. در این قسمت، پس از بررسی مفاد نظریه تقصیر، ریشه‌های پیدایش

۱ - همان، ص ۷۶.

۲ - برخی این مسئولیت را در قالب دارا شدن بلا جهت توجیه نموده‌اند. ر.ک: محمدباقر پارساپور، «اضطرار در حقوق مسئولیت مدنی»، نامه مفید، شماره ۴۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، ص ۱۵۳.

۳ - ر.ک: باقرانصاری و دیگران، مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، چاپ اول، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۱، ص ۵۷۵.

این نظریه را بررسی خواهیم نمود. نظریه تقصیر هم‌علی‌رغم دفاعیات طرفداران آن، مصون از اعتراض باقی نماند و از اواخر قرن نوزدهم نارسایی‌های آن مشخص گردید و در نتیجه اعتراضات مخالفین، دست‌خوش تعدیل‌هایی شد. در این اعتراضات، مبانی این نظریه مورد ایراد واقع شد. کاستی‌های نظریه تقصیر در این نوشتار بیان خواهد شد. علاوه بر ایرادات مبنایی، در عمل نیز این نظریه با کاستی‌های عملی مواجه شد که نهایتاً موجب تعدیل این نظریه گردید. در قسمت بعد مفهوم تقصیر در حوزه رسانه و در انتها فرض تقصیر در حوزه رسانه بیان می‌گردد.^۱

۱،۲،۲،۲،۱،۱ مفاد نظریه تقصیر

بر اساس این نظریه، زیان‌دیده در صورتی می‌تواند عامل زیان را ملزم به جبران خسارت نماید که بتواند تقصیر او را اثبات نماید. بدین معنی که اگر رفتار عامل زیان خطا کارانه باشد، محکوم به جبران خسارت وارده می‌گردد و الا عمل وی مورد تأیید قرار گرفته و از جبران خسارت وارده معاف خواهد گردید.^۲

به عبارت دیگر بر مبنای این نظریه تنها دلیلی که می‌تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارتی توجیه کند، وجود رابطه علیت بین تقصیر او و ضرر است.^۳ با همین مبنا اگر رسانه‌ای در نتیجه عملکرد خود سبب ورود خسارتی به دیگران شود، تنها در صورتی باید خسارات وارده را جبران نماید که مقصر باشد؛ بنابراین نظر رسانه یا مدیرمسئول یک روزنامه مسئولیت ندارد.

بیشتر طرفداران نظریه تقصیر در بیان این نظریه، به مبنای اخلاقی آن اشاره می‌کنند و معتقدند، «تنها اعمال ناپسند است که ما را متعهد می‌سازد»^۴ و یا به عبارت دیگر، انسان «چون بد کرده است باید آن را جبران کند»؛^۵ خلاصه اینکه هیچ‌گاه اخلاق، مسئول دانستن فردی را که مرتکب خطایی نشده است توجیه نمی‌کند.

نظریه تقصیر، حداقل در ابتدای پیدایش خود یک نظریه شخصی محسوب می‌شد، زیرا تقصیر شخصی، مبتنی بر یک تحلیل از رفتار شخص است.^۶ برخی حقوق‌دانان تقصیر شخصی را چنین تعریف نموده‌اند

«تقصیر شخصی عبارت از انجام یا ترک انجام کاری است که برای انجام دهنده یا ترک‌کننده آن

پشیمانی و سرزنش آور باشد».^۷

۱ - ر.ک: ابوذر صحرانورد و دیگران، *مسئولیت مدنی رسانه‌ها در حقوق موضوعه ایران*، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، ۱۳۹۰.

۲ - میشل لور راسا، *مسئولیت مدنی*، ترجمه محمد اشتیری، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۵، ص ۴۰.

۳ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴ - Mazeaud (Henri, Léon et Jean), Op.cit., n.۴۲۹

۵ - Ripert, Georges, op.cit., n.۱۲۱.

۶ - Le Tourneau, Philippe et Cadiet, Loïc, Op.cit., n. ۲۰.

۷ - علیرضا باریکلو، پیشین، ص ۴۴.

در این نظریه، اصل بر عدم تقصیر است و بر عهده مدعی زیان (زیان دیده) است که تقصیر عامل زیان را اثبات نماید. هرچند که در مسئولیت‌های قراردادی اثبات عهدشکنی خوانده کفایت می‌کند، ولی در مسئولیت قهری، تقصیر همیشه برخلاف اصل است و نیاز به اثبات دارد. البته ممکن است، قانون‌گذار بنا بر مصالحی برای افرادی اماره تقصیر در نظر گرفته باشد، (تعدیل نظریه تقصیر) که در این حالت بار اثبات دگرگون می‌شود.

سیستم مسئولیت بر مبنای تقصیر را می‌توان سیستم محدود (مضیق) یا سیستم شخصی نامید. بدین معنی که بر اساس نظریه تقصیر، در مواردی که عامل زیان مرتکب تقصیر نگردیده یا تقصیر وی به اثبات نرسیده، از پرداخت خسارت معاف خواهد بود. این مسئله، اگرچه از سوی طرفداران نظریه تقصیر کاملاً اخلاقی و منصفانه تلقی می‌شود، ولی با کاهش قلمروی مسئولیت، اصل جبران خسارت را محدود می‌سازد. این موضوع مهم‌ترین ایرادی است که بر این نظریه وارد می‌گردد.^۱

از ویژگی‌های این نظریه تقسیم‌بندی تقصیر به درجات مختلف (خدعه و تقلب، تقصیر سنگین، تقصیر سبک و تقصیر بسیار سبک) است.

تعریف تقصیر هم در بین حقوقدانان یکسان نیست. برخی تقصیر را «کاری نامشروع که قابل انتساب به مرتکب باشد»، دانسته‌اند^۲ و برخی دیگر مانند پلانیول، ریپر و آسمن آن را «تجاوز از تعهدی که شخص به عهده داشته است»، تعریف نموده‌اند.^۳ تعاریف جدیدتر از تقصیر، مفهومی اجتماعی از این اصطلاح را برای ما معرفی می‌نماید.^۴

۱,۲,۲,۲,۱,۲ کاستی‌های نظریه تقصیر و تعدیل آن

نظریه تقصیر از اواخر قرن نوزدهم میلادی مورد تردید واقع شد. در سایه پیشرفت‌های صنعتی زیان‌هایی رخ می‌داد که در آن تقصیر وجود نداشت، اگر هم وجود داشت اثبات آن بسیار دشوار بود. از سویی، عدالت ایجاب می‌کرد، این خسارات به نحوی جبران شود، از سوی دیگر بر اساس نظریه تقصیر، جبران خسارت بدون تقصیر ممکن نبود. همین مسئله سبب شد، تحولاتی در نظریه تقصیر رخ دهد:

الف. استفاده از مسئولیت‌های قراردادی

از آنجاکه در مسئولیت‌های قراردادی برای تحقق مسئولیت، اثبات تقصیر ضروری نیست و خود عدم اجرای قرارداد تقصیر یا حداقل اماره تقصیر محسوب می‌شود، گسترش مسئولیت‌های قراردادی موجب شد، زیان‌دیده از اثبات تقصیر

۱ - حجت مبین، پیشین، ص ۵۳.

۲ - Mazeaud (Henri, Léon et Jean), Op.cit., n.۴۴۳.

۳ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۹.

۴ - همان، ص ۳۴۹.

معاف شود. دادگاه‌ها تمایل پیدا کردند تا تعهدات ضمنی را بر قرارداد تحمیل نمایند و از این طریق، مشکل زیان دیده را در اثبات تقصیر برطرف نمایند. به عنوان مثال دادگاه‌ها، کارفرما را به صورت ضمنی متعهد به تضمین سلامت کارگران دانستند؛ همچنین اعلام کردند متصدی حمل و نقل در ضمن قرارداد، متعهد به تأمین سلامت کالاها و مسافران می‌باشد.^۱ لذا در طرح دعوای مسئولیت علیه کارفرما یا متصدی حمل و نقل، اثبات تقصیر وی لازم نیست.^۲ به موجب این بند، اگر رسانه‌ای با فردی قرارداد منعقد نماید تا کالاهای او را تبلیغ کند، اما رسانه از مفاد قرارداد تخلف کرده و بدون توجه به شروط تعیین شده در قرارداد، کالا را تبلیغ کند و از این حیث خسارتی به طرف قرارداد وارد آید، رسانه مذکور مسئول جبران خسارت می‌باشد. ماده ۲۲۱ قانون مدنی در این باره می‌گوید:

«اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد».

ب. استفاده از اماره تقصیر

استفاده از اماره تقصیر راهی بود تا ضمن حفظ مبنای تقصیر، در برخی موارد خاص، زیان دیدگان از اثبات تقصیر عامل زیان، معاف شوند. این روش که در مواد ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه نیز پذیرفته شده بود، در موارد دیگری نیز گسترش یافت؛ به گونه‌ای که دیوان کشور فرانسه اعلام کرد که اگر از اشیاء منقول خسارتی به دیگری وارد شود، دلالت بر تقصیر محافظ این اشیاء دارد و او باید بی‌تقصیری خود را ثابت کند.^۳ چندی بعد، دیوان کشور فرانسه از این هم فراتر رفت و اعلام کرد، محافظ این اشیاء تنها در صورت اثبات قوه قاهره از مسئولیت معاف می‌شود.^۴

ج. تغییر در مفهوم تقصیر

یکی دیگر از راه‌های تعدیل نظریه تقصیر، گسترش مفهوم تقصیر بود. در حالی که بر اساس مبنای اولیه این نظریه، تقصیر یک معنای اخلاقی و شخصی داشت، پس از چندی مفهوم اجتماعی تقصیر، جایگزین مفهوم اخلاقی آن شد. در حالی که پیش از این، تقصیر، عملی تلقی می‌شد که اخلاقاً قابل سرزنش بود، ولی در معنای جدید، تقصیر عملی

۱ - دیوان کشور فرانسه، رأی ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱.

H.Capitant, F.Terré, Y.Lequette, *Les grands arrêts de la jurisprudence civile*, Paris: Dalloz, T.۲, ۲۰۰۰, p.۵۴۴.

۲ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱ - رأی دیوان کشور فرانسه، ۳ ژوئن ۱۹۰۴ و ۸ مه ۱۹۰۶.

۴ - رأی دیوان کشور فرانسه، ۱۹ ژانویه ۱۹۱۴، ۱۵ مارس ۱۹۲۱ و ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰.

محسوب می‌شد که با رفتار انسان متعارف و محتاط با در نظر گرفتن وضع مادی و روحی او در آن شرایط، مخالف باشد. این مفهوم اصولاً معنای تقصیر را دگرگون ساخت، به گونه‌ای که به عقیده برخی، حتی مفهوم تقصیر تحریف شد.^۱

در مفهوم نوعی، معیار تقصیر انسانی متعارف است؛ البته در تعیین رفتار او، بایستی عوامل خارجی مانند ظرف زمان و مکان و اوضاع و احوال خاص هر قضیه نیز مورد توجه قرار گیرد. هدف از طرح مفهوم اجتماعی تقصیر این است که انسان غیرمسئول جهان اخلاق را در دنیای امروز مسئول جبران خسارات بدانیم.^۲

می‌توان گفت، این تحولات، که حتی برخی با مبانی نظریه تقصیر مابینت دارد، اقرار ضمنی طرفداران نظریه تقصیر به ناکارآمد بودن آن و در عین حال تلاشی برای حفظ این نظریه است. باید پذیرفت، همین تحولات در کنار تصویب قوانین و ظهور نظریات جدید، از تقصیر جز نامی باقی نگذاشته است. آنچه امروزه به عنوان نظریه تقصیر مطرح می‌شود، تفاوت‌هایی اساسی و حتی ماهوی با مفهوم اولیه تقصیر دارد.^۳

د. معنا و مفهوم تقصیر در حوزه رسانه

بیان شد که پس از تغییر و دگرگونی در نظریه تقصیر، تقصیر عملی محسوب می‌شد که با رفتار انسان متعارف و محتاط با در نظر گرفتن وضع مادی و روحی او در آن شرایط، مخالف باشد؛ بر فرض پذیرش نظریه تقصیر (که در نظام حقوقی فعلی ما مورد پذیرش نمی‌باشد)، معیار تقصیر، انسانی متعارف است؛ البته در تعیین رفتار او، بایستی عوامل خارجی مانند ظرف زمان و مکان و اوضاع و احوال خاص هر قضیه نیز مورد توجه قرار گیرد. لذا، قصد خواننده در یک دعوا چندان مؤثر نبوده، فقدان قصد نمی‌تواند دفاع موجهی به شمار رود. همچنین تقصیری بودن یک عمل، با توجه به اوضاع و احوال حادثه متفاوت خواهد بود؛ مثلاً در موردی که صداسیما دروغ یا تهمت را علیه کسی منتشر می‌نماید، قصد اضرار یا آگاهی از دروغ و زیان بار بودن عمل چندان مهم نبوده و عامل زیان با معیار یک انسان متعارف سنجیده می‌شود. لذا اگر عمل صداسیما از نگاه انسان متعارف و معقول تهمت محسوب شود، با اجتماع شرایط دیگر، مسئولیت (مدنی یا کیفری) محقق شده است.

بنابراین، لازم نیست خواننده در انتشار مطلب خلاف واقع یا تهمت منتشر نموده در رسانه ملی، عمدی داشته باشد. در هر پرونده‌ای موضوع این نیست که خواننده قصد انتساب مطلب را به خواهان داشته باشد یا نه بلکه موضوع این است که آیا هر شخصی که مطلبی را نسبت به دیگری منتشر یا پخش یا نوشته یا نمایش داده است، به طور متعارف فکر می‌کرده یا می‌توانسته فکر کند که خواهان شخص منتسب الیه می‌باشد یا نه؟^۴

۱ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲ - علیرضا یزدانیان، پیشین، ج ۱، صص ۱۵۶-۱۵۵.

۳ - حجت مبین، پیشین، ص ۶۷.

۴ - Sir John, Salmond *The Law of Torts*, ۱۵th ed, London: Sweet & Maxwell, ۱۹۴۴, p ۴۰۳.

پس در محاکم دادرس باید به گونه‌ای اقناع شود که مطلب نوشته‌شده یا منتشر یا پخش یا نمایش داده‌شده، به‌طور متعارف می‌تواند دارای همان معنایی باشد که خواهان ادعا می‌کند.

نتیجه آنکه برای تعیین وصف افتراپی یا تشخیص موهن بودن یک مطلب، معنایی که دادگاه به کلمات می‌دهد، ممکن است، همان معنایی نباشد که خواننده در نظر داشته، بلکه آن معنایی را مورد توجه قرار می‌دهد که یک انسان متعارف و معقول، آن را به شخص یا اشخاصی که مطلبی درباره آن‌ها منتشر یا پخش شده است، نسبت می‌دهد. به دیگر سخن، معنای یک عبارت یا مطلب از لحاظ قانونی یا حقوقی همان معنایی خواهد بود که به‌طور متعارف و معقول نسبت به اشخاص منتسب الیه می‌توان فهمید و خواننده در قبال مطلب یا اعمالی که وی تصور می‌کرده، فاقد جنبه افتراپی هستند، درحالی‌که درواقع و به دلیل عواملی که برای وی ناشناخته هستند، ولی برای اشخاص منتسب الیه شناخته شده و معلوم هستند، افتراپی و موهن به شمار می‌روند، مقصر و مسئول شناخته خواهد شد.

به نظر می‌رسد دادرس در رسیدگی به پرونده‌های رسانه برای احراز تقصیر خواننده (در صورتی که قائل به نظریه تقصیر باشیم یا احراز تقصیر لازم باشد) باید با توجه به اوضاع و احوال قضیه را بررسی و با توجه به شرایط، حکم به تقصیر یا عدم تقصیر دهد. دادرس باید برای احراز عنصر تقصیر به نوع رسانه دقت داشته باشد و بداند که نوع رسانه در وقوع تقصیر یا عدم آن می‌تواند مؤثر باشد.

قاعدتاً رسانه‌ای مانند تلویزیون با رسانه‌ای مانند سایت خبری اینترنتی شرایط متفاوتی دارد. غالب افراد چه سواد داشته باشند چه نداشته باشند، چه سیاستمدار باشند چه فرد معمولی، اهل تماشای تلویزیون و اخبار آن هستند اما هرکسی اهل مشاهده سایت‌های خبری نیست. لذا احراز عنصر تقصیر در این موارد با هم تفاوت دارد. چراکه رسانه ملی باید در برنامه‌های خود به دلیل گستره مخاطب و پوشش جغرافیایی آن، احتیاط بیشتری به خرج دهد و حال آنکه چنین انتظاری از یک سایت نمی‌رود. قاعدتاً رسانه‌ای همچون روزنامه و تلویزیون که مخاطب زیادتری دارند با رادیو که مخاطب کمتری دارد، تفاوت داشته و باید در رسیدگی به پرونده‌های قضایی، به آن توجه داشت.

ویژگی‌های مخاطب‌های یک رسانه نیز می‌تواند در احراز تقصیر یا عدم آن مؤثر باشد. مثلاً پخش یک فیلم از شبکه اول تلویزیون که در آن لهجه یک قومیت مورد تمسخر واقع می‌شود، خطایی نابخشودنی است اما ممکن است پخش همین برنامه از شبکه استانی که هیچ ارتباطی با آن قومیت ندارد، تقصیر تلقی نشود.

لذا باید ویژگی‌های مخاطب و گستره جغرافیای آن را نیز مورد توجه قرار داد و بر اساس آن زیان بار بودن عمل و تقصیر بررسی شود. به عنوان نمونه، کاریکاتوری که در یکی از روزنامه‌های داخل کشور لهجه یکی از قومیت‌ها را مورد تمسخر قرار داده بود، فعل زیان بار تلقی گردید و مدیرمسئول روزنامه مربوطه مقصر شناخته و محکوم به عذرخواهی از

مردم و پرداخت جریمه گردید، درحالی که همان کاریکاتور مدتی قبل در یک روزنامه محلی منتشر شده بود و کسی به آن معترض نشده بود.

هـ بررسی فرض تقصیر در حوزه رسانه‌ها

استفاده از فرض تقصیر شیوه‌ای بود تا ضمن حفظ مبنای تقصیر، در برخی موارد خاص، زیان دیدگان از اثبات تقصیر عامل زیان، معاف شوند. گاهی زیان‌دیده از اثبات تقصیر عامل زیان ناتوان است و گاهی نیز این تقصیر به اندازه‌ای سنگین و بزرگ است که نیازی به اثبات آن، احساس نمی‌شود. به موجب این فرض، زیان‌دیده نیازی به اثبات تقصیر عامل فعل زیان‌بار ندارد و تنها باید رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و زیان وارد آمده را اثبات نماید و خواننده برای رهایی از زیر بار مسئولیت باید اثبات کند که مقصر نبوده است، بلکه عواملی دیگر در ورود زیان نقش داشته‌اند که قابل انتساب به وی نمی‌باشند یا وی مسئول آن‌ها نیست. مثلاً علت ایجاد خسارت یا عدم انجام تعهد، واقعه خارجی غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل دفع بوده است.

در همین زمینه باید متذکر شویم، در مواردی که فرض تقصیر شده است، زیان‌دیده تنها باید ورود زیان و رابطه سببیت میان آن و فعل خواننده را اثبات کند و نیازی به اثبات تقصیر خواننده ندارد و در برابر بر عهده خواننده است که به هر وسیله‌ای که می‌تواند اثبات کند، مقصر نبوده است. این مصادیق را به شرح ذیل می‌توان برشمرد؛^۱

یک. در مورد رسانه‌هایی که کارکرد آن‌ها از لحاظ تأثیر جغرافیایی در درجه بالایی قرار دارد. این رسانه‌ها چون قلمرو پوشش زیادی دارند، امکان ورود زیان ناشی از فعالیت‌های آن‌ها بسیار زیاد است و از متصدی آن‌ها همواره این انتظار می‌رود که نظارت لازم را در مورد محتوای فعالیت‌های خود بنماید، زیرا زیان ناشی از محتوای نادرست این رسانه‌ها برای هر انسان متعارفی قابل پیش‌بینی است و عدم توجه به این امر — قابل پیش‌بینی بودن زیان — برابر با تقصیر یا نقض یک تعهد حرفه‌ای - عرفی است.

دو. در مورد رسانه‌هایی که کارکرد آن‌ها از لحاظ تأثیر مردمی، از اهمیت زیادی برخوردار است، شناسایی این رسانه‌ها در هر جامعه‌ای نیازمند مطالعات جامعه‌شناسی و فرهنگ‌شناسی است. درهرحال، همه رسانه‌ها بر افکار و اعمال مردم تأثیر یکسان نداشته، از شدت و ضعف برخوردارند. از متصدیان رسانه‌های دسته نخست همواره این انتظار می‌رود که بر صحت و درستی اخبار و اطلاعات خود، بیشتر از حد متعارف، نظارت و کنترل داشته باشند. نقض این تعهد عرفی - حرفه‌ای چیزی جز تقصیر نمی‌تواند به شمار رود.

سه. در مورد رسانه‌هایی که درباره تندرستی و سلامت انسان‌ها به فعالیت می‌پردازند، چنان که یک برنامه تلویزیونی یا رادیویی که درباره مواد دارویی، آرایشی و بهداشتی مطالبی را به اطلاع عموم می‌رساند، تأثیرات زیان‌بار یک توصیه یا

۱- باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۱۵۰.

تجویز نادرست پزشکی و بهداشتی بر سلامتی افراد جامعه را باید در نظر داشته باشد. مثلاً از افراد متخصص در زمینه‌های فوق‌الذکر برای مشاوره و تجویز دعوت کند یا در توصیه‌های خود، از مطلق‌گویی پرهیز نماید و خطرهای مواد بهداشتی یا دارویی مورد توصیه را نیز کاملاً متذکر شود. بدین‌سان حمایت از جان و سلامتی انسان همواره باید به‌طور کامل و تا حد تضمین صورت گیرد، به‌گونه‌ای که هرگونه آسیب‌رسانی مستقیم یا غیرمستقیم به آن، ممنوع شود. دربارهٔ چنین رسانه‌هایی (برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، شبکه جهانی کامپیوتری، نشریه‌های تخصصی پزشکی و دارویی، رسانه‌های شهری تبلیغاتی) تخصص، احتیاط و دقت بیشتری انتظار می‌رود، به‌گونه‌ای که این احتیاط و دقت را می‌توان یک تعهد حرفه‌ای و شغلی دانست و نقض آن‌ها را در زمرهٔ خطاها و تقصیرهای حرفه‌ای قرار داد.

چهار. در مورد رسانه‌هایی که به دلیل اوضاع و احوال خاص زمان فعالیت آن‌ها، اخبار آن‌ها از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شده و از مخاطب‌های حساس و زیادی نیز برخوردار می‌شوند، مثلاً در مورد گزارش یک محاکمهٔ قضایی از طریق یک شبکه خاص رادیویی یا تلویزیونی یا از طریق فلان نشریهٔ همگانی، از پیش تبلیغات وسیعی صورت می‌گیرد. در چنین مواردی هر نوع گزارش دروغ اصلی یا فرعی که برای متهم تحت محاکمهٔ زبان‌بار باشد — به هر دلیلی که صورت گرفته باشد — تقصیر محسوب می‌شود. یا پیش از آغاز یک مسابقهٔ ملی فوتبال یا در خلال گزارش جریان بازی، یک نشریهٔ ورزشی یا گزارشگر تلویزیونی خبری نادرست از مصدومیت یک بازیکن معروف بدهد. به‌گونه‌ای که بر اساس مصدومیت گزارش شده، مخاطبین و به ویژه باشگاه‌های ورزشی علاقه‌مند به خرید و جذب این بازیکن، دیگر از پیشنهادهای خرید و انتقال این بازیکن به باشگاه خود، منصرف شوند و بدین‌سان از شهرت و اعتبار این بازیکن کاسته شود.

پنج. در برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی که میان زمان تولید یا تهیهٔ آن‌ها تا زمان پخش آن‌ها، امکان کنترل و بازبینی وجود داشته است، ولی متصدیان امر از این کار کوتاهی کرده‌اند؛ این کار برابر با بی‌احتیاطی و مشمول مادهٔ یک قانون مسئولیت مدنی می‌باشد.

به نظر می‌رسد چنانچه به زندگی و حریم خصوصی اشخاص بر اثر فعالیت‌های اطلاع‌رسانی یا تبلیغی یک رسانهٔ همگانی لطمه وارد آید، فرض بر این است که رسانه مقصر است، مگر اینکه خلاف این فرض با اثبات وجود یک نفع بسیار مهم عمومی اثبات شود.

۱,۲,۲,۲,۲ نظریه خطر

نظریه خطر را می‌توان در زمره یک نظریه موسع یا عینی (نوعی)^۱ برشمرد. بر مبنای این نظریه ملاک و معیار مسئولیت، رابطه سببیتی است که بین فعالیت شخص و زیان وارده به شخص دیگر وجود دارد. در این سیستم هر کس که بر اثر عمل خود، دیگری را متضرر نماید مسئول شناخته می‌شود، صرف‌نظر از اینکه رفتارش مشروع بوده است یا خیر «هر کس مسئول جبران خطرات ناشی از عمل خود می‌باشد.»^۲ در این بند ابتدا به بیان مفاد نظریه خطر و در ادامه به بررسی دلایل پیدایش نظریه خطر می‌پردازیم.

۱,۲,۲,۲,۲,۱ مفاد نظریه خطر

بر مبنای نظریه خطر، منبع مسئولیت تنها تقصیری نیست که فرد مرتکب می‌شود. بلکه حتی خطری که به وسیله فعالیت فردی ایجاد شده است، نیز می‌تواند منبع مسئولیت به شمار رود. اغلب افراد در ایجاد این نوع فعالیت‌ها نفعی هم دارند و به خاطر همین منافع فعالیت خود را گسترش می‌دهند. این فعالیت‌ها خطری را ایجاد می‌کند که به طور بالقوه می‌تواند منجر به بروز خسارت شود. برای مثال یک شرکت رسانه‌ای تبلیغاتی‌ای که از راه پخش آگهی بازرگانی به درآمدهای کلانی دست می‌یابد، باید در برابر خطرات ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای خود نیز پاسخگو باشد.

بر اساس نظریه خطر، عامل این فعالیت بایستی، در مقابل این خسارت پاسخگو باشد، حتی اگر مرتکب تقصیری نشده باشد. مسئولیت افراد در مقابل خسارات ناشی از اشیاء تحت حفاظت آنان، نتیجه همین تحول بود.^۳

۱,۲,۲,۲,۳ نظریات مختلط

کثیری از طرفداران نظریه خطر به این نتیجه رسیدند که این نظریه به صورت مطلق قابل پذیرش نیست. این نظریه بایستی ضابطه‌مند شود و محدوده اعمال آن به صورت دقیق‌تر مشخص شود. لذا بسیاری از حقوق‌دانان نظریه خطر و تقصیر را به هم آمیختند و نظریاتی تحت عنوان نظریات مختلط یا واسطه ایجاد شد.^۴

به عبارت دیگر نظریات واسطه نظریاتی هستند که در طیفی ما بین نظریه تقصیر و خطر قرار می‌گیرند. برخی از این نظریات مانند نظریه تقصیر عرفی یا کار نامتعارف، به نظریه تقصیر نزدیک می‌شوند و برخی دیگر همانند نظریات خطر

۱_ Objective

۱ - همان.

۲_ Bénabent, Alain, *Droit civil, Les obligation*, ۳e éd. Paris: Montchrestien, ۱۹۹۱, n. ۳۹۲.

۴ - حجت مبین، پیشین، ص ۷۱.

در برابر انتفاع و خطر ایجاد شده، به نظریه خطر تمایل بیشتری دارد. در اینجا به بررسی این سه نظریه، که از مهم‌ترین نظریات مختلط به شمار می‌روند، می‌پردازیم.^۱

۱،۲،۲،۳،۱ تقصیر عرفی یا کار نامتعارف

برخی حقوقدانان مانند «دموگ»، با الهام از نظر «دورکیم»، معیار نامتعارف بودن را به عنوان عامل ایجاد مسئولیت معرفی نمودند.^۲

این نظر را اولین بار «ریپر»، استاد فرانسوی در رساله دکتری خود مطرح نمود.^۳ بدین معنی که برای محدود ساختن نظریه خطر، چنین گفته می‌شود که خطرات ناشی از اعمال نامتعارف ایجاد مسئولیت می‌نماید.^۴ در این معنا از یک سو حیطه عملکرد نظریه خطر محدود شده و از سوی دیگر عمل نامتعارف مفهومی وسیع‌تر از تقصیر است؛ زیرا ممکن است عملی از نظر اخلاقی قابل سرزنش نباشد، ولی نامتعارف محسوب شود. با توجه به این مبنا، رسانه‌ها تنها در قبال آن دسته از فعالیت‌های خود مسئولیت دارند که از لحاظ اجتماع نامتعارف باشند هرچند در جهت اجرای حق باشد. بنابراین زیان دیده گذشته از اثبات ورود ضرر و رابطه علیت، نامتعارف بودن عمل رسانه را نیز باید اثبات کند.

برخی حقوقدانان عقیده دارند این معیار بهترین معیار برای ایجاد مسئولیت در حقوق امروزی ماست، هرچند ممکن است، در مواردی تشخیص عمل نامتعارف از تقصیر، قدری دشوار باشد.^۵ در عین حال، برخی بر این معیار ایراد کرده‌اند که این معیار به نوعی بازگشت مخفیانه به تقصیر است.^۶ ولی می‌توان گفت که در این نظریه تقصیر مفهومی اجتماعی یافته است و روشن است که مفهوم تقصیر در این تعبیر با مفهوم سنتی تقصیر، کاملاً متفاوت است.^۷ البته اگر تقصیر را به عنوان تقصیر اجتماعی در نظر بگیریم، دیگر بین عمل نامتعارف و تقصیر تفاوتی وجود نخواهد داشت.^۸

۱،۲،۲،۳،۲ خطر در برابر انتفاع

وجود نفع مادی، مشخص کننده این نظر است. بنابراین هر کار زیانباری مسئولیت آور نیست، بلکه باید برای زیان زننده سود داشته باشد. طبق این معیار، فقط کسی باید زیان‌های ناشی از خطرات اعمال خود را جبران نماید که از فعالیت

۱ - برخی حقوقدانان، نظریه مختلط را نظریه‌ای دانسته‌اند که در مواردی تقصیر و در مواردی خطر را پذیرفته است. (علیرضا باریکلو، پیشین، صص ۵۲-۵۱).

۲ - حسن بادینی، پیشین، ص ۲۵۸.

۳ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴ - همان، ص ۲۰۴.

۵ - میشل لور راسا، پیشین، ص ۴۴.

۶ - Mazeaud (Henri, Léon et Jean) Op.cit, n.۴۳۰.

۷ - حمید بهرامی احمدی، سوء/استفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظامهای حقوقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۵۱.

۸ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۶ و حسن بادینی، پیشین، ص ۲۶۱.

زبان آور خود نفع مادی برده است.^۱ به عبارت دیگر، هر کس سود کاری را می برد، زیان آن را نیز باید تحمل کند.^۲ برخی حقوقدانان عقیده دارند، بر اساس این معیار تنها آن دسته از فعالیت ها و کارهای زیان بار، مسئولیت انجام دهنده آن را در پی دارد که نفعی را عاید وی کند و مقصود از نفع در اینجا فقط نفع حاصل از بهره برداری اقتصادی و مادی است.^۳ در مقابل، برخی معتقدند، در اینجا سود اعم از سود مادی و معنوی است^۴ بر این مبنا رسانه ها نیز که وسیله کسب سود مادی و معنوی هستند برای صاحبان آن ها ایجاد مسئولیت می کنند. زیرا انتفاع آن ها از رسانه، مسئولیت آن ها را در قبال خسارات وارده موجب خواهد شد.

بر این نظر هم ایراد کرده اند که این نظر درواقع همان نظریه خطر است، زیرا انسان خردمند از هر فعالیت خود به دنبال نفعی مادی یا معنوی است و بیهوده دست به کاری نمی زند. با این تحلیل فقط دیوانگان مسئول اعمال خود نخواهند بود. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، زیان دیده نیز از اعمال خود نفع مادی یا معنوی می برد. در چنین شرایطی ناعادلانه خواهد بود، اگر جبران خسارت را بر عامل زیان تحمیل کنیم؛ زیرا در این فرض، اقدام عامل زیان و زیان دیده هر دو در جهت تحصیل منفعتی بوده و در این بین هیچ یک نیز مرتکب تقصیری نشده اند.^۵

در حقوق ایران، برخی از حقوقدانان این نظر را شبیه قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» در فقه امامیه می دانند.^۱

۱،۲،۲،۳،۳ نظریه خطر ایجاد شده

به موجب این معیار، مسئولیت زمانی تحقق پیدا می کند که در نتیجه فعالیتی که عامل زیان به منظور تحصیل منفعتی مادی و یا معنوی انجام می دهد، زبانی به شخص دیگری وارد آید.^۶ این نظر در حقیقت، کامل تر از نظریه پیشین است و علاوه بر نفع مادی، نفع معنوی را نیز در بر می گیرد. این نظر هم همانند نظریه خطر در برابر انتفاع این ایراد را دارد که اگر هر نوع نفع مادی و معنوی را موجب مسئولیت عامل زیان بدانیم، در حقیقت نظریه خطر کامل را پذیرفته ایم.^۷ بنابراین فیلم سازی که از ساختن فیلم خود صرفاً به دنبال کسب شهرت است، اما در کار رسانه ای خود به دیگران تهمت می زند، در برابر خسارات وارده به دیگران مسئول خواهد بود.

۱ - میشل لور راسا، پیشین، ص ۴۴.

۲ - حمید بهرامی احمدی، پیشین، ص ۵۲.

۳ - ر.ک: حسن بادینی، پیشین، ص ۲۶۱ و میشل لور راسا، پیشین، ص ۴۴؛ مرتضی قاسم زاده، پیشین، ص ۳۶۶؛ علیرضا باریکلو، پیشین، ص ۴۸.

۴ - ر.ک: حمید بهرامی احمدی، پیشین، ص ۵۲؛ ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۷.

۵ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۷.

۶ - ر.ک: مرتضی قاسم زاده، پیشین، ص ۳۳۶؛ محمد جعفر جعفری لنگرودی، پیشین، واژه ۱۰۸۶، ص ۱۳۳؛ علیرضا باریکلو، پیشین، ص ۴۸.

۷ - میشل لور راسا، پیشین، ص ۴۴.

۱,۲,۳,۴, نظریه تضمین حق

بنا بر بررسی‌های صورت گرفته این نظر را برای اولین بار بوریس استارک در رساله دکتری خود با عنوان «نظریه عمومی مسئولیت مدنی از جنبه کارکرد دوگانه تضمین و کیفر خصوصی» مطرح نمود. وی معتقد است، هر کس حق دارد، در جامعه سالم و در امنیت زندگی کند و از اموال خود استفاده کند و همه وظیفه دارند که به این حقوق احترام بگذارند و قانون نیز از این حقوق حمایت می‌کند. ضمانت اجرای این حمایت این است که اگر حقی از بین برود، باید به وسیله عامل آن جبران شود.^۱

وی حقوق را به دو دسته تقسیم می‌کند:

پاره‌ای از حقوق به صاحبانشان اجازه می‌دهند که بدون اینکه برای آن‌ها ایجاد مسئولیت نماید به دیگران ضرر بزنند. چون چنین مسئولیتی نفی آن حق و امتیاز است. حقوق رقابت تجاری مانند رقابت میان شرکت‌های تبلیغاتی، شرکت در مسابقات، حق انتقاد مانند انتقاد یک روزنامه به یک نوشته ادبی و ... از این دسته‌اند. در خصوص اعمال این حقوق، تنها در شرایطی مسئولیت ایجاد می‌شود که عامل زیان مرتکب تقصیر شده باشد.

بر عکس، اجرای پاره‌ای از حقوق با مباح دانستن اضرار به دیگری ملازمه ندارد. حق حیات و حق بر تمامیت جسمی و مالکیت^۲ و حق بر حریم خصوصی و رعایت آن از سوی دیگران، از حقوقی است که در مقام اجرای هیچ حقی نمی‌توان به آن‌ها لطمه زد. مثلاً اگر روزنامه‌نگار با رعایت تمام مقررات به حریم خصوصی شخصی وارد شود و مطالبی را از وی منتشر کند و از حق خود در کسب و انتشار سوءاستفاده نماید، در تزامم این دو حق یعنی حق مطبوعات در بیان اطلاعات و حق حریم خصوصی افراد، مسئولیت جبران زیان وارده بر عهده روزنامه است و حریم خصوصی فرد، توسط جامعه تضمین شده است.

این نظریه از آنجاکه با حقوق موضوعه منطبق است و به نیازهای روز نیز پاسخ می‌گوید، دارای برتری بر نظریه تقصیر و خطر می‌باشد.

۱,۲,۳,۵, نظریه رفاه و خیر

می‌توان گفت این نظریه برای اولین بار توسط حقوقدانان آمریکایی پراسر^۳ و کیتون^۴ مطرح شده است؛ بنابراین نظریه، در مواردی که کسی که کار مفید اجتماعی انجام داده و در اجرای آن به دیگری زبانی رسیده و بر اساس نظریه تقصیر

۱ - حسن بادینی، پیشین، ص ۲۶۵.

۱- ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۰۹.

۳ - Prosser

۴ - Keeton

جبران آن میسر نیست، دولت به نمایندگی از سوی جامعه، خسارات را پرداخت می‌کند.^۱

بر مبنای این نظریه، هرگاه خسارتی به دیگری وارد شود و بر مبنای نظریه تقصیر خسارت قابل جبران نباشد، یعنی سود اجتماعی آن از زیانش بیشتر باشد، ولی سبب بروز خسارت شده باشد، این «خسارت باید پرداخته شود، ولی نه به وسیله مرتکب که کار مفید اجتماعی انجام می‌دهد، بلکه اجتماع باید با نمایندگی دولت خسارت را تحمل کند».^۲

بر مبنای این نظریه، اگر به عنوان نمونه، صداوسیما برای متنبه ساختن مردم از وضعیت ایدز در کشور، اقدام به ساخت مجموعه‌ای مستند نماید که در آن به حریم خصوصی برخی تجاوز شود، شاید بتوان بر مبنای این نظریه با این استدلال که نفع این اقدام نفعی عمومی است، خسارت وارده به افراد زیان دیده را از بیت‌المال پرداخت نمود. این نظریه از یکسو گسترده‌تر از سایر نظریات موجود در مسئولیت است، زیرا بدبختی‌ها و بیماری‌ها و سایر خسارات را نیز در برمی‌گیرد؛ ولی از سوی دیگر محدودتر از سایر مبنای مسئولیت است، زیرا به طور معمول، هدف آن فراهم ساختن حداقلی از رفاه برای همه اعضای جامعه است، نه جبران کامل نیازهای آن‌ها. بر اساس این نظریه، دولت مسئول جبران تمام خسارات اجتماعی است که از اعمال مفید ناشی می‌شود. البته دولت هم این هزینه‌ها را در قالب هزینه‌های عمومی منظور نموده و از طریق اخذ مالیات و ... هزینه‌های آن را تأمین می‌نماید.

در حقیقت، به طور خلاصه می‌توان چنین گفت که این نظریه، بیشتر به یک بیمه اجتماعی همگانی شباهت دارد. نظریه رفاه و خیر به دنبال یافتن مسئول واقعی خسارت نیست، بلکه این نظریه هم همانند نظریه تقصیر، مرتکب فعالیت مفید اجتماعی (فعل بدون تقصیر) را مسئول نمی‌داند و در چنین مواردی، فقط مسئولیت پرداخت خسارات را بر عهده دولت قرار می‌دهد.

این نظریه، از آنجاکه اساساً مبنای جدیدی را برای مسئولیت تعیین نمی‌کند و بی‌آنکه به دنبال مسئول بروز خسارت باشد، به دنبال تعیین مسئول پرداخت خسارت است، ناقص به نظر می‌رسد؛ طرح چنین نظراتی بیان‌گر تأکید بر اصل جبران خسارت در مسئولیت است،^۳ از سوی دیگر، بر این نظریه ایرادتی نیز وارد شده است. برخی حقوقدانان عقیده دارند، دو ایراد مهم در این زمینه قابل توجه است. نخست اینکه از نظر اقتصادی، پرداخت کلیه خسارات به وسیله دولت یا شرکت‌های بیمه، هزینه حق بیمه و هزینه‌های عمومی را افزایش می‌دهد، که نهایتاً موجب می‌شود که این کار مقرون به صرفه نباشد. در نتیجه با بیمه نکردن حوادث، بار دیگر بایستی به قواعد عمومی مسئولیت رجوع نمائیم.

دوم اینکه، از نظر اخلاقی، جبران خود به خودی تمام خسارت، عملاً ورود زیان را مجاز می‌نماید.

۱ - حمید بهرامی احمدی، پیشین، ص ۵۴.

۲ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳ - حمید بهرامی احمدی، پیشین، ص ۵۵.

۱,۲,۳ ضمان

ضمان در لغت به معنای پذیرفتن التزام، اشتغال کفالت، طی و خلال و امثال آن است و در اصطلاح حقوقی، تعهد، بودن شیئی بر عهده دیگری و بر عهده گرفتن و شیئی را در عهده قرار دادن، تعریف شده است. فقها آن را به معنای التزام به پرداخت دین ثابت در ذمه یا احضار نفس دیگری می‌دانند و سبب آن گاه عقد و زمانی امور دیگر از قبیل غصب و اتلاف و تسبیب است و به اعتبار سبب، ضمان گاه عقدی و گاه ضمان قهری است.^۱

۱,۲,۳,۱ ضمان عقدی

این ضمان عبارت است از انتقال ذمه مضمون عنه (مدیون) به ذمه ضامن و از آن جهت ضمان عقدی گویند که انعقاد آن نیاز به ایجاب و قبول دارد؛ ایجاب از سوی ضامن و قبول از جانب مضمون له. مضمون عنه نسبت به این عقد بیگانه است و حتی رضای او شرط نیست. (مواد ۶۸۴ و ۶۸۵ قانون مدنی به این ضمان پرداخته است.)

در ضمان عقدی تعهد به پرداخت مال، اختیاری است و متعهد به اختیار خود عهده‌دار پرداخت می‌شود. این تعهد اثر مستقیم عقد است که یا به موجب عقد ضمان است (ماده ۶۸۴ قانون مدنی) و یا به موجب عقد حواله (ماده ۷۲۴ همان قانون). در عقد ضمان ذمه ضامن نسبت به مضمون عنه (مدیون) به‌طور معمول بری است و به او مدیون نیست؛ اما در عقد حواله ذمه محال علیه نسبت به محیل مشغول است. اگر محال علیه به محیل مدیون نباشد، پس از قبولی در حکم ضامن است.

۱,۲,۳,۲ ضمان قهری

در ضمان قهری برخلاف ضمان عقدی، قصد متعهد در ایجاد ضمان مؤثر نیست و مبنای ضمان حکم قانون است. به عبارت دیگر، در ضمان قهری تعهد به پرداخت مال اختیاری نیست؛ چه مبنای ضمان قرارداد باشد و چه واقعۀ حقوقی. به عنوان نمونه، در عهدشکنی، ضمان ناشی از قرارداد است و اگر دو طرف عقد در میزان خسارت توافق کرده باشند، مسئولیت متعهد مبنای قراردادی دارد.

در قراردادهایی که در آن مسئولیت متعهد پیش‌بینی شده، خلاف عقد ضمان و عقد معوض، ضمان نه اثر مستقیم عقد است و نه اثر غیرمستقیم آن؛ بلکه تنها اثر عهدشکنی است و در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد بر عهدشکن تحمیل می‌شود.

۱- مصطفی محقق داماد، «ضمان عقدی ضم ذمه به ذمه یا نقل ذمه به ذمه یا...؟»، مجله: حق، «مطالعات حقوقی و قضائی»

پاییز و زمستان ۱۳۶۶ - شماره ۱۱ و ۱۲ ص ۱۱۱.

در این گونه قراردادهای اثر عقد، انجام مفاد قرارداد است و ضمان پیش‌بینی شده در قرارداد در صورت عدم ایفای تعهد به حکم قانون بر عهده متخلف قرار می‌گیرد و از این رو عهده‌شکن را نیز می‌توان در زمره وقایع ضمان آوری به شمار آورد که اثر آن به حکم قانون معین می‌شود.

توافق طرفین درباره میزان خسارت که اغلب به صورت شرط ضمنی می‌باشد در صورتی قابل اجراست که مورد حمایت قانون گذار باشد. بنابراین نیروی الزام آور تعهد ناشی از عهده‌شکنی را نیز قانون ایجاد می‌کند و نه قرارداد.

۱,۲,۴ رسانه همگانی

برخی در تعریف رسانه گفته‌اند، رسانه‌های جمعی یا عمومی و به تعبیر دیگر وسایل ارتباط جمعی اصطلاح فارسی شده واژه لاتین "Medium" است که جمع آن "Media" می‌باشد و منظور از آن مجموعه ابزاری است که مورد توجه تعداد کثیری می‌باشد و از تمدن‌های جدید به وجود آمده است.^۱ تعریف ارائه شده تعریفی ضعیف است زیرا وسایلی که مورد توجه تعداد کثیری باشد و در تمدن جدید به وجود آمده باشد محدود و منحصر به وسایل ارتباط جمعی نیست با توجه به ضعف تعریف ذکر شده لازم است به تعریفی دیگر توسل جست.

رسانه هر وسیله‌ای است که انتقال‌دهنده فرهنگ یا افکار افراد باشد، وسیله‌ای است برای نقل و انتقال اطلاعات، ایده‌ها و افکار افراد یا جامعه؛ اگر این تعریف موسع را بپذیریم، خود زبان نیز نوعی رسانه است، یا کلاس درس و دانشگاه و ... بنابراین، رسانه، در مفهوم ارتباطی آن، هر عاملی است که می‌تواند پیامی را به مخاطب انتقال دهد. برخی نیز گفته‌اند، وسایل ارتباط جمعی به وسایلی گفته می‌شود که مخاطبان آن وسیع، فراوان و نامتجانس‌اند.^۲ این اجتماعات وسیع و نامتجانس می‌توانند توسط این وسایل باهم نزدیک گردیده و به تبادل آرا و تفاهم بپردازند. دیگر محققان با توجه به نقش ارتباطی رسانه، برای آن تعاریفی ارائه کرده‌اند، به نظر آنان رسانه‌ها مهم‌ترین وسایل ارتباطی در جوامع بشری به شمار می‌آیند و سبب جهانی شدن و اهمیت فوق‌العاده آن همین بعد ارتباطی است. در فرهنگ الفبایی قیاسی زبان فارسی رسانه‌ها به عنوان مجموع ابزارها و روش با برای برقراری ارتباط اجتماعی تعریف شده است.^۳

به نظر می‌رسد برای فهم صحیح مفهوم رسانه همگانی می‌بایست رسانه در دو مفهوم عام و خاص تعریف گردد: رسانه در مفهوم عام به وسایل و تدابیر فنی‌ای اطلاق می‌شود که از طریق آن با ارتباطات انسانی اعم از فردی یا جمعی صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر رسانه با «تأسیسات و سیستم‌های فنی‌ای هستند که ارسال، نقل و انتقال، ارتباط، دریافت یا کنترل علائم الکترومغناطیسی یا تصویری را که اطلاعات نامیده می‌شوند، میسر می‌سازند.» از این دیدگاه،

۱ - ژان کازنوو، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، نشر اطلاعات، ص ۸۵.

۲ - هرمز مهرداد، نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی، تهران، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی فاران، ص ۷۸.

۳ - سروش (مجله)، «اشکال ارتباط، طبقه بندی مفاهیم در ارتباطات»، شماره ۴۸، (۱۳۷۰)، ص ۷.

تلفن، تلگراف، تلکس، فاکس، تلفن‌های تصویری، رادیو، تلویزیون، سینما، عکس، روزنامه، مجله و کتاب مصادیق بارز رسانه هستند.

اما رسانه در مفهوم خاص به «رسانه‌های همگانی» گفته می‌شود. «اصطلاح رسانه‌های همگانی غالباً به وسایل یا تدابیر فنی‌ای که ارتباط جمعی از طریق آن با به وقوع می‌پیوندند، اطلاق می‌شود.» و به دیگر سخن، وسایل ارتباط جمعی یا رسانه‌های همگانی، ابزارهایی هستند که در وضعیت خاص تمدن‌های تازه‌ایجادشده، مورد استفاده قرار گرفته‌اند و مهم‌ترین ویژگی آن باعظمت نفوذ و گستردگی حوزه عمل یا قدرت و شعاع عمل گسترده است.^۱

فصل دوم:

مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی

پیشگفتار

امروزه مسئولیت مدنی به عنوان یکی از مهم ترین مباحث حقوق خصوصی مطرح است؛ مسئولیت در مقام خسارتی که شخص (یا کسی که تحت مراقبت یا اداره شخص است) یا اشیاء تحت حراست وی به دیگری وارد می کند و همچنین مسئولیت شخص بر اثر تخلف از انجام تعهدات ناشی از قرارداد، مسئولیت مدنی نامیده می شود. مسئولیت مدنی که در مقابل مسئولیت کیفری استعمال می شود و بر دو قسم است: مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد که گاهی آن را مسئولیت تقصیری نیز می نامند.

قدر مشترک هر دو نوع مسئولیت مدنی، نقض تعهد و الزام به جبران خسارت است، اما در مسئولیت قراردادی، تخلف از انجام قرارداد، نقض تعهد محسوب می شود و در مسئولیت خارج از قرارداد، نقض از تعهد یا تکلیف قانونی صورت می گیرد. این تعریف، مسئولیت مدنی را در مفهوم عام آنکه شامل مسئولیت قراردادی و خارج از قرارداد است، در بر می گیرد؛ حال آنکه عمدتاً اصطلاح مسئولیت مدنی در مفهوم خاص خود یعنی مسئولیت خارج از قرارداد یا الزامات قهری استفاده می شود.

بر اساس مسئولیت مدنی، اصولاً رابطه دینی ویژه ای بین زیان دیده و مسئول به وجود می آید؛ زیان دیده طلبکار و مسئول، بدهکار می شود و موضوع بدهی جبران خسارت است که به طور معمول با پرداخت وجه انجام می پذیرد. رسانه های همگانی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه ها، سایت های خبری و ... وسایلی هستند که پیام رسانی و انتقال اطلاعات موجود در جوامع به مردم، توسط آنان صورت می پذیرد. این رسانه ها که عمدتاً دارای شخصیت حقوقی هستند، می توانند به اشخاص، ضررهای مادی یا معنوی وارد نمایند.

حقوقدانان در بحث از مسئولیت مدنی، صرف نظر از مبنایی که برای مسئولیت انتخاب می نمایند و ما در فصل اول به این مبانی اشاره نمودیم، اصولاً سه عنصر را به عنوان ارکان مسئولیت مدنی در نظر می گیرند. معمولاً ضرر را نخستین

رکن و مهم‌ترین عنصر مسئولیت مدنی معرفی می‌کنند و پس از پرداختن به آن، ارتکاب فعل زیان‌بار را به‌عنوان دومین عنصر موردبررسی قرار می‌دهند، در پایان نیز رابطهٔ سببیت میان این دو عنصر را تبیین می‌کنند.^۱

هرگاه سخن از مبنای مسئولیت مدنی به میان می‌آید، مقصود ریشه و اساس مسئولیت است، که به مباحث فلسفهٔ مسئولیت مدنی نزدیک می‌شود؛ درحالی‌که وقتی از ارکان مسئولیت سخن می‌گوییم، بحث از شرایطی است که با اجتماع آن‌ها، می‌توان فردی را مسئول دانست.

بدیهی است ارکان مسئولیت مدنی یا به‌عبارت‌دیگر، همان شرایط مسئولیت مدنی، با توجه به دیدگاه ما نسبت به مبنای مسئولیت مدنی شکل می‌گیرند، ولی با توجه به تعاریف انجام شده، این دو مفهوم بایستی به دقت از یکدیگر متمایز شوند. در حقیقت، مبنای مسئولیت مدنی به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که چرا بایستی فردی را مسئول بدانیم؟ ولی ارکان مسئولیت مدنی به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که باوجود چه شرایطی می‌توان فردی را مسئول جبران خسارت دانست؟

ذکر این نکته ضروری است که هر نظام حقوقی با توجه به مبنایی که برای مسئولیت انتخاب می‌نماید، ویژگی‌ها و شرایط خاصی را برای ارکان مسئولیت مدنی ضروری می‌داند. در این فصل ارکان مسئولیت مدنی در حوزهٔ رسانه در قالب سه مبحث موردبررسی قرار می‌دهیم، که در مبحث اول به مفهوم ضرر و اقسام آن خواهیم پرداخت و در مبحث دوم ارتکاب فعل زیان‌بار در حوزه رسانه را موردبررسی قرار داده و در نهایت در بخش سوم رابطهٔ سببیت نیز موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۲,۱ ضرر ناشی از فعالیت رسانه‌های همگانی

ضرر نخستین رکن و مهم‌ترین عنصر مسئولیت مدنی است. در حقیقت، اولین شرط برای تحقق مسئولیت، این است که ضرری وارد شده باشد. بی‌احتیاطی، تقصیر و حتی عمد افراد در ایراد خسارت به دیگران تا زمانی که موجب بروز خسارت نشده باشد، مسئولیت مدنی به دنبال ندارد، هرچند ممکن است، مسئولیت انتظامی و یا حتی کیفری به دنبال داشته باشد.

پس هنگامی که سخن از مسئولیت مدنی به میان می‌آید، در اولین گام بایستی، این نکته بررسی شود که آیا ضرری به بار آمده است. دعوای مسئولیت مدنی، نباید به‌عنوان وسیله‌ای برای سودجویی قرار گیرد^۲ و به همین دلیل است که

۱ - ناصر کاتوزیان، *مسئولیت مدنی*، ص ۲۱۷.

۲ - علیرضا یزدانیان، *حقوق مدنی، قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۲.

ورود ضرر به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی به شمار می‌رود. هدف و فلسفه مسئولیت مدنی جبران خسارت است، نه ایجاد سرمایه و سود برای زیان دیده.^۱

در مسئولیت مدنی برخلاف مسئولیت اخلاقی و مسئولیت کیفری، بروز ضرر و زیان شرط است، درحالی که مسئولیت اخلاقی و مسئولیت کیفری در بسیاری از موارد، بدون بروز ضرر و زیان هم محقق می‌شوند پس به بیان دیگر ضرر را باید رکن اصلی مسئولیت مدنی دانست زیرا هدف از وضع قواعد مسئولیت مدنی جبران ضرر است. لزوم ورود ضرر در قوانین مختلف نیز مورد توجه قرار گرفته است، که از آن جمله می‌توان به ماده یک و دو قانون مسئولیت مدنی^۲ و ماده ۴۵ و ۵۲۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۳ اشاره نمود. در این مبحث در ابتدا به مفهوم ضرر در علم حقوق و تطبیق آن در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای پرداخته و پس از آن به بیان انواع ضرر در حقوق و حوزه رسانه خواهیم پرداخت.

۲،۱،۱ مفهوم ضرر

مفهوم ضرر امری شناخته شده و عرفی است، چنان که هر شرح و تفسیری برای آن، از نفس اصطلاح روشن‌تر نخواهد بود. چراکه این مفاهیم اساساً قابل تعریف حقیقی نیستند. در تعریف ضرر گفته‌اند که:

«الظاهر من اللفظ الضرر عرفاً هو النقص فی ماله او عرضه او نفسه او فی شیء من شؤونه بعد وجوده او بعد وجود المقتضى القریب له بحیث یراه العرف موجوداً»^۴

یعنی آنچه از لفظ ضرر در عرف ظاهر است، نقصی در مال یا آبرو یا نفس انسان یا شأنی از شئون اوست که ایجاد شده یا مقتضی نزدیک آن، به نحوی که عرف آن را موجود فرض نماید.^۵

۱ - علیرضا یزدانیان، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲ - ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی: «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده، محکوم خواهد نمود.»

۳ - ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «... چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زیانی به موکل وارد شود، وکیل مسئول می‌باشد.»

ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است، در غیر این صورت دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد»

۴ - سید حسن بجنوردی، القواعد/الفقهیه، ج ۱، ص ۱۷۸.

ضرر را نقص در اموال یا از دست دادن منافع مسلم و یا لطمه به سلامت و حیثیت و عواطف شخص تعریف نموده‌اند^۱ البته بایستی بیان داشت که نقصی از لحاظ علم حقوق، ضرر محسوب می‌شود که «حقوق مسلم» افراد را مورد تعرض قرار دهد. البته عده‌ای از نویسندگان «حقوق مسلم» را «حقوق قانونی» تعریف نموده‌اند^۲ و استناد این عده ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ است که اشعار می‌داشت:

«هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

عده‌ای دیگر از نویسندگان معتقدند ضرر همان نقص در «نفع مشروع» است؛ اما برخی معتقدند هرگاه این نفع مشروع مورد حمایت قانون باشد، مفهوم ضرر را پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، هرگاه در اثر تبلیغات رسانه‌ای، مردم به سوی کالایی خاص گرایش پیدا کنند و از خرید کالای مشابه خودداری کنند و به تولیدکنندگان یا فروشندگان کالاهای مشابه، خسارت وارد آید، عرف، آن را درخور جبران نمی‌داند.^۳ به نظر می‌رسد نقش عرف در تعیین مصداق و مفهوم ضرر در هر پرونده، بسیار تعیین کننده باشد و از این رو باید ضرر را ضرر شخصی دانست نه نوعی. لذا باید در فعالیتهای رسانه‌ای بررسی نمود که آیا اقدام رسانه برای شخص مدعی ضرر، ضرر محسوب می‌شود یا خیر؟ چراکه ممکن است تبلیغات نادرست صداوسیما منجر به کاهش فروش تولیدکننده داخلی شود و عرف آن را ضرر بداند، درحالی که همان میزان نادرستی در تبلیغات، در مورد کالای دیگر و کاهش فروش تولیدکننده دیگری، ضرر تلقی نگردد. پس باید در این موارد، دادرس، با ارجاع امر به کارشناس خبره و تشخیص عرف از ضرر، به مسئله مورد مناقشه بپردازد.

ضرر را باید با توجه به موقعیت و اوضاع و احوالی که خواهان دارد سنجید و نه به طور کلی، مثلاً محروم شدن یک فروشنده جزء از چند مشتری همیشگی‌اش بر اثر تبلیغات گمراه کننده رسانه ملی، برای وی زیان بار خواهد بود، درحالی که برای یک فروشنده بزرگ، محروم شدن از چند مشتری چندان زیان بار تلقی نمی‌شود.

در خصوص رسانه‌های گروهی هم مفهوم ضرر نباید چیزی متفاوت از آنچه بیان شد، باشد؛ اما از آنجایی که دامنه ایراد خسارت ناشی از اقدامات اصحاب رسانه، معمولاً گسترده است، لذا تعیین مفهوم ضرر نه تنها اهمیت دوچندانی می‌یابد، بلکه امری مشکل است. چراکه تشخیص مفهوم ضرر در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای، علی‌القاعده باید با کارکرد آن حوزه

۱ - علیرضا یزدانیان، حقوق مدنی، قلمروی مسئولیت، ص ۹۱.

۲ - باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۳۰۵.

۳ - همان، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.

تبیین شود. قوانین حوزه رسانه‌ها، تعریفی از مفهوم ضرر در این خصوص، ارائه ننموده است، اما باید توجه نمود که فلسفه وجودی و قانونی هر یک از رسانه‌های جمعی، ماهیت و کارکرد آن و جامعه هدف آن رسانه، می‌تواند در تعیین مفهوم عرفی ضرر مؤثر باشد. به عنوان نمونه خسارت ناشی از اقدام مجری صداوسیما در تلویزیون، با خسارت ناشی از اقدام یک خبرنگار در یک نشریه محلی، علی‌القاعده می‌تواند مفهوم ضرر در مقابل زیان دیده را تغییر دهد و عرف نقش بسیار مهمی در این خصوص را ایفا می‌کند.

۲,۱,۲ انواع ضرر

در یک تقسیم‌بندی، حقوقدانان ضرر را به سه دسته ضرر مادی، معنوی و بدنی تقسیم نموده‌اند. ولی عده‌ای دیگر از حقوقدانان تقسیم‌بندی زیان را منحصر به این سه دسته ندانسته‌اند و اقسام دیگری چون ضرر تجاری را به آن افزوده‌اند.^۱ در ادامه، انواع ضرر که به نگاه رایج، به مادی و معنوی تقسیم می‌شود را موردبررسی قرار داده و به تطبیق آن با حوزه فعالیت‌های رسانه‌های گروهی می‌پردازیم.

۲,۱,۲,۱ ضرر مادی

«مقصود از ضرر مالی [مادی] زبانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان اموال (مانند سوختن خانه و کشتن حیوان) یا کاهش ارزش اموال (مانند احداث کارخانه‌ای که از بهای املاک مجاور بکاهد) و مالکیت معنوی (مانند صدمه رساندن به شهرت و نام تجاری و علامت صنعتی) یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع اشخاص به آنان می‌رسد».^۲

عده‌ای از حقوقدانان نیز، ضرر مادی را «تفاوت بین دارایی کنونی زیان دیده و دارایی او به فرض عدم وقوع عمل زیان‌آور» تعریف نموده‌اند.^۳

ضرر مادی از لحاظ تحقق آن، ممکن است به صورت تلف شدن (از بین رفتن کلی یا جزئی مال) باشد یا به صورت عدم‌النفع. به طور کلی از بین بردن موقعیت‌ها و فرصت‌هایی که دارای ارزش مالی است را عدم‌النفع می‌نامند. فعالیت‌های اصحاب رسانه یا رسانه‌های همگانی به دو گونه ممکن است مسئولیت خواهد شد؛ گاهی ممکن است اقدام رسانه یا اصحاب مربوطه، موجب تلف شدن مالی شود که در حقوق از آن به اتلاف یاد می‌کنند و گاهی ممکن

۱ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲ - همان.

۳ - عبدالحمید امیری قائم مقامی، نظریه کلی تعهدات قانون مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۴۹.

است فعالیت‌های رسانه‌ای، سبب ایجاد ضرر شود که آن را ضرر ناشی از تسبیب نامیده‌اند. قانون مدنی در مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ به دو مورد فوق پرداخته است.^۱

در ادامه به بیان ضررهای مادی ناشی از فعالیت‌های رسانه‌های همگانی که شامل ضررهای از بین برنده اموال و عدم النفع است پرداخته و پس از آن ضرر معنوی ناشی از فعالیت رسانه‌های همگانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲,۱,۲,۱,۱ ضررهای از بین برنده اموال

در مورد ضررهای از بین برنده اموال چه به صورت کلی چه به صورت جزئی قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹، قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ در مواد متعددی بدون بیان مفهوم ضرر و انواع آن، برخی از اقدامات افراد در حوزه امور رسانه‌ای را ضرر دانسته و حکم به جبران آن‌ها داده است.

ماده یک قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹ بیان می‌دارد:

«حق نشر، عرضه، اجرا و حق بهره‌برداری مادی و معنوی نرم‌افزار رایانه‌ای متعلق به پدیدآورنده آن است. نحوه تدوین و ارائه داده‌ها در محیط قابل پردازش رایانه‌ای نیز مشمول احکام نرم‌افزار خواهد بود ...»

در ماده سه قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان نیز آمده است:

«حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر او است.»

ماده یک قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ نیز اذعان می‌دارد: «حق تکثیر یا تجدید چاپ و بهره‌برداری و نشر و پخش هر ترجمه‌ای با مترجم و یا وارث قانونی او است.» مدت استفاده از این حقوق که به وارث منتقل می‌شود از تاریخ مرگ مترجم سی سال است.

در ماده دو قانون اخیر آمده است:

۱ - ماده ۳۲۸: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

ماده ۳۳۱: «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید. حقوق مذکور در این ماده قابل انتقال به غیر است و انتقال گیرنده از نظر استفاده از این حقوق قائم مقام انتقال‌دهنده برای استفاده از بقیه مدت از این حق خواهد بود. ذکر نام مترجم در تمام موارد استفاده الزامی است.»

«تکثیر کتب و نشریات به همان زبان و شکلی که چاپ شده به قصد فروش یا بهره‌برداری مادی

از طریق افست یا عکس‌برداری یا طرق مشابه بدون اجازه صاحب حق ممنوع است.»

و در نهایت در ماده سه همین قانون بیان شده است:

«نسخه‌برداری یا ضبط یا تکثیر آثار صوتی که بر روی صفحه یا نوار یا هر وسیله دیگر ضبط شده

است بدون اجازه صاحبان حق یا تولیدکنندگان انحصاری یا قائم‌مقام قانونی آنان برای فروش

ممنوع است.»

با عنایت به مجموع مواد فوق می‌توان بیان داشت که اگر رسانه‌ای به حقوق پذیرفته شده در مواد مذکور تخطی نماید، موجب مسئولیت او خواهد بود. این حق، می‌تواند شامل هرگونه استفاده و بهره‌برداری از اثر بدون اذن صاحب آن باشد. به عنوان نمونه، اگر روزنامه‌ای اقدام به ترجمه کتابی بدون اذن نویسنده آن نماید و هر روز بخشی از آن را منتشر نماید درواقع تخلف از مفاد مذکور علی‌الخصوص بند پنج ماده پنج قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان نموده است و موجب مسئولیت مدنی روزنامه خواهد شد. یا به عنوان مثال دیگر، هرگاه سایت اینترنتی، بدون اینکه از صاحب اثری کسب تکلیف نماید، اقدام به انتشار مطالب از نویسنده اثر نماید، درواقع به حقوق مسلم آن نویسنده یا مترجم، تجاوز نموده و ضرر بر طبق مواد مذکور محقق شده است. موارد بسیاری وجود دارد که افراد بدون ارجاع به مطالب نویسنده اصلی، با درج آن در سایت یا کتاب یا نشریات خود، به مخاطب چنین القاء می‌کنند که خود صاحب اثرند درحالی که واقعیت چیز دیگری است.

ماده سه قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، از نام، عنوان و نشانه ویژه‌ای که معرف نرم‌افزار است حمایت نموده و بیان می‌نماید که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را برای نرم‌افزار دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که القای شبهه کند به کاربرد در غیر این صورت به مجازات مقرر در ماده ۱۳ این قانون محکوم خواهد شد.^۱

البته لازم به ذکر است که صرف تحقق ضرر، کافی برای برقراری مسئولیت مدنی نیست و باید دو رکن دیگر (فعل زیان‌بار و رابطه سببیت) که در مباحث آتی خواهد آمد نیز وجود داشته باشد.

البته باید استثنائات استفاده از موارد فوق را نیز مدنظر قرار داد. قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان در ماده هفت و تبصره ذیل آن، استفاده از اثرهایی که انتشار یافته است و استناد به آن‌ها به منظور اهداف ادبی و علمی و

۱ - ماده ۱۳ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای: «هرکس حقوق مورد حمایت این قانون را نقض نماید علاوه بر جبران خسارت به حبس از نود و یک روز تا شش ماه و جزای نقدی از ده میلیون تا پنجاه میلیون ریال محکوم می‌گردد. تبصره - خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص مرتکب جرم جبران می‌شود.»

فنی و آموزشی و تربیتی و به صورت انتقادی و تقریظ با ذکر مأخذ در حدود متعارف را مجاز دانسته و نیازی به کسب اجازه از صاحب اثر نمی‌داند. همچنین در مورد جزوه‌هایی که برای تدریس در مؤسسات آموزشی و دانشگاهی توسط معلمان و اساتید آن‌ها تهیه و تکثیر می‌شود، ذکر مأخذ الزامی نیست، مشروط بر این‌که جنبه انتفاعی نداشته باشد. درواقع قانون موارد فوق را ضرر محسوب نکرده و صاحب آن اثر را مجاز به اقامه دعوی علیه استفاده‌کننده نمی‌داند. ماده پنج قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی نیز در مواردی مشابه با ماده هفت قانون حمایت حقوق مؤلفان، استثنائاتی را مطرح نموده که در صورت تحقق آن‌ها، استفاده‌کننده از اثر، نقض‌کننده حقوق صاحب اثر شناخته نمی‌شود. این ماده بیان می‌دارد که تکثیر و نسخه‌برداری از کتب و نشریات آثار صوتی موضوع مواد دو و سه این قانون به منظور استفاده در کارهای مربوط به آموزش یا تحقیقات علمی مجاز خواهد بود، مشروط بر اینکه جنبه انتفاعی نداشته باشد و اجازه نسخه‌برداری از آن‌ها به تصویب وزارت فرهنگ و هنر رسیده باشد.

ماده اخیر، نسخه‌برداری از کتب و نشریات و آثار صوتی موضوع مواد دو و سه این قانون را در صورتی که برای استفاده شخصی و خصوصی باشد، بلامانع می‌داند و ماده ۱۱ قانون حمایت از حقوق مؤلفان در متنی مشابه چنین امری را مجاز دانسته است.^۱ البته به نظر می‌رسد منظور از استفاده شخصی در مورد کتب و نشریات و مواردی که هدف تولیدکننده آن اثر نفع مادی نیز بوده است، جایی است که فردی نسخه‌ای از کتاب، نشریه یا اثر را خریده باشد و از آن برای انتفاع شخصی تکثیر نماید. ولی اگر بخواهد از اثری که دیگران خریداری نموده‌اند تکثیر و استفاده نماید به نظر می‌رسد مشمول این بند نباشد، چراکه مانع تحقق نفع مادی صاحب اثر باشد و این امر، ضرری مسلم است.

ماده هشت قانون حمایت از حقوق مؤلفان به کتابخانه‌های عمومی و مؤسسات جمع‌آوری نشریات و مؤسسات علمی و آموزشی که به صورت غیرانتفاعی اداره می‌شوند اجازه داده است تا طبق آئین‌نامه‌ای که به تصویب هیئت‌وزیران خواهد رسید از اثرهای مورد حمایت این قانون از راه عکس‌برداری یا طرق مشابه آن به میزان مورد نیاز و متناسب با فعالیت خود نسخه‌برداری کنند.

با توجه به مطالب فوق و مفاد قوانین ذکرشده این نتیجه حاصل می‌شود که رسانه‌ها و تولیدکنندگان و اصحاب آن‌ها، باید در تولیدات خود رعایت حقوق پدیدآورندگان آثار را به نحوی که گفته شد، بنمایند و در غیر از موارد استثناء مطرح شده، در سایر موارد، ضرر محقق شده و با جمع سایر شرایط موجب مسئولیت آن رسانه خواهد شد.

۱ - ماده ۱۱ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان: «نسخه‌برداری از اثرهای مورد حمایت این قانون مذکور در بند ۱ از ماده ۲ و ضبط برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی فقط در صورتی که برای استفاده شخصی و غیر انتفاعی باشد مجاز است.»

قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان نه تنها حقوق مربوط به پدیدآورندگان آثار صوتی و تصویری را برای صاحبان آن محفوظ می‌دارد بلکه هرگونه استفاده و بهره‌برداری از آن را بدون اجازه صاحب اثر، غیرمجاز دانسته و از موارد مسئولیت می‌داند.

ماده پنج قانون مذکور بیان می‌دارد:

«پدیدآورنده اثرهای مورد حمایت این قانون می‌تواند استفاده از حقوق مادی خود را در کلیه موارد و از جمله موارد زیر به غیر واگذار نماید:

یک. تهیه فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و مانند آن.

دو. نمایش صحنه‌ای مانند تئاتر و باله و نمایش‌های دیگر.

سه. ضبط تصویری یا صوتی اثر بر روی صفحه یا نوار یا هر وسیله دیگر.

چهار. پخش از رادیو و تلویزیون و وسایل دیگر.»

با عنایت به مفاد ماده فوق، در صورتی که رسانه‌ای همگانی مانند رسانه ملی بخواهد از اثر صوتی یا تصویری متعلق به دیگری استفاده کند باید با اجازه صاحب اثر باشد. چراکه ماده سه قانون فوق، حق نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر را منحصرأ متعلق به صاحب اثر می‌داند و لذا استفاده از آن بدون اذن صاحب اثر، موجب مسئولیت خواهد بود.

در صورتی که رسانه‌ای که دارای شخصیت حقوقی است مانند رسانه ملی بدون اذن صاحب اثر اقدام به بهره‌برداری از آن اثر نماید، به موجب ماده ۲۸ قانون حمایت از مؤلفان، علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی مسئول، که جرم ناشی از تصمیم او باشد، خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافوی خسارت وارده را ننماید، مابه‌التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران می‌شود. لذا اگر صداوسیما بدون اذن صاحب فیلم یا موسیقی، اقدام به پخش آن نماید، می‌بایست خسارت وارده به صاحب اثر، از اموال صداوسیما و در صورتی که اموال صداوسیما تکافوی آن را ننماید، از اموال مدیر متخلف جبران خواهد شد.

۲،۱،۲،۱،۲ عدم النفع

بیان شد که ضرری که به اشخاص وارد می‌شود، ممکن است مادی یا معنوی باشد. ضرر مادی خود به دو نوع تقسیم می‌شود: نوع اول، از دست رفتن مال موجود یا خسارت مثبت و نوع دوم، تفویت منافع یا خسارت منفی که همان

عدم‌النفع است. برخی مؤلفان حقوقی در تعریف آن می‌گویند: ممانعت از وجود پیدا کردن منفعتی که مقتضی آن حاصل شده است؛^۱ مانند توقیف غیرقانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد.

عدم‌النفع به لحاظ متعلق آن، به دو قسم تقسیم می‌شود: عدم‌النفع محقق‌الحصول و عدم‌النفع محتمل‌الحصول. عدم‌النفع محقق‌الحصول، عبارت است از فوت شدن منفعتی که هرگاه، فعل معین موجود نمی‌شد، محققاً آن منفعت به متضرر می‌رسید و فعل مزبور، سبب منحصراً نرسیدن منفعت شده است. مثلاً، چنانچه کسی در خیابان در جلوی گاراژی جوی عمیقی بکند و مانع از خروج اتومبیل کرایه‌ای شود، این شخص مانع رسیدن منفعتی شده است که اتومبیل از کار کردن به دست می‌آورد؛ و همچنین هرگاه، کسی کارگری را بازداشت نماید و او را از کار روزانه باز دارد، مانع از رسیدن مزد یعنی منفعت محقق‌او، شده است.

عدم‌النفع محتمل‌الحصول عبارت است از: فوت شدن منفعتی که هرگاه فعل معین موجود نمی‌شد احتمال داشت که عاید طرف گردد. مثل اینکه، توزیع‌کننده روزنامه، روزنامه‌ای را که در آن اعلان مزایده ملکی درج شده است، به مشترک آن روزنامه نمی‌رساند و او در مزایده شرکت نمی‌کند. مشترک پس از اطلاع بر این امر علیه توزیع‌کننده، اقامه دعوی می‌نماید و خسارات وارده خود را از او می‌خواهد، بدین تقریب که هرگاه روزنامه را توزیع‌کننده به او می‌رسانید، او در مزایده‌ای که وزارت دارایی اعلان نموده شرکت می‌کرد و برنده شناخته می‌شد و از آن مبلغی استفاده می‌نمود و چون روزنامه را توزیع‌کننده، نرسانده، باید خسارت وارده را به مشترک بپردازد.

لازم به ذکر است، که از بین دو قسم عدم‌النفع ذکر شده در بالا، تنها قسم اول محل بحث و نزاع است و قسم دوم قابل مطالبه نیست؛ زیرا، رابطه سببیت بین فعل و عدم پیدایش منفعت موجود نیست و بر فرض هم که فعل ایجاد می‌شد، احتمال داشت، منفعت حاصل نشود.

قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در تبصره دو ماده ۵۱۵ خود، خسارت ناشی از عدم‌النفع را قابل مطالبه نمی‌داند که می‌توان بیان داشت عدم‌النفع قابل مطالبه است و این ماده خسارت ناشی از عدم‌النفع را قابل مطالبه نمی‌داند نه عدم‌النفع را. تبصره دو این ماده مقرر می‌دارد:

«خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد.»

همچنین در تبصره دو ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منافی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود را قابل مطالبه دانسته است، که این درواقع همان عدم‌النفع محقق‌الحصول است.

تبصره دو ماده ۱۴ مقرر می‌دارد:

«تبصره دو- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

حال سؤال اینجاست که عدم‌النفع تا چه حد در حوزه رسانه قابل مطالبه است و به عبارت دیگر اگر یکی از رسانه‌ها در فعالیت خود موجب ایجاد عدم‌النفع به نفع شخصی گردد، آیا ذینفع حق مطالبه آن را دارد؟ به عنوان نمونه هرگاه تلویزیون یا روزنامه‌ای در تبلیغات خود بدون اطلاع از علم پزشکی، قرص‌های تقویتی را سرطان‌زا معرفی کنند و به واسطه این تبلیغ، مردم از خرید آن‌ها خودداری نمایند و بعداً مشخص شود که تبلیغ خلاف واقع بود و درواقع باعث کاهش فروش و درنتیجه کاهش سود شرکت واردکننده قرص‌های تقویتی شده است و اگر این تبلیغ خلاف واقع صورت نگرفته بود، بر طبق روال عادی شرکت متولی، فلان مقدار فروش و سود حاصل می‌کرد، درواقع عدم‌النفع محقق شده است و باید بر طبق قواعد مسئولیت مدنی حکم به جبران خسارت داد هرچند ممکن است در نگاه اولیه، مورد اعتراض عده‌ای از نویسندگان واقع شود اما به نظر می‌رسد این امر هیچ تفاوتی با مصادیق شایع عدم‌النفع ندارد مانند آنجا که راننده وانتی با راننده تاکسی برخورد و او را روانه بیمارستان می‌کند و راننده تاکسی سه ماه در بیمارستان بستری و از کار کردن با تاکسی خود محروم و مدعی می‌شود اگر این تصادف اتفاق نیفتاده بود طبق روال عادی، روزانه پنجاه هزار تومان درآمد داشته است. حکم به پرداخت خسارت امری بدیهی است اما نه به میزان مورد ادعا، بلکه مبلغی عرفی، به عدالت نزدیک‌تر است.

۲،۱،۲،۲ ضرر معنوی

بدیهی است که ضرر و خسارت را نباید تنها منحصر در ضررهای مادی دانست زیرا که حیات فردی و اجتماعی آدمی و همچنین ساختار وجودی او آکنده و دریابنده ارزش‌هایی است که مالی و مادی نیستند. این ارزش‌ها به حیات اخلاقی و نحوه وجودی‌اش مربوط می‌شود که دریابنده ارزش‌های معنوی است. حال آن‌که لطمه به این ساحت وجودی انسان، می‌تواند سبب احساس خلأ و فقدان، مورد تعدی و تجاوز قرار گرفتن و یا تحقیر و سرشکستگی شخص باشد. مباشرت یا تسبیب در بروز نقص بدنی، لطمه به شرافت و شهرت شخصی و خانوادگی، سلب آزادی‌های مشروع- به‌طور غیرقانونی- تجاوز به اقامتگاه یا محل سکونت، افشای اسرار خصوصی، رنج و تألم روحی ناشی از مرگ خویشان و نظایر این‌ها، ضرر معنوی خوانده می‌شود. با این حال باید توجه داشت که آدمی فقط با اموال، مالکیت و موضوعات مربوط به آن زندگی نمی‌کند تا ضررهای وارده بر او را فقط ضررهای مالی بدانیم. حیات فردی و اجتماعی آدمی و حیطة وجودی

او بسی گسترده‌تر است و اگر در زندگی اجتماعی، این حیطه معنوی آسیب ببیند بنا بر مبنای مسئولیت مدنی و قواعد جبران ضرر و خسارت، می‌باید ضرر وارده، جبران‌ناشده باقی نماند.

۲,۱,۲,۲,۱ مفهوم ضرر معنوی

ضرر معنوی «صدمه به منافع عاطفی و غیرمالی است؛ مانند احساس درد جسمی و رنج‌های روحی، از بین رفتن آبرو و حیثیت و آزادی و ایجاد شرمساری»^۱

بنابر بررسی‌های صورت گرفته در اصل پذیرش ضرر معنوی در حقوق ایران تردیدی نیست، چراکه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، امکان جبران ضرر معنوی بیان شده است. همچنین مواد یک و دو و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت ضرر معنوی را پذیرفته و حکم به جبران آن داده‌اند.^۲ در ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری حتی تعریف زیان معنوی نیز بیان شده است این ماده مقرر می‌دارد که:

«شاک می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره یک- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

۱ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲ - اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی: هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

ماده ۲ قانون فوق: در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل وارد کننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

ماده ۱۰ قانون فوق: کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

تبصره دو- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود».

علیرغم تصریح مواد فوق به پذیرش و جبران ضررهای معنوی، کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در آذرماه ۱۳۶۲ و همچنین شورای نگهبان قانون اساسی در مورخ ۱۳۶۴/۹/۵ دریافت خسارت معنوی را خلاف شرع دانستند! مسئله‌ای که به صراحت در قانون اساسی پذیرفته شده است.

البته بایستی بیان داشت که برخی از ضررها مانند صدمه‌های بدنی نیز ماهیتی دوگانه دارد؛ هم از نظر روانی موجب زیان فرد است و هم هزینه‌هایی را بابت درمان و بیمارستان و از کارافتادگی به او تحمیل می‌نماید. در حقیقت ضررهای بدنی مجموعه‌ای از چهار گروه زیان است: هزینه‌های درمان و از کارافتادگی مصدوم که ضرر مادی به شمار می‌رود و ضرر معنوی وارد به خود مصدوم و نیز اطرافیان و نزدیکان او.

اما باید توجه داشت که دامنه شمول ضررهای معنوی در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای بسیار گسترده‌تر از ضررهای مادی است. به‌عنوان نمونه، ماده سوم قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان حقوق معنوی پدیدآورندگان آثار را به رسمیت شناخته و در ماده چهارم دامنه شمول آن را بیان داشته است. این قانون در ماده سوم مقرر می‌دارد: «حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر او است.»

همچنین در ماده چهار آمده است:

«حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است.»

ماده هشت قانون مسئولیت مدنی نیز کسی را که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد، مسئول جبران زیان وارده می‌داند.

با توجه به مواد مذکور به‌روشنی قابل استنباط است که زیان زنده به حقوق معنوی دیگران یا واردکننده زیان معنوی، مسئول جبران خسارت وارده است. به‌عنوان نمونه اگر روزنامه‌ای اقدام به درج خبرخلاف واقع نماید و این خبرخلاف واقع باعث ایراد خسارت به حیثیت و اعتبار تجاری شرکتی گردد، به نظر می‌رسد حکم به جبران خسارت امری مسلم باشد. مثلاً رادیو در خبر خود اعلام می‌کند که بانک «الف» اقدام به سوءاستفاده از سپرده‌های مردم نموده است و همین امر موجب بی‌اعتمادی مردم به بانک مذکور می‌گردد، اما بعداً مشخص شود که گوینده خبر در بیان خبر اشتباه نموده است، به نظر می‌رسد به استناد مواد یک و دو و هشت قانون مسئولیت مدنی می‌توان مطالبه خسارت معنوی نمود.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به حقوق معنوی پدیدآورندگان آثار هنری، علمی و ... اشاره کرد. در صورتی‌که روزنامه‌ای اقدام به انتشار اثر علمی یک نویسنده در روزنامه خود نماید و حق معنوی مؤلف که درج نام او و حفظ اصالت متن است را رعایت نکند درواقع از مقررات حفظ حقوق مؤلفین تخلف نموده و به حقوق معنوی صاحب اثر تجاوز نموده است و با استناد به قانون مسئولیت مدنی، محکوم به جبران خسارت است. ماده ۱۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان اشعار می‌دارد:

«انتقال گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری را به‌منظور انتفاع دارند باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر همراه اثر یا روی نسخه اصلی یا نسخه‌های چاپی یا تکثیرشده به روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر اینکه پدیدآورنده به ترتیب دیگری موافقت کرده باشد»

و در ادامه در ماده ۱۹ بیان می‌دارد:

«هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای موردحمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است.»

و در نهایت در ماده ۲۸ قانون مذکور بیان شده است که هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی مسئول که جرم ناشی از تصمیم او باشد، خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی‌که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند مابه‌التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران می‌شود. لذا با توجه به موارد فوق در صورتی‌که یکی از رسانه‌ها اقدام به استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری بنمایند، به موجب قانون مکلف به رعایت حقوق مادی و معنوی صاحب اثرند و در صورت عدم رعایت موارد یاد شده و ایراد خسارت، مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند.

اما بخش عمده‌ای از ضررهای معنوی وارد شده توسط رسانه، به آبرو و حیثیت افراد برمی‌گردد. مثلاً هرگاه مجری خبر گوی رسانه ملی، به یکی از مسئولین سرشناس کشور، نسبت افترا دهد، این امر موجب ضرر معنوی به شخصیت و آبرو آن فرد شده است. یا مثلاً در یک مناظره تلویزیونی، مجری برنامه، یکی از طرفین مناظره را متهم به فساد مالی کند و این امر باعث از بین رفتن آبروی فرد مدنظر گردد، بدون شک ضرر معنوی تحقق یافته و شخص خاطی مسئول جبران آن است. ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی در این باره می‌گوید:

«کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت

مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

۲،۱،۲،۲ شیوه جبران ضرر معنوی

با تأمل در مطالب بیان شده می‌توان دریافت که در اصل وجود ضرر معنوی، تردیدی وجود ندارد، حال چه این ضرر ناشی از فعالیت رسانه‌ای باشد، چه غیر آن؛ اما آنچه مورد اختلاف است و شاید علت تردید فقهای شورای نگهبان در ضرر دانستن ضرر معنوی نیز همین امر باشد، اختلاف در نحوه جبران ضرر معنوی است.

عده‌ای امکان یا عدم امکان جبران ضرر معنوی با پول را با دو اشکال مواجه می‌دانند:

یک. چون زیان معنوی، تبلور خارجی ندارد و ملموس نیست، لذا قابل اندازه‌گیری مادی نیست و هر تصمیمی در این باره مبتنی بر حدس و گمان است.

دو. شرافت و احساسات انسانی چون از جنس مادیات نیست، لذا قابل جبران به پول نیست و هیچ مابازای مادی ندارد.^۱

اما در پاسخ باید بیان داشت:

یک. در ضررهای مادی نیز همیشه تعیین میزان دقیق خسارت امکان‌پذیر نیست و بر حسب عرف و نظریه کارشناسی میزان آن مشخص می‌شود. لذا ضرر معنوی هم از این قاعده مستثنا نیست.

دو. همیشه جبران ضرر معنوی با پول نیست و عمدتاً در مواردی حکم به جبران ضرر معنوی با پول امکان‌پذیر است که عقلاً نیز قبیح نباشد، مثلاً حکم به جبران ضرر وارده به زیبایی کسی (احساسات و عواطف زیان‌دیده به دلیل تغییر شکل) از طریق پول، می‌تواند کاهش خسارت معنوی را در پی داشته باشد.

سه. عمدتاً، ضررهای معنوی از طریق غیرمالی جبران می‌شوند. ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی نیز به این موضوع به صراحت اشاره کرده است. در این ماده آمده است:

«کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

۱ - حمید بهرامی احمدی، مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸، صص ۷۷ و ۷۸.

مثلاً اگر مجری تلویزیون نسبت به تولیدات شرکتی ادعای بی‌کفایتی و عدم استاندارد کند و این امر موجب لطمه‌مادی و معنوی به شرکت گردد، ضمن محکومیت به جبران ضررهای مادی وارده، دادگاه می‌تواند صداوسیما را ملزم به عذرخواهی در همان برنامه در پخش‌های بعدی یا طرق دیگر نماید.

در پایان این مبحث ذکر این نکته ضروری است که هر نوع ضرری قابل جبران نیست. برای اینکه ضرر قابل مطالبه باشد، بایستی شرایطی را داشته باشد. در حقوق دیگر کشورها ضرری را قابل جبران می‌دانند که بر یک منفعت مشروع، شخصی، مستقیم و مسلم وارد شده باشد. ولی در حقوق ایران، برخی اساتید سه ویژگی دیگر را هم به این چهار ویژگی می‌افزایند و عقیده دارند ضرر بایستی جبران نشده و قابل پیش‌بینی باشد؛ همچنین عقیده دارند که ضرر نبایستی ناشی از اقدام زیان‌دیده باشد.^۱ برخی حقوق‌دانان «فعلیت داشتن» را نیز در زمره شرایط زیان دانسته و ضرر مربوط به آینده را غیرقابل جبران دانسته‌اند. این تصور نادرست است و امروزه ضرر مربوط به آینده هم اگر مسلم باشد، قابل جبران محسوب می‌شود.^۲

مقصود از شخصی بودن ضرر هم این است، که شخص بایستی به‌طور مستقیم متحمل ضرر شده باشد. البته اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و شرکت‌های تجاری نیز می‌توانند، علیه رسانه‌ای که به حیثیت و شهرت انجمن و یا تحت شرایطی به اعضاء آن‌ها، صدمه وارد نموده‌اند، اقامه دعوی جبران خسارت نمایند. در خصوص مسلم و مستقیم بودن زیان، قانون مدنی یا قانون مسئولیت مدنی، حکم خاصی ندارد، ولی ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در این خصوص چنین مقرر می‌دارد:

«در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلا واسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است، در غیر این صورت، دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.»

۲،۲ ارتکاب فعل زیان‌بار

همان‌طور که بیان شد برای تحقق مسئولیت مدنی سه رکن یا شرط اساسی لازم است. وجود ضرر، ارتکاب فعل زیان‌بار و رابطه سببیت. به عقیده طرفداران نظریه تقصیر، در هر مورد که از کاری به دیگران زیان برسد، مسئولیت مدنی ایجاد نمی‌شود. همان‌گونه که در حقوق جزا اعمال مجازات بدون جرم ممکن نیست، در حقوق مسئولیت مدنی نیز تحمیل

۱ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲ - Le Tourneau, Philippe et Cadiet, Loïc, Op.cit., n. ۱۴۱۰

مسئولیت، بدون وجود فعل زیان بار امکان ندارد.^۱

بر اساس نظریه تقصیر، باید فعل زیان بار در نظر اجتماع ناهنجار باشد و اخلاق عمومی، ورود ضرر را ناشایست بداند. در حقوق برخی کشورها، گاه برای فعل زیان بار اصطلاح تقصیر را به کار برده اند. ولی، به نظر می رسد، عبارت «فعل زیان بار» رساتر باشد؛ زیرا اولاً در مفهوم تقصیر، مخصوصاً اگر مفهوم سنتی و اخلاقی آن منظور باشد، گاه فعل زیان بار وجود دارد، اما تقصیر محسوب نمی شود و بین فعل و تقصیر باید قائل به تمیز شد. ثانیاً گاه مسئولیت مدنی مبتنی بر خطر می باشد و در این مسئولیت ها نیز الزاماً باید فعل زیانباری رخ دهد.^۲

در نظام های مبتنی بر تقصیر، مفهوم تقصیر برای بیان نامشروع بودن کار زیان بار کافی دانسته شده است؛ ولی در نظام هایی که تقصیر منبع منحصر مسئولیت نیست، اشاره به لزوم نامشروع بودن فعل لازم است.^۳ به عقیده برخی حقوق دانان در حقوق ایران، مبنای اصلی مسئولیت تقصیر است و مسئولیت بدون تقصیر استثناء است؛ به عقیده ایشان

«اصل بر این است که برای مسئولیت مدنی، خواننده باید مرتکب فعل زیان بار شده و عمل وی وصف مقصرانه به خود گیرد، مگر در مواردی قانون عمل زیان بار را بدون اینکه وصف مقصرانه داشته باشد، سبب مسئولیت بداند؛ مانند ماده ۱ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایط نقلیه موتوری زمینی در برابر اشخاص ثالث».^۴

هرچند، به نظر می رسد مبانی فقهی، با نظریه تقصیر سازگاری نداشته و هر جا که خسارتی محقق می شود حکم به جبران خسارت داده نمی شود، به دلیل عدم احراز رکن سوم مسئولیت مدنی، یعنی رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ضرر نه فقدان تقصیر.

اما آنچه حائز اهمیت است، توصیف فعل زیان بار در فعالیتهای رسانه ای است. برخی از حقوق دانان فعل زیان بار را همان تقصیر دانسته اند و بیان می دارند:

«مهم ترین مصداق تقصیر در قلمرو رسانه های همگانی، عبارت است از زیان زدن به شهرت حرفه ای یا اعتبار یا حیثیت خانوادگی دیگری از طریق انتساب یک موضوع دروغ یا موهن به آن شخص و در نتیجه کسر حیثیت، احترام، اعتبار خواهان یا از بین بردن اعتماد دیگران به او با تهییج احساسات یا عقاید مخالف، موهن یا ناخوشایند علیه او. حال این انتساب ممکن است

۱ - علیرضا یزدانیان، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲ - همان.

۳ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۱.

۴ - علیرضا یزدانیان، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۷؛ ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴.

عمدی باشد یا غیرعمدی، این مسئله تأثیری در تحقق تقصیر خوانده ندارد و کافی است، احراز شود، وی از قواعد و ضوابط استاندارد و مشخص شده برای حرفه‌اش، تخلف کرده است، یا اینکه اگر ضوابط و قواعد رفتاری نمونه‌ای وجود نداشته است، رفتار وی حسب مورد با رفتار یک نویسنده، یا گزارشگر، یا چاپ و نشر کننده، یا پخش و توزیع کننده، یا تکثیر و کپی کننده متعارف، محتاط و مراقب، مخالف است.^۱

بایستی اذعان داشت که مسئولیت مدنی در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای، همانند سایر موارد، نیازمند ارتکاب فعل زیان‌بار است. عمده افعال زیان‌بار در حوزه رسانه، به حیثیت و آبرو و شخصیت افراد برمی‌گردد و ممکن است در برخی موارد نیز منجر به ضرر مادی به شخص گردد.

ممکن است از اقدام رسانه‌ای، به اشخاص ضرر مادی وارد شود یا ضرر معنوی. این ضرر می‌تواند از طریق تجاوز به حریم خصوصی افراد باشد یا نسبت افتراء دادن به اشخاص و یا از طریق پخش و گسترش اخبار و اطلاعات کذب و تبلیغات منحرف کننده و یا تخطی از قانون. لذا در این مبحث هر یک از موارد یادشده را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲,۲,۱ تجاوز به حریم خصوصی افراد توسط رسانه‌های همگانی

امروزه حریم خصوصی و لزوم حمایت از آن به عنوان یک اصل در علم حقوق شناخته می‌شود ولی با این حال تعریف دقیقی از حریم خصوصی در حقوق مطرح نشده و شاید علت آن، واضح بودن آن باشد. شاید بتوان حریم خصوصی افراد را قلمروی در زندگی افراد توصیف کرد که هیچ کس حق ورود به آن را ندارد و ورود به آن قلمرو، نیازمند کسب اجازه است.

ماده دو لایحه حمایت از حریم خصوصی که در دولت هشتم تصویب اما در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی مورد بحث قرار نگرفت در تعریف حریم خصوصی آورده است:

«حریم خصوصی قلمروی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیاء همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حریم خصوصی محسوب می‌شوند.»

۱ - باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۱۵۸ به نقل از:

William Prosser, The Law of Tort, ۴th edition, West Publishing, ۱۹۷۱, p ۳۳۹

مثلاً انتشار عکس مراسم عروسی ورزشکار معروف از طریق نشریات و جراید، نقض حریم خصوصی است و قطعاً منتشرکننده آن، مرتکب فعل زیان بار شده است.

قانون اساسی به عنوان میثاق حقوقی کشور، در اصول مختلفی، رعایت حریم خصوصی افراد را مورد تأکید قرار داده است و قطعاً تخطی از آن‌ها با هر منطقی یا توجیهی جز در موارد مجاز قانونی، فعل زیان بار بوده و موجب ضمان است. در اصل ۲۲ قانون اساسی آمده است:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» همچنین در اصل ۲۵ بیان شده است:

«بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

در قوانین عادی نیز، قانون مجازات اسلامی به موضوع نقض حریم خصوصی و مجازات آن پرداخته است. ماده ۵۷۰ قانون مذکور (اصلاحی ۱۳۸۱/۱۰/۱۱)، بیان می‌دارد که هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. در ماده ۵۸۰ همین قانون نیز آمده است که هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده، حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آن‌ها مطالب آن‌ها را افشا نماید، حسب ماده ۵۸۲ قانون مجازات به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد. مواد ۶۴۱ و ۶۶۹ نیز به مزاحمت‌های تلفنی و افشای اسرار افراد را پرداخته است.

از مجموع مواد فوق بانضمام ماده یک قانون مسئولیت مدنی، به راحتی قابل استنباط است که اگر رسانه جمعی، مثل رادیو، تلویزیون، روزنامه، سایت‌ها و ... به حریم خصوصی افراد تجاوز نمایند و به عنوان نمونه اسرار خصوصی شخصی را منتشر کنند، علاوه بر مجازات مقرر در قانون مجازات، در صورتی که به شخص ضرر مادی یا معنوی وارد کنند، می‌بایست محکوم به پرداخت آن شوند و علی‌القاعده، انتشار اسرار خصوصی افراد و علنی کردن آن، مصداق بارز

فعل زیان بار است.

ممکن است رسانه‌های گروهی در اقدام خود نقض حریم خصوصی چهره‌های مشهور کنند. بایستی اذعان داشت که به تناسب شهرتی که افراد در جامعه دارند، دایره حریم خصوصی متفاوت می‌شود. مثلاً افشای دارایی یک فرد عادی در رسانه محلی، ممکن است فعل زیان بار تلقی شود اما افشای دارایی مسئولین نه تنها نقض حریم خصوصی نیست، بلکه در برخی موارد تکلیف قانونی است. پس لازم است فعل زیان بار و نقض و تجاوز به حریم خصوصی افراد توسط رسانه‌های گروهی، با توجه به شخص در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه اگر روزنامه‌ای اموال رئیس جمهور را منتشر کند، نقض حریم نکرده است اما اگر اموال یک استاد دانشگاه که چهره نسبتاً مشهوری دارد، منتشر شود، می‌تواند نقض حریم خصوصی فرد تلقی گردد. به عنوان نمونه شکایتی که مدیرعامل یکی از شرکت‌های دولتی که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های کشور است، علیه روزنامه ... به جرم افشای اموال شخصی و سمت‌های دیگر او مطرح شده بود، مورد پذیرش دادگاه قرار نگرفت.^۱

۱ - در ماده ۴ طرح اعلام دارایی‌های مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران جهت تصدی مشاغل مهم آمده است: ماده (۴) مقامات و مسئولین زیر موظفند صورت دارایی خود، همسر و فرزندان تحت تکفل خود را قبل و بعد از خدمت به رئیس قوه قضائیه اعلام نمایند.

- ۱ - اعضای حقوقدان شورای نگهبان.
 - ۲ - نمایندگان مجلس شورای اسلامی.
 - ۳ - معاونان و رئیس قوه قضائیه و رؤسای سازمان‌ها و دستگاه‌های وابسته به این قوه و معاونان آنان
 - ۴ - دادستان کل کشور، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس دیوان عدالت اداری و معاونان آن
 - ۵ - رؤسای دفاتر سران سه قوه و مشاوران آنان
 - ۶ - مشاوران رؤسای سه قوه و مشاوران معاونان آنان
 - ۷ - معاونان و مشاوران وزرا
 - ۸ - رئیس، دادستان و مستشاران و دادیاران دیوان محاسبات کشور
 - ۹ - رئیس، دبیر کل و معاونان و مشاوران بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
 - ۱۰ - دارندگان پایه قضایی
 - ۱۱ - رؤسا و معاونان سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی
 - ۱۲ - فرماندهان و مسئولان نیروهای مسلح از جایگاه سرتیپ دومی به بالا
 - ۱۳ - مدیران عامل، اعضاء هیئت مدیره و بازرسان بیمه‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به آنها.
 - ۱۴ - استانداران و معاونان آنان و فرمانداران
 - ۱۵ - سفرا، کارداران و دبیر اول و دوم سفارتخانه‌ها
 - ۱۶ - رؤسای سازمان‌ها و مدیران کل دستگاه‌های موضوع این قانون
 - ۱۷ - اعضای مجامع عمومی، هیئت مدیره، هیئت امنا، مدیر عامل و بازرسان شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت
- نمایندگان دولت و مؤسسات و شرکت‌هایی که قسمتی از سرمایه سهام یا منافع آنها متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی بوده یا نظارت اداره یا مدیریت آنها با دولت یا مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی است.
- ۱۹ - اعضای هیئت مدیره، مدیر عامل و بازرسان مناطق آزاد تجاری و معاونان آنان.

در برخی موارد، نقض حریم خصوصی می‌تواند در قالب تصویر فرد در رسانه محقق شود. مثلاً فردی در خیابان در حال سیگار کشیدن است و مجری تلویزیون برای انجام مصاحبه به او مراجعه و فرد از پاسخ دادن به مصاحبه‌گر با این عنوان که نمی‌خواهد تصویرش رسانه‌ای شود، خودداری می‌کند اما مجری بدون توجه به هشدار فرد، تصویر او را در تلویزیون به نمایش می‌گذارد و شخص به دلیل نقض حریم خصوصی‌اش، از رسانه و مجری شکایت و مطالبه خسارت می‌کند؛ اما در برخی موارد نیز پخش یا چاپ تصاویر افراد، نقض حریم نیست. به‌عنوان نمونه پخش تصاویر نماینده مجلس درحالی‌که در پارلمان به خواب رفته است، نقض حریم نمی‌باشد و فعل زیان‌بار تلقی نمی‌گردد، چراکه پارلمان محل خوابیدن نیست! ضمن اینکه جلسات علنی مجلس، قابل پخش از رسانه جمعی است. یا کسی که به ورزشگاه آزادی می‌رود، اگر در حال کشیدن سیگار و در حین پخش مسابقه، تصویر او از تلویزیون پخش و همسرش با مشاهده شوهرش در حال سیگار کشیدن، منزل را رها و همین امر باعث طلاق فی‌مابین آنان گردد، آن فرد نمی‌تواند از رسانه مذکور شکایت و مطالبه خسارت کند، چراکه قبل از ورود به ورزشگاه باید بداند که ممکن است درهرحالتی تصویر او در تلویزیون پخش می‌شود.^۱ البته در پخش تصاویر افراد از رسانه یا چاپ آن‌ها، باید توجه نمود که گاهی تصاویر افراد به‌عنوان تصویر فرعی از رسانه جمعی پخش می‌شود که در این مورد حکم به فعل زیان‌بار دانستن آن کمی مشکل به نظر می‌رسد. مثلاً هرگاه روزنامه‌ای در صفحه حوادث خود، صحنه قتل را به تصویر بکشد که در آن تصویر چند عابر شاهد صحنه نیز چاپ شود، حکم به نقض حریم خصوصی دانستن آن مشکل به نظر می‌رسد، چراکه هیچ‌گاه هدف روزنامه، به تصویر کشیدن افراد شاهد نبوده و هدف اصلی عکاس، ضبط صحنه قتل بوده است.^۲

برخی از نویسندگان معتقدند آنجا که نفع عموم و مصلحت جامعه، انگیزه و غرض رسانه‌ای را از تصویربرداری و انتشار آن‌ها شکل می‌دهد، در چارچوب رعایت حرمت اشخاص و جوانب دیگر امر، باید مصلحت عموم را بر مالکیت خصوصی نسبت به این اماکن عمومی را امتیازی دانست که به شرط رعایت مصالح جامعه از سوی عموم به یک شخص اعطاء شده است، لذا رسانه‌ها به نمایندگی از جامعه حق نظارت بر عملکرد این اماکن را دارا می‌باشند. مثلاً رسانه‌های همگانی، این حق را دارند که با تصویربرداری از یک بیمارستان خصوصی یا یک داروخانه خصوصی عملکرد خلاف ضوابط بهداشت آنان را به تصویر بکشند.^۳ در نقد این نوشتار باید گفت که بر طبق قوانین جاری کشور ازجمله قانون مجازات اسلامی، زمانی رسانه همگانی حق به تصویر کشیدن بیمارستان یا داروخانه متخلف را دارد که جرم در مرجع ذیصلاح به اثبات رسیده باشد و اگر غیر از این باشد نه تنها نقض حریم صورت گرفته است، بلکه منجر به مفاسد

۱ - ماده ۴۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی افراد بیان می‌دارد: «انتشار یا پخش تصویر یا صوت افراد که در حالت‌های غیرمتعارف آنها تهیه شده و قصد تهیه کننده یا ناشر یا پخش کننده صرفاً لطمه زدن به شهرت، اعتبار یا حیثیت اجتماعی یک فرد باشد ممنوع است».

۲ - باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۱۸۶.

۳ - همان.

گسترده و تجاوز به حریم اماکن و افراد دیگر توسط مجری رسانه که علی‌القاعده از علم حقوق نیز بی‌اطلاع است، خواهد شد.

گاهی نقض حریم خصوصی افراد حقیقی صورت می‌گیرد و گاهی ممکن است نقض حریم افراد حقوقی اتفاق بیفتد. مثلاً شخصی از جلسه انجمن پزشکان جراح صداپردازی کند و آن را به صورت مکتوب بدون کسب اجازه از مدیران انجمن، در نشریات منتشر نماید و انتشار آن باعث ایجاد ضرر به حیثیت انجمن گردد. لذا همیشه نقض حریم در قالب افراد حقیقی صورت نمی‌پذیرد و گاهی ممکن است تلویزیون با پخش تصاویری از یک خانواده، حریم خانواده را نقض و آبروی همه افراد آن خانواده را مورد تجاوز قرار دهد و به حیثیت تک‌تک افراد خانواده لطمه زند. قطعاً در این موارد به شرط تحقق سایر ارکان مسئولیت، ضرر قابل مطالبه از رسانه خاطی است. ماده هشت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در همین راستا بیان می‌دارد:

«هر کسی حق دارد که حریم و زندگی خصوصی وی، خانواده‌اش، خانه و مکاتباتش، از تعرض مصون باشد.»^۱

۲,۲,۲ هتک حرمت افراد توسط رسانه‌های همگانی

یکی دیگر از افعال زیانباری که به ویژه موجب پدید آمدن زیان‌های معنوی می‌گردد «هتک حرمت» است. پس ابتدائاً به بررسی مفهوم هتک حرمت و شرایط آن خواهیم پرداخت و در ادامه، انواع هتک حرمت بیان خواهد شد. هتک در لغت به معنی پاره کردن است و در اصطلاح به معنی تجاوز به اشخاص و اموال و اعراض آنان و جریحه‌دار کردن افکار عمومی است به طوریکه متجاوز مشمول کیفر مقرر در قانون جزا گردد. هتک حرمت اعم از افترا و توهین است.^۲

برخی نویسندگان، هتک حرمت را سلب حسن شهرت اشخاص در افکار عمومی، یا خدشه‌دار کردن حیثیت، احترام، اعتبار، یا اعتمادی که دیگران به آنان دارند یا با تهییج احساسات یا عقاید مخالف، موهن یا ناخوشایند علیه آن‌ها تعریف نموده‌اند.^۳ و برخی دیگر هتک حرمت را عبارت از فعلی می‌دانند که با هدف تنزل ارزش واقعی یک فرد در میان جامعه صورت می‌پذیرد و موجب لطمه به حیثیت و آبروی آن فرد می‌شود.^۴

Article 8 – Right to respect for private and family life. Everyone has the right to respect for his private and family life, his home and his correspondence...

۲ – محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.

۳ – باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۱۹۴.

۴ – حسین صادقی، مسئولیت مدنی در ارتباطات الکترونیک، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.

هتک حرمت اشخاص ممکن است موجب لطمه بر حسن شهرت اشخاص در افکار عمومی یا خدشه‌دار کردن حیثیت، احترام یا اعتمادی که دیگران برای فرد قائل هستند، گردد و سبب از بین رفتن آبروی فرد یا حیثیت و جایگاه اجتماعی یا خانوادگی یا اداری و ... او شود. البته باید توجه داشت که هتک حرمت، صرف بیان توهین‌آمیز یا خلاف واقع نیست، چراکه ممکن است فردی معتاد نه تنها از تهمت شنیدن ناراحت نشود، بلکه نوعی لذت برای او محسوب شود، اما یک دروغ عادی ممکن است برای یک استاد دانشگاه، تهمت بزرگ محسوب شود. لذا در صورتی که رسانه، به فردی نسبت غیرواقعی دهد، در صورتی هتک حرمت تلقی می‌گردد که با توجه به موقعیت آن فرد، تهمت محسوب گردد و اگر منجر به خسارت گردد، با احراز رابطه سببیت و ضرر حادث شده، می‌تواند مطالبه خسارت کند. در صورت اختلاف در اینکه عمل رسانه، نسبت به فرد تهمت محسوب می‌شود یا خیر، معیار فرد متعارف و معقول می‌تواند راهگشای مسئله باشد.

باید دقت نمود که در توهین به عنوان یکی از مصادیق هتک حرمت که توسط رسانه جمعی به کسی وارد می‌شود، باید اظهارات بیان شده توسط رسانه، خلاف واقع باشد؛ اما عده‌ای بیان اظهارات صحیح را نیز در برخی موارد مخالف حقوق افراد دانسته و آن را نوعی تهمت می‌دانند اما باید در پاسخ گفت که اظهار حقیقت، تهمت نیست چراکه تهمت آن چیزی است که خلاف واقع باشد، اما اظهار حقیقت و واقع نیز می‌تواند موجب مسئولیت مدنی باشد، چراکه ممکن است از مصادیق نقض حریم خصوصی افراد تلقی گردد.

در شرکتی و سالی برای اندازه‌گیری میزان مصرف الکل رانندگان تولید می‌گردید. خوانده که کارمند جزء این شرکت بود، به برخی اسناد مربوط به غیرقابل اطمینان بودن وسایل ساخته شده در شرکت مزبور دست‌یافته و برای برخی روزنامه‌ها آن را افشاء کرد. در این دعوا، خوانده محکوم نشد، زیرا افشای اطلاعات محرمانه در این فرض، واجد نفع عمومی اعلام شد و عنوان تقصیر از آن برداشته شد.^۱

البته هتک حرمت، ممکن است به فرد خاصی صورت گیرد یا به جمع. لازم نیست که روزنامه یا رسانه دیگر، حتماً شخص معینی را مورد هتک حرمت قرار دهد تا مسئولیت برقرار شود، بلکه همین که جمعی مورد هتک حرمت قرار گیرند که عرف آن را هتک حرمت بدانند، فعل زیان‌بار صورت پذیرفته است. مثلاً اگر گزارشگر تلویزیون اعلام کند که پزشکان جراح قلب، اهل دریافت رشوه هستند، درواقع به حرفه آنان تهمت ناروا نسبت داده شده و انجمن پزشکان جراح قلب، در قالب شخص حقوقی می‌تواند مطالبه خسارت نماید و ماده ۲۳ قانون مطبوعات نیز آن را پذیرفته است. البته برخی معتقدند باید حتماً جمع با افراد مشخص، مورد هتک حرمت قرار گیرد تا فعل زیان‌بار محقق گردد و هتک حرمت به انجمن پزشکان را به دلیل معین نبودن افراد آن، قابل پیگیری قضایی نمی‌دانند اما به نظر می‌رسد هتک حرمتی که

توسط رسانه صورت می‌پذیرد، اگر منجر به ضرر به جمع دارای شخصیت گردد، قابل مطالبه است هرچند اعضای آن در لحظه توهین، مشخص نباشند و مدیران آن جمع یا انجمن، می‌توانند از آن رسانه شکایت و مطالبه خسارت کنند؛ اما در مواردی که رسانه‌ای اعلام می‌کند کسانی که موسیقی پاپ گوش می‌دهند افراد روانی هستند، هرچند فعل زیان‌بار قابل‌تصور است اما به دلیل عدم تحقق ضرر به خاطر نامشخص و نامحدود بودن مصادیق افراد زیان‌دیده، موجب مسئولیت نمی‌گردد.

مهم‌ترین و شایع‌ترین مصادیق هتک حرمت رسانه‌ای، افتراء، توهین و نشر اکاذیب است.

۱،۲،۲،۲ افتراء

افترا در اصطلاح عبارت است از:

«نسبت دادن صریح عمل مجرمانه برخلاف واقع بر دیگری به یکی از طریق مذکور در قانون.»

به عبارت بهتر، افتراء عبارت است از عملی که نسبت به توهین و هتک و حرمت، یک مفهوم خاص دارد؛ یعنی، هتک حرمت اعم از افتراء است، به نحوی که هر افترايي هتک حرمت بوده ولی هر هتک حرمتی افتراء نیست. لذا در این جرم، حیثیت و شرافت فردی مورد تعرض قرار می‌گیرد.

ارتکاب جرم افتراء نیاز به عناصر خاص خود دارد که صراحت و خلاف حقیقت بودن و از پیش خود ساختن و ارتجال اسناد، از عناصر اصلی آن می‌باشد.

بنابراین، افترا در اصطلاح عمل مجرمانه‌ای است که اجزای آن عبارت‌اند از:

یک- اسناد فعلی مجرمانه به دیگری است.

دو- جرم بودن اسناد

سه- صراحت در اسناد: اسناد باید صریح و نسبت به یک یا چند نفر معین باشد، ولی تصریح به اسم ضرورت ندارد.

چهار- اسناد عمل مجرمانه: این عمل باید به یکی از طرق مذکور در قانون باشد؛ مثلاً به وسیله اوراق چاپی یا

خطی یا به وسیله انتشار و اعلان یا نطق در مجامع عمومی.

پنج- عدم توانایی در اثبات اسناد: هرچند که عدم توانایی اثبات از عناصر جرم افتراء نیست، ولی اثبات آن از

موجبات معافیت از مجازات است.

شش- عمد در اسناد: مفتری باید دارای عمد باشد. لذا اگر شخصی سهواً و بدون عمد جرمی را به کسی اسناد

دهد، جرم افتراء تحقق پیدا نمی‌کند، چه آنکه با فقد سوءنیت و رکن معنوی، عمل مجرمانه افترا قابل‌تصور و تحقق

نیست اما ممکن است با جمع ارکان مسئولیت مدنی، موجب مسئولیت مدنی مفتری شود.^۱

ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی در این باره می‌گویند:

«هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق یا یکی از آنان حسب مورد محکوم خواهد شد.

تبصره: در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هرچند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.»

از مجموع مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که افتراء با وجود شرایط یاد شده می‌تواند موجب مسئولیت کیفری و مدنی رسانه خاطی باشد. به عنوان مثال، اگر گوینده رادیو، یکی از مسئولین کشور را مفسد اخلاقی معرفی کند، با جمع شرایط گفته شده، نه تنها مسئولیت کیفری خواهد داشت، بلکه می‌بایست ضررهای وارده به فرد مذکور را جبران نماید. نسبت قذف دادن^۲ به شخصی در جراید یا روزنامه‌ها و سایر رسانه‌ها، هرچند صحت داشته باشد، از علل رافعه مسئولیت مدنی رسانه نخواهد بود، اما ممکن است از کیفیات مخففه محسوب گردد، زیرا ضرورت ندارد، هر چه صحت دارد، منتشر شود، چراکه لزوم غیرعلنی بودن جرائم منافی عفت مؤید این نظر است.^۳ هرچند رسانه‌های همگانی مانند رسانه ملی رسالت روشنگری دارند و حق اطلاع‌رسانی دارند اما این امر دلیلی بر آزادی آنان در بیان چنین مسائلی نمی‌باشد و رسانه نیز به عنوان یک تشکیلات، می‌بایست محدودیت‌های آزادی بیان را بپذیرد و رعایت کند.

ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی نیز، نسبت دادن کارهای حرام غیر از زنا یا لواط از قبیل مساحقه را از موجبات مسئولیت کیفری می‌داند و علی‌الاصول در صورت ورود ضرر مادی یا معنوی به مخاطب، مسئولیت مدنی نیز قابل مطالبه است. در بسیاری از موارد مشاهده می‌گردد که نشریات برای جذب مخاطب، اقدام به نسبت دادن امور حرام به اشخاص مشهور می‌نمایند که این اقدام آن‌ها به هر دلیلی که باشد، موجب مسئولیت نشریه و نویسنده آن است.

۱ - سعید توکلی، «افتراء و توهین در حقوق کیفری ایران»، مجله دادرسی، ۱۳۸۲، ش ۳۸، ص ۲۳.

۲ - ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی در تعریف قذف می‌گوید: «قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری.»

۳ - باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۲۱۷.

قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ در بند هشت ماده شش خود، افتراء به مقامات، نهادهای ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگرچه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد را غیرمجاز دانسته و از موجبات مسئولیت می‌داند.

همچنین به موجب ماده ۲۳ قانون مذکور، هرگاه در مطبوعات، مطالبی مشتمل بر توهین یا افتراء، یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذینفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد. نشریه مذکور موظف است آن گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و یا همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آنکه جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افتراء به کسی نباشد. حال اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور مطالب یا توضیحات مجددی چاپ کند، به موجب تبصره ماده فوق، حق پاسخگویی مجدد برای معترض باقی است. درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن را ناقص یا نامفهوم سازد و همچنین افزودن مطالبی به آن در حکم عدم درج است و متن پاسخ باید در یک شماره درج شود.

تبصره دو و سه ماده یاد شده در خصوص افتراء به نامزدهای انتخاباتی، نشریه متخلف را مکلف می‌نماید که پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات را در اولین شماره نشریه درج نماید، البته به شرط آنکه حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه پاسخ به دفتر نشریه تسلیم و رسید دریافت شده باشد.

در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به دادستان عمومی شکایت کند و دادستان در صورت احراز صحت شکایت، جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هرگاه این اخطار مؤثر واقع نشود، پرونده را پس از دستور توقیف موقت نشریه که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می‌کند. درواقع الزام به عذرخواهی و درج پاسخ فردی که در معرض افتراء قرار گرفته است، نوعی مسئولیت مدنی بوده و درواقع جبران ضرر معنوی وارده به حیثیت و آبروی فرد است.

قانون مذکور در ماده ۳۰ و تبصره‌های آن، انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص را ممنوع می‌داند و مقرر می‌دارد که مدیرمسئول نشریه، جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرائم مذکور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف خواهد شد.

در موارد فوق، هرگاه شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی)، از اقدام روزنامه یا نشریه، خسارتی ببیند، می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده، به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید. هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق، راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً

هتاکي به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی اقامه دعوی مدنی یا کیفری نمایند.

در قانون انتخابات ریاست جمهوری و قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز، نسبت افتراء دادن به نامزدها از سوی هرکسی از جمله رسانه‌ها را از موجبات مسئولیت کیفری و مدنی متخلف بر شمرده است.

۲,۲,۲,۲ توهین

توهین یا اهانت مصداق دیگری از هتک حرمت است. توهین در لغت به معنای خوار کردن، سبک داشتن، خواری و خفت آمده است اما در حقوق، توهین هر عمل یا کلامی است که موجب خوار و خفیف کردن فرد گردد و باعث کسر شأن شود. از لحاظ کیفری، جرم توهین دارای اقسامی است.

رفتار فیزیکی در توهین می‌تواند به شکل گفتار، کردار، نوشتار و حتی اشارات مختلف دست و چشم و نظایر این‌ها باشد. بدین ترتیب هرچند، فحاشی و استعمال الفاظ رکیکه نمونه بارز توهین است و ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی نیز به آن اشاره نموده است،^۱ اما لفظ «از قبیل» نشان می‌دهد، الفاظ رکیک تنها یکی از مصادیق متعدد آن محسوب می‌شود. بدین ترتیب، اعمالی مثل آب دهان ریختن به روی دیگری، انداختن، هل دادن تحقیرآمیز دیگری و برداشتن خشونت‌آمیز کلاه یا عمامه از روی سر شخص محترمی، این‌ها عرفاً باعث تخفیف و تحقیر شخص است.^۲

هرچند ترک عملی که عرف انتظار انجام آن را از مرتکب دارد، گاه از نظر مردم رفتاری خلاف موازین ادب و اخلاق تلقی می‌شود. برای مثال، سلام نکردن به شخص واجب الاحترام، ولیکن برای کیفری محسوب شدن توهین، باید فعل مثبتی از مرتکب سر زند.

با توجه به مطالب فوق، رسانه‌های همگانی نیز می‌تواند در اقدامات خود مرتکب توهین شود. بدین نحو که در خصوص افراد، الفاظی را استعمال کند یا تصاویری را پخش کند که باعث توهین به فرد یا افراد یا قوم یا جماعتی گردد. مثلاً روزنامه‌ای با انتشار کاریکاتوری، اقدام به توهین به قومیتی از اقوام ایرانی نموده بود که از سوی دادگاه محکوم به مجازات گردید. البته ناگفته هویداست که در صورت وجود ارکان مسئولیت مدنی، حکم به جبران خسارت امری بدیهی است. در بسیاری از مواقع، از رسانه ملی شاهد پخش فیلم‌هایی هستیم که در آن لهجه قومیت خاصی مورد تمسخر قرار می‌گیرد که این امر می‌تواند از مصادیق توهین تلقی گردیده و از موجبات ضمان باشد.

۱ - ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

۲ - حسین میرمحمد صادقی، جرائم علیه اشخاص، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷، ص ۴۱۹.

مطبوعات به عنوان یکی از مهم ترین رسانه های جمعی، حق دارند به موجب ماده ۳ قانون مطبوعات، نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادهای، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند، اما انتقاد آنان از مسئولین می بایست سازنده بوده و دارای منطق و استدلال باشد و از هرگونه توهین، تحقیر و تخریب پرهیز نماید.

همچنین در ماده ۶ قانون مذکور، مطبوعات در بیان مطالب خود، جز در مواردی که اخلاص به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی باشد، آزادند. به موجب بند ۸ ماده اخیر، افترا به مقامات، نهادهای، ارگان ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگرچه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد، ممنوع بوده و متخلف به مجازات مقرر در قانون و جبران خسارت محکوم می شود. به موجب ماده ۲۳ قانون فوق، هرگاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا، یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذی نفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد و آن نشریه موظف است آن گونه توضیحات و پاسخ ها را در یکی از دو شماره ای که پس از وصول پاسخ منتشر می شود، در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آنکه جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد.

اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور مطالب یا توضیحات مجددی چاپ کند، حق پاسخگویی مجدد برای معترض باقی است. درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن را ناقص یا نامفهوم سازد و همچنین افزودن مطالبی به آن در حکم عدم درج است و متن پاسخ باید در یک شماره درج شود.

همچنین، اگر توهین صورت گرفته به نامزدهای انتخاباتی باشد، پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات باید در اولین شماره نشریه درج گردد. به شرط آنکه حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه پاسخ به دفتر نشریه تسلیم و رسید دریافت شده باشد. در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می تواند به دادستان عمومی محل وقوع جرم، شکایات کند و دادستان در صورت احراز صحت شکایت جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می کند و هرگاه این اخطار مؤثر واقع نشود، پرونده را پس از دستور توقیف موقت نشریه که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می کند.

ماده ۳۰ قانون مطبوعات نیز، توهین به کلیه افراد جامعه را ممنوع دانسته و مدیرمسئول را قابل تعقیب کیفری و مدنی می داند. در این ماده آمده است:

«انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت های

توهین آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیرمسئول جهت مجازات به محاکم

قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در

صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.»

همچنین در موارد مذکور شاکی (اعم از حقیقی و حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید. علی‌القاعده دادگاه، پس از ارکان مسئولیت مدنی، حکم به جبران خسارت وارده خواهد داد.

حکم جبران خسارت وارده در صورتی که ضرر معنوی باشد، می‌تواند از مصادیق ماده ۲۳ همین قانون محسوب و روزنامه ملزم به عذرخواهی کتبی در روزنامه و درج پاسخ توهین شونده به صورت رایگان باشد.

هرگاه انتشار مطالب توهین‌آمیز، راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاک به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر مسئولیت کیفری یا مدنی، طبق موارد فوق اقامه دعوی نماید.

ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی نیز برشمردن معایب دیگران توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی را جرم دانسته و مستوجب کیفر می‌داند. علی‌القاعده اگر برنامه ورزشی در تلویزیون لحن صحبت کردن یک مربی را مورد تمسخر قرار دهد، می‌تواند از مصادیق ماده ۷۰۰ تلقی گردیده و جرم محسوب گردد. در این ماده آمده است:

«هرکس بانظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو^۱ کند و یا هجویه را منتشر نماید،

به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود.»

البته لازم به ذکر است که توهین دارای شرایطی است که عبارت‌اند از:

۱،۲،۲،۲،۲ موهن بودن رفتار

صرف خشونت گفتار را نمی‌توان توهین محسوب کرد. تشخیص موهن بودن رفتار با عرف است، نظر عرف در این مورد با توجه به عامل زمان، مکان و طبقه اجتماعی و شخصیت مخاطب و نیز موقعیت خاصی که رفتار موردنظر در آن ارتکاب یافته است مشخص می‌شود که در میان عرفی از طبقات مردم، اظهار محبت نسبت به دیگران و تحسین و تمجید آنان با کلماتی که برای دیگران وهن آور تلقی می‌شود، همراه است. همچنین شخصیت مخاطب در قضاوت عرف، نسبت به موهن محسوب شدن رفتار خاص مؤثر است. برای مثال بی‌سواد خطاب کردن یک استاد دانشگاه در یک برنامه زنده تلویزیونی یا در جراید، عرفاً توهین‌آمیز است ولیکن اگر به یک کارگر ساده ساختمانی در جراید لفظ بی‌سواد اطلاق شود، از لحاظ عرف وهن آور تلقی نمی‌شود.

۱ - گاهی ممکن است شخص توهین کننده با مرتبط کردن کلمات و عبارات به یکدیگر شخص مقابل را در قالب یک قطعه منظوم یا منثور مورد اهانت قرار دهد که این کار را هجو می‌گویند.

۲,۲,۲,۲ وجود مخاطب معین

توهین به خود جرم نیست، همچنین، توهین به گروه کلی بدون تعیین مصادیق نیز جرم محسوب نمی‌شود برای مثال اگر گوینده خبر رادیو، همه کارکنان دولت را به کم‌کاری متهم کند مرتکب جرم توهین نمی‌شود. البته لازم به ذکر است که معین شدن مخاطب توهین، الزاماً با آوردن نام نیست، شاید با ذکر ویژگی‌های ظاهری و یا محل سکونت فرد به وی توهین شود. مثلاً، اگر نویسنده روزنامه‌ای، مردم محله مشخصی را بی‌شعور، خطاب کند، مرتکب توهین شده و برابر قوانین یاد شده مسئولیت کیفری و مدنی دارد.

ذکر این نکته ضروری است که لازم نیست توهین شونده، شخصیت حقیقی داشته باشد، بلکه به صراحت ماده ۲۳ قانون مطبوعات، توهین به اشخاص حقوقی نیز، موجب مسئولیت مدنی و کیفری توهین‌کننده است.

۲,۲,۲,۳ زنده بودن مخاطب

برخی از نویسندگان، توهین به اشخاصی که در قید حیات نمی‌باشند را نیز مشمول ماده ۶۰۸ دانسته‌اند،^۱ به نظر می‌رسد، واژه «افراد» در ماده فوق به انسان‌های زنده اشاره دارد و در نتیجه توهین به مردگان تنها در صورتی می‌تواند مشمول ماده مذکور قرار گیرد که عرفاً توهین به بازماندگان تلقی شود و درواقع آنان بزه دیده محسوب می‌شوند. این موضوع در تبصره دو ماده ۳۰ از قانون مطبوعات نیز پذیرفته شده است^۲ که به موجب آن، «هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاک به بازماندگان وی به حساب آید هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید.»

لذا اگر روزنامه‌ای، بزرگ قبیله‌ای را که فوت نموده است، فردی احمق خطاب کند، بازماندگان آن می‌توانند اقامه دعوی نمایند. البته در برخی موارد، توهین به مردگان به‌طور خاص ممنوع شده است و موجب مسئولیت است، مثلاً ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی، برای اهانت به امام خمینی (ره) مجازات تعیین کرده است.

۲,۲,۲,۴ حضوری یا علنی بودن توهین

جز در مواردی که در قانون به آن تصریح شده است، علنی بودن توهین شرط تحقق آن محسوب نمی‌شود. درواقع اگر کسی هم در یک مکان خصوصی و بدون حضور شاهد، به دیگری توهین کند مرتکب جرم می‌شود، حتی حضور مخاطب توهین هم شرط تحقق نیست، ممکن است شخصی به کسی که در میان جمعی حضور ندارد توهین کند. لذا

۱ - حسین آقائی نیا، جرائم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۴، ص ۳۴.

۲ - حسین میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۴۲۵.

اگر رسانه جمعی به فرد یا جمعی توهین کند، اما در هنگام وقوع توهین، کسی آن را نشنود یا نبیند، اهمیتی نداشته و مسئولیت مستقر می‌شود.^۱

۲,۲,۲,۲,۵ صریح بودن توهین

در قانون استفساریه مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۷۹ در خصوص شمول موادی مثل ۵۱۴، ۵۱۳، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و مواد مشابه در قانون مطبوعات در مورد توهین و سب و لعن، آمده است:

«از نظر مقررات کیفری، اهانت و توهین و ... عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ، توهین تلقی نمی‌گردد.»

قانون مجازات اسلامی به غیر از مواد یاد شده، در مواد ۵۱۷، ۶۰۹، ۶۱۹ نیز به جرم توهین به مأموران دولتی پرداخته است^۲ که این جرائم ممکن است توسط رسانه‌ها نیز محقق شود.

۲,۲,۲,۳ نشر اکاذیب

نشر اکاذیب فعل زیان‌بار و یکی دیگر از مصادیق هتک حرمت است که می‌تواند از سوی رسانه‌ها صورت گرفته و منجر به ضررهای مادی و معنوی و نهایتاً برقراری مسئولیت مدنی گردد. برای اینکه مطلب مطرح شده مصداق نشر اکاذیب باشد، بایستی حتماً خلاف واقعیت باشد گاه گزارش ناقص از یک واقعه، به مراتب از گزارشی کامل‌تر به واقع نزدیک‌تر است، لذا صرف عدم گزارش کامل یک واقعه توسط رسانه، نمی‌توان حکم به کذب بودن مطلب نمود بلکه وصف کذب بودن را باید امری انتزاعی بر پایه مطالب بیان شده، واقعیت مورد نظر و درک و فهم مخاطب، شمرد. از سوی دیگر هنگامی که یک رسانه همگانی، به نشر موضوعی اقدام می‌نماید، امکان اشتباهات جزئی به هیچ وجه منتفی نیست، از این رو باید مطلب را از دید کلی موردسنجش قرار داد که آیا واقعیت را به درستی انتقال داده است یا خیر؟^۳

ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در این باره بیان می‌دارد:

۱ - همان، ص ۴۲۶.

۲ - ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی: «هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به ۱ تا ۳ ماه حبس محکوم می‌شود، مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.»

۳ - باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۲۲۲.

«هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء، اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.»

شایان ذکر است مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی در صورت تحقق نشر اکاذیب، نیازمند عنصر سوءنیت که لازمه مسئولیت کیفری است، نمی‌باشد.

۲,۲,۳ انتشار آراء محاکم توسط رسانه‌های همگانی

مداخله در مسائل قضایی و انتقاد از دادرسی در رسانه‌ها بآنکه اخیراً شایع و معمول گردیده، اصولاً عمل تازه‌ای نیست و می‌توان گفت که از ایام قدیم ستیز و جدال لفظی در همه‌جا بین این دو نهاد وجود داشته، هر موقع که مطلب قابل توجهی در دادگاه‌های عمومی طرح شده است، رسانه‌های همگانی به سلیقه و عقیده خود و طبق اطلاعات و اخبار خصوصی که به دست آورده‌اند، در اطراف آن قلم‌فرسایی و اظهارنظر نموده‌اند و در اغلب موارد به تصمیمات دادگاه‌ها اعتراض کرده‌اند.^۱

اصل ۱۶۵ قانون اساسی اعلام می‌دارد که محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد در جلسات دادرسی بلامانع است، مگر اینکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن جلسه دادرسی، منافات بانظم عمومی یا عفت عمومی داشته باشد یا اینکه اصحاب دعوا تقاضای غیرعلنی برگزار شدن محاکمه را نمایند. البته ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری علاوه بر موارد فوق، بیان می‌نماید در صورتی که علنی بودن محاکمه، مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد، دادگاه باید جلسه را غیرعلنی برگزار کند؛ اما سؤال این است که آیا علنی بودن دادگاه، به معنی مجاز بودن رسانه‌ها در انتشار گزارش دادگاه و آراء صادره می‌باشد؟ تبصره یک ماده فوق، در این خصوص بیان می‌دارد:

«منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می‌باشد لکن انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می‌شود.»

مجازات مفتری نیز در قسمت قبل به تفصیل بیان شد.

به موجب ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی، رسیدگی به جرائم اطفال علنی نخواهد بود و در دادگاه فقط اولیاء و سرپرست قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند، حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های گروهی و یا فیلم‌برداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.^۱

از مجموع مواد فوق، مشخص گردید که رسانه‌ها حق انتشار جریان دادرسی را ندارند و در صورت تخلف از مواد فوق، ضمن محکومیت کیفری، علی‌القاعده بر طبق قواعد و ارکان مسئولیت مدنی، در صورتی که موجب خسارت مادی یا معنوی به کسی گردند، می‌بایست در صورت تقاضای زیان‌دیده، نسبت به جبران آن اقدام نمایند.

۲,۲,۴ تبلیغات گمراه کننده^۲

یکی از منابع اصلی تأمین درآمد رسانه‌های جمعی و شاید مهم‌ترین منبع، تبلیغات برای اشخاص حقیقی و حقوقی است. علی‌الاصول، میل به کسب سود بیشتر نیز، ممکن است باعث ترغیب رسانه به انتشار تبلیغاتی گردد که خلاف واقع یا گمراه‌کننده باشد. با توجه به آنچه تاکنون در خصوص ارکان مسئولیت بیان نمودیم، می‌توان استنباط کرد که انتشار تبلیغات گمراه‌کننده می‌تواند در صورت وجود شرایط، از موجبات مسئولیت باشد. البته ناگفته نماند ممکن است رسانه‌ای که تبلیغات را منتشر می‌کند، خود نیز از انحراف یا خلاف واقع بودن آن مطلع نباشد.

ماده ۱۵ آئین‌نامه تأسیس و نظارت بر نحوه کار و فعالیت کانون‌های آگهی و تبلیغاتی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، درج آگهی‌های تبلیغاتی که از طریق رسانه‌های همگانی (رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه، مجله، سالنامه، ویزیتوری و مانند آن) پخش و انتشار می‌یابد را تابع مقررات مندرج در آئین‌نامه فوق می‌داند.

به موجب ماده ۱۲ آئین‌نامه مذکور، سازمان‌های تبلیغاتی و مؤسسات انتشاردهنده آگهی در تنظیم آگهی‌های

۱ - ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی: «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.»

۲-Misleading Advertising

تبلیغاتی خود مکلف به رعایت نکات زیر می‌باشند:

الف. آگهی‌های تبلیغاتی باید با موازین شرعی و قانونی کشور منطبق باشد.

ب. استفاده از تصاویر و عناوین مقامات عالی‌رتبه مملکتی و تمثال پیشوایان مذهبی و شخصیت‌های تاریخی و

فرهنگی کشور در آگهی‌هایی که هدف آن‌ها ارائه کالاهای مصرفی و خدمات مشابه می‌باشد، ممنوع است.

پ. آگهی‌های تبلیغاتی نباید خدمات یا کالاهای دیگران را بی‌ارزش یا فاقد اعتبار جلوه دهد.

ت. در آگهی‌های تبلیغاتی ادعاهای غیرقابل اثبات و مطالب گمراه‌کننده نباید گنجانده شود.

ث. آگهی تبلیغاتی نباید محتوی گفتار یا تصاویری باشد که برای اخلاق و معتقدات مذهبی و عفت عمومی

توهین‌آمیز باشد.

ج. در آگهی‌های تبلیغاتی نمی‌توان از قول منابع علمی ادعاهایی به عمل آورد که از طرف منابع موثق علمی تأیید

نشده باشد.

چ. تبلیغ کالاهای بازرگانی و خدمات تجارتي در کودکان، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها ممنوع است.

ح. تحقیر و استهزاء دیگران تلویحاً و یا تصریحاً در آگهی‌های تبلیغاتی ممنوع است.

خ. تبلیغاتی که مروج فساد یا مخالف ادیان رسمی و برخلاف عفت عمومی باشد ممنوع است.

د. تعیین جایزه در مقابل تشویق به خرید و مصرف ممنوع است.

نهایتاً در ماده ۱۶ آئین‌نامه فوق بیان می‌دارد:

«هرگاه مدیرمسئول از رعایت مقررات مندرج در این آئین‌نامه تخلف نماید برکنار و صاحب کانون

آگهی تبلیغاتی موظف خواهد بود در مدت یک ماه مدیرمسئول دیگری را طبق ماده چهار معرفی

کند. در غیر این صورت کانون برای مدتی که از سوی کمیته سازمان‌های تبلیغات تعیین می‌شود،

تعطیل می‌گردد.»

تبلیغات گمراه‌کننده و انحرافی، می‌تواند موجب توهین، افتراء یا نشر اکاذیب گردد. همچنین تبلیغات نادرست

رسانه‌ها می‌تواند باعث ایجاد خسارت‌های مادی یا معنوی گردد. مثلاً، رسانه‌ای به سفارش یک شرکت تولیدکننده نوار

بهداشتی، عکس یکی از شخصیت‌های ورزشی را در کنار تصویر نوار بهداشتی درج و در روزنامه چاپ یا در تلویزیون

پخش می‌کند. ورزشکار مدنظر نیز، با مطلع شدن از موضوع، ادعای خسارت معنوی می‌نماید و اذعان می‌دارد که آبرو و

حيثيت او به دليل تبليغ نادرست روزنامه، خدشه‌دار شده است. يا به‌عنوان نمونه ديگر، رسانه‌ای اقدام به تبليغ داوری

نظافت می‌نماید و عکس یکی از بازیگران معروف را در حین تبليغ، نمایش دهد. حال سؤال اینجاست که آیا ورزشکار

مذکور، می‌تواند مطالبه خسارت کند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که آئین‌نامه تأسیس و نظارت بر نحوه کار و

فعالیت کانون‌های آگهی و تبلیغاتی، صرفاً به نحوه برخورد با مدیر و مؤسسه متخلف از قواعد مندرج در آئین‌نامه مذکور بحث کرده اما در خصوص امکان جبران خسارت وارده به افراد و نحوه آن سخنی به میان نیاورده است. به نظر می‌رسد به استناد قواعد عام مسئولیت مدنی و مواد قانون مسئولیت مدنی از جمله مواد یک و هشت آن، بتوان حکم به جبران خسارت داد. ماده یک قانون مذکور می‌گوید:

«هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

همچنین ماده هشت بیان می‌دارد:

«کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است.»

از مجموع دو ماده یاد شده، به نظر می‌رسد بتوان در صورتی که از تبلیغات دیگران، خسارتی که افراد حقیقی یا حقوقی وارد شود، مطالبه خسارت نمود. البته ناگفته نماند که عمده موارد با روش‌های غیرمالی قابل جبران است. مثلاً آنجا که یک شرکت خصوصی برای فروش بیشتر محصول خود از عکس ورزشکار معروف کشور استفاده می‌کند، می‌توان الزام شرکت به درج اشتباه خود مبنی بر سوءاستفاده از موقعیت فرد ورزشکار در همان رسانه اولیه یا رسانه مشابه را خواستار شد.

علی‌القاعده تبلیغات منتشره در رسانه‌های جمعی می‌تواند جنبه‌های مختلف از جمله تجاری و اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی و ... داشته باشد. به‌عنوان نمونه در ماده پنج قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ آمده است که هیچ‌یک از مؤسسات پزشکی و دارویی و صاحبان فنون پزشکی و داروسازی و سایر مؤسسات مصرح در ماده اول این قانون، حق انتشار آگهی تبلیغاتی که موجب گمراهی بیماران یا مراجعین به آن‌ها باشد و یا به تشخیص وزارت بهداشتی برخلاف اصول فنی و شئون پزشکی یا عفت عمومی باشد، ندارند و استفاده از عناوین مجعول و خلاف حقیقت روی تابلو و سر نسخه و یا طرق دیگر و دادن وعده‌های فریبنده ندارند و همچنین دخل و تصرف و یا تغییر در نسخه پزشکی به هر صورت که باشد بدون اجازه خود پزشک از طرف داروساز ممنوع می‌باشد. با توجه به ماده مذکور، رسانه نیز باید در انتشار آگهی دقت نماید که مفاد قوانین کشور رعایت گردد و اگر با اطلاع و به‌صورت غیرقانونی اقدام به انتشار آگهی نماید و فردی از این آگهی متضرر شود، می‌بایست نسبت به جبران خسارت وارده اقدام نماید. مثلاً اگر روزنامه‌ای اقدام به معرفی فردی به‌عنوان پزشک جراح زیبایی نماید و مردم با

دیدن آگهی به فرد مراجعه و او در درمان مراجعین، باعث آسیب گردد، اگر روزنامه در انتشار آگهی مراعات قوانین را نکرده باشد و بدون رؤیت مجوز نظام پزشکی فرد متقاضی و تخصص او، نشر آگهی نموده باشد، می‌تواند به همراه پزشک مسئول جبران خسارت وارده به افراد شناخته شود، مسئله‌ای که نظام قضایی و تقنینی در کشور ما به راحتی از کنار آن عبور می‌کنند. به عنوان نمونه در رسانه ملی محصولی بهداشتی مورد تبلیغ قرار می‌گرفت که فواید غیر باورکردنی در مورد استفاده از این محصول در تبلیغات بیان می‌گردید، پس مدتی مشخص گردید که این محصول معجزه گر حتی مجوز تولید را از وزارت بهداشت اخذ ننموده است!

۲,۲,۵ نقض حقوق مادی و معنوی صاحبان آثار فکری توسط رسانه

مالکیت فکری و معنوی، حقوقی است که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان منحصراً استفاده نماید. در موارد بسیاری اتفاق می‌افتد که رسانه جمعی از جمله تلویزیون یا رادیو اقدام به پخش آثار پدید آمده توسط دیگران مانند موسیقی یا فیلم که از آثار فکری و معنوی است می‌نماید. سؤال اصلی اینجاست که آیا پخش و انتشار این موارد از رسانه جمعی نیاز به اذن صاحب اثر دارد؟ و اگر رسانه مذکور، بدون اجازه اقدام به انتشار و پخش آن نماید، صاحب اثر می‌تواند اقامه دعوا نموده و مطالبه خسارت نماید؟

در فقه شیعه در خصوص اهمیت حق تألیف و ابتکار آنچه از رأی مرحوم آیت الله شهید صدر استنتاج می‌شود، آن است که علاقه و پیوند ویژه بین مؤلف و آثار او وجود دارد، به ویژه این که اضافه حق تألیف با مؤلف، واقعاً اضافه حقیقی است، چون تألیف را وی صورت داده است و در برابر آن، مسئول می‌باشد. از نظر عرف نیز مالکیت حق تألیف محرز است. به علاوه حق تألیف ما به ازاء دارد، زیرا فرآورده‌های ذهنی در کتاب و رسانه‌های دیگر قابل استقرار می‌باشد.^۱

پاره‌ای دیگر از فقه‌های معاصر در این خصوص آورده‌اند که مالکیت اعتباری، انعکاسی از مالکیت در نظم تکوین است. همان گونه که انسان به طور تکوینی مالک فکر و قوا و اعضای خودش می‌باشد، مالک حرکات و افعال خویش از صنعت و زراعت و حیازت نیز می‌باشد و بدین ترتیب مالک فرآورده‌های صنعتی و زراعتی هست. اعتبار نسبت مالکیت بین تولیدات و تولیدکننده از این جهت است که آن فرآورده‌ها ثمره حرکات و افعال شخص تولیدکننده است و هر شخصی که بر ثمره‌های مذکور، بدون اجازه مالک تسلط یابد و حقوق آن را نقض کند، غاصب حق غیر به حساب می‌آید. طبق مبنای مذکور، فرآورده‌های ذهنی، ملک صاحب آن می‌باشد و او می‌تواند از آن، به نفع خویش استفاده کند و از باب «الناس مسلطون علی اموالهم» می‌تواند آن را بفروشد.^۲

۱ - مرحوم آیه الله شهید صدر، اقتصادنا، ج ۱۰، بیروت، قسمت ملحقات، ص ۷۰۶.

۲ - حسینعلی منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه، ص ۱۰۵.

آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره پس از اشاره به شرعی و قانونی بودن تألیف و این که اهمیت مالکیت‌های فکری کم‌تر از مالکیت‌های عین نیست، استدلال می‌کند که موضوعات همواره از عرف گرفته می‌شود و احکام از شرع. مثلاً حکم تحریم قمار از شرع گرفته شده است، اما موضوع قمار، بسته به تشخیص عرف است و در مسئله حق مؤلف نیز وضعیت بدین منوال است. حق مؤلف را همه عقلای دنیا، به عنوان حق شناخته‌اند و سلب آن را ظلم می‌دانند و حکم حق مذکور در اسلام، عدم تجاوز به حقوق دیگران است.^۱

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله معتقد شده‌اند که دلیل شرعی بر وجود حق مؤلف وجود ندارد، آنچه معروف به حق طبع شده است، حق شرعی به شمار نمی‌رود و زایل نمودن سلطه مردم بر اموالشان (منظور صاحبان کتب که آن‌ها را خریده‌اند) بدون این که هیچ‌گونه شرط و عقدی در بین باشد، جایز نیست، بدین ترتیب مجرد چاپ کتاب و نوشتن عبارت «حق چاپ و تقلید، محفوظ است» در کتاب مذکور چیزی به وجود نمی‌آورد و بیانگر التزام دیگران نیست. بنابراین دیگران می‌توانند چاپ نمایند و از آن، تقلید کنند و کسی نمی‌تواند از آن‌ها جلوگیری به عمل آورد.^۲ با این حال برخی اساتید فقه می‌گویند که امام (ره) در سال‌های بعد از نظر خویش در تحریر الوسیله عدول کرده است.^۳

قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ که در زمینه حمایت از حقوق مادی و معنوی این گونه آثار وضع شده است، در ماده یک خود با بیان اینکه از نظر این قانون به مؤلف و مصنف و هنرمند «پدیدآورنده» و به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته «اثر» اطلاق می‌شود، این قانون در ماده دو خود در خصوص آثار مورد حمایت بیان می‌دارد:

«اثرهای مورد حمایت این قانون به شرح زیر است:

۱. کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری.
۲. شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.
۳. اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.
۴. اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۱ - فصلنامه رهنمون، شماره ۲-۳، ص ۲۱۱.

۲ - آیه الله روح الله خمینی، تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات دارالعلوم قم، ص ۶۲۵.

۳ - باقر انصاری و دیگران، پیشین، ص ۲۷۹.

۵. نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته‌ها و خطه‌ای تزیینی و هرگونه اثر تزیینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد.

۶. هرگونه پیکره (مجسمه).

۷. اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان.

۸. اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد.

۹. اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالی و گلیم.

۱۰. اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد.

۱۱. اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد.

۱۲. هرگونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد.

آنچه در این ماده قابل تأمل است اینکه قانون مذکور آثاری را مورد حمایت خود قرار می‌دهد که به طریقی در قالب یک اثر تولید یا منتشر شده یا بروز خارجی پیدا کرده باشد. لذا آنچه در قالب موارد فوق پدید نیامده باشد، قاعداً مورد حمایت این قانون نیست.»

قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۱۶ نیز حق تکثیر یا تجدید چاپ و بهره‌برداری و نشر و پخش هر اثر ترجمه‌ای و همچنین نسخه‌برداری یا ضبط یا تکثیر آثار صوتی را بدون اذن صاحب اثر ممنوع می‌داند.

ناگفته نماند که آثار مذکور که عمدتاً در قالب آثار علمی، ادبی و هنری بروز پیدا می‌کند، منجر به ایجاد حقوق مادی و معنوی برای صاحب اثر خواهد شد. به عنوان نمونه کسی که اقدام به تولید یک فیلم سینمایی می‌نماید از یک طرف پدیدآورنده اثر می‌باشد و طبق قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، دارای حق معنوی بر اثر می‌باشد و پخش و ... از اثر بدون اذن صاحب آن ممنوع می‌باشد و از طرف دیگر بر طبق قانون یاد شده، صاحب اثر دارای حقوق مادی بر اثر خود می‌باشد و می‌تواند آن را به فروش برساند و از این راه، کسب درآمد کند. همچنین آثار ادبی و علمی مکتوب، به عنوان یکی از مصادیق مهم حقوق معنوی محسوب شده که صاحب آن دارای حقوق مادی

از جمله حق التألیف می‌باشد و لذا تکثیر، چاپ، انتشار و ... آن در رسانه‌ها جز در موارد قانونی، تخلف بوده و از موجبات مسئولیت مدنی رسانه متخلف است.

ماده یک قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای نیز حق نشر، عرضه، اجرا و حق بهره‌برداری مادی و معنوی نرم‌افزار رایانه‌ای را متعلق به پدیدآورنده آن می‌داند.

ماده سه قانون حمایت حقوق مؤلفان، حقوق پدیدآورنده را شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر می‌داند و در ماده چهار بیان می‌دارد که حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نبوده و غیرقابل انتقال است.

قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی نیز حقوق مادی و معنوی پدیدآورنده اثر را به رسمیت شناخته و حق تکثیر یا تجدید چاپ و بهره‌برداری و نشر و پخش هر ترجمه‌ای را متعلق به مترجم و یا وارث قانونی او می‌داند.

قوانین یاد شده حقوق معنوی پدیدآورنده را محدود به زمان و مکان ننموده و غیرقابل انتقال می‌داند.

از مجموع موارد مطرح شده این نتیجه حاصل می‌شود که پدیدآورندگان آثار علمی، ادبی، هنری و ... از قبیل کتاب، ترجمه کتاب، فیلم، موسیقی، نقاشی و ... در حمایت قانون‌گذار بوده و حقوق مادی و معنوی آنان محفوظ می‌باشد و رسانه‌ها حق استفاده مادی یا معنوی از آثار یاد شده بدون اذن صاحب اثر یا قائم‌مقام قانونی آنان را ندارند. حال اگر روزنامه‌ای اقدام به انتشار آثار نقاشی یک هنرمند بدون اذن او نمود یا رسانه ملی اقدام به پخش فیلم سینمایی بدون اذن از تولیدکنندگان آن نمود، علی‌الاصول مرتکب تخلف قانونی شده و موجب مسئولیت آنان است. لذا صاحب اثر می‌تواند از رسانه متخلف شکایت نموده و تقاضای محکومیت کیفری و مسئولیت مدنی آن را بنماید. ماده ۲۳ قانون حمایت حقوق مؤلفان بیان می‌دارد:

«هر کس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام

پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالماً عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا

عرضه کند به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

در ماده ۲۴ قانون مذکور نیز آمده است:

«هر کس بدون اجازه ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند به حبس

تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.»

قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی نیز جرائمی مشابه برای متخلف از موارد یاد شده در نظر گرفته است. سوای از مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی مدیر در رسانه جمعی دارای شخصیت حقوقی، تخلف از حقوق معنوی و مادی پدیدآورندگان، بر حسب قواعد عمومی مسئولیت مدنی و در صورت احراز ارکان مسئولیت، می‌تواند موجب

مسئولیت مدنی به جبران خسارت رسانه متخلف گردد. مثلاً هرگاه در اثر انتشار مطالب کتابی در روزنامه‌ای بدون اذن صاحب اثر، از فروش کتاب مذکور در بازار کاسته شود، دارنده حق مادی اثر، می‌تواند از روزنامه متخلف طرح دعوی نموده و مطالبه خسارات وارده به خود را نماید. ماده ۲۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان و ماده هشت قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی در متنی مشابه فرد متخلف از حقوق صاحبان آثار فکری را مستوجب محکومیت‌های کیفری و مدنی دانسته و بیان می‌دارد که هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی مسئول که جرم ناشی از تصمیم او باشد، خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند، مابه‌التفاوت از اموال شخص حقیقی مسئول جبران می‌شود.

به نظر می‌رسد حتی اگر قوانین یادشده متخلف از حقوق مادی و معنوی صاحبان آثار فکری را محکوم به جبران خسارات مادی و معنوی وارده نمی‌دانست، قواعد عام مسئولیت مدنی و قانون مسئولیت مدنی، می‌تواند محکوم کننده رسانه متخلف از حقوق صاحبان آثار فکری باشد.

۲,۳ رابطه سببیت

سومین رکن مسئولیت مدنی وجود رابطه سببیت است، برای تحقق مسئولیت مدنی باید میان فعل «زیان‌بار» و «وجود ضرر» رابطه سببیت وجود داشته باشد؛ یعنی ورود ضرر به یک شخص حقیقی یا حقوقی که توان به دوش کشیدن بار مسئولیت را دارد، قابل انتساب باشد تا آثار مسئولیت مدنی بر وی تحمیل شود.

در تعریف سبب و رابطه سببیت حقوقدانان و فقها، تعاریف متعددی را بیان داشته‌اند. در نوشته‌های حقوقی برای تمیز سبب گفته شده است که «فعلی است که اگر انجام نمی‌شد، خسارت نیز به بار نمی‌آمد.»
بر این تعریف ایراد نموده‌اند که موجب اختلاط دو مفهوم «شرط» و «سبب» می‌گردد. در حقیقت آنچه شرط را از سبب متمایز می‌نماید، این است که بین وجود شرط و تحقق زیان، ملازمه وجود ندارد، ولی بین وجود سبب و زیان، دست‌کم از نظر عرفی ملازمه وجود دارد.^۱

برخی حقوقدانان هم با جمع نظریات مختلف، سبب را چنین تعریف نموده‌اند

۱ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۸.

«سبب عاملی است که هم در ایجاد حادثه زیان‌بار دخالت دارد و هم شرط ضروری آن است، مگر اینکه اهمیت دخالت آن در ایجاد حادثه چندان قوی و مهم باشد که بتوان گفت، به تنهایی و قطع نظر از سایر عوامل، ضرر را ایجاد کرده است.»^۱

نکته قابل توجه دیگر این است که رابطه سببیت برای اینکه معتبر شناخته شود، بایستی دارای شرایطی باشد. حقوقدانان دو ویژگی را برای احراز رابطه سببیت ضروری دانسته‌اند. به عقیده آنان رابطه سببیت بایستی مسلم و مستقیم باشد. رابطه سببیت بایستی مسلم باشد یا دست کم به ظنی متکی شود که عرف و عقل به آن اعتماد کند؛ این رابطه، بایستی مستقیم باشد و سبب دیگری آن رابطه را قطع ننماید.^۲

در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای نیز باید برای مسئول شناختن رسانه یا فرد متخلف، باید بین فعل زیان‌بار و ضرر حادث شده رابطه سببیت احراز شود. رسانه‌های جمعی همانند سایر اشخاص حقوقی می‌توانند دارای شخصیت حقوقی باشند و این امر در اکثر موارد در صورت احراز رابطه سببیت، مسئولیت را به دوش رسانه و شخصیت حقوقی او قرار خواهد داد نه شخص حقیقی مگر اینکه رابطه سببیت مشخص‌کننده مسئولیت شخص حقیقی از قبیل خبرنگار، مجری و ... باشد. قانون تجارت در خصوص شخصیت حقوقی بخشیدن به مؤسسات دولتی از جمله رسانه‌های دولتی بیان می‌دارد: «مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند.»

حال اگر رسانه‌ای دولتی محسوب شود، به محض ایجاد و بدون نیاز به ثبت در مرجع ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شود؛ اما در صورتی که رسانه‌ای برای مقاصد غیرتجاری تشکیل شود بر اساس ماده ۵۸۴ قانون تجارت، از تاریخ ثبت در دفتر خاصی که قوه قضائیه تعیین کرده است، دارای شخصیت حقوقی می‌شود. لذا بر طبق مواد یاد شده، عمده رسانه‌ها از قبیل روزنامه، تلویزیون، نشریات جاری کشور، دارای شخصیت حقوقی بوده و در صورت ایراد خسارت به افراد، می‌توان خسارت وارده را از آن‌ها در صورت وجود شرایط مسئولیت، مطالبه نمود.

برای احراز رابطه سببیت، بایستی قابلیت انتساب ضرر وارده به شخص را در چند حالت زیر موردبررسی قرار داد.

۲,۳,۱ رابطه سببیت در خسارت‌های ناشی از اقدامات رسانه‌ها

منظور از خسارت ناشی از اقدام بدون واسطه این است که شخص مبادرتاً و بلا واسطه فعل زیان‌باری را مرتکب می‌شود. در این حالت احراز رابطه سببیت بسیار آسان‌تر از بقیه حالات است، چراکه وقتی ثابت شود ضرر وارده به علت

۱ - همان، ص ۴۵۳.

۲ - همان، ص ۴۵۴.

فعل شخص بوده حکم به رابطه سببیت می‌شود. مثل اینکه شخص چوب مشتعل به آتش را به طرف انبار بنزین پرتاب می‌کند و در اثر این فعل، انبار آتش گرفته و خساراتی به وقوع می‌پیوندد. توجه شود که چوب مشتعل واسطه‌ای نیست تا بین فعل شخص و ضرر وارده فاصله افکند، بلکه وسیله‌ای است که کاملاً در اختیار فاعل زیان بوده لذا جنبه اقتضائی در به وجود آوردن ضرر ندارد. حال اگر روزنامه‌ای اقدام به انتشار عکس‌های خصوصی زندگی یک بازیگر معروف نماید، روزنامه مسئول مستقیم و بلا واسطه محسوب می‌شود؛ اما در عمده موارد مدیر مربوطه، مسئول جبران خسارت خواهد بود. در ماده هفت آئین‌نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه‌ها و واحدهای وابسته آمده است:

«مسئولیت اداره چاپخانه و واحدهای وابسته به آن با دارنده پروانه است. وی مسئول حسن اجرای مفاد این آئین‌نامه و دستورالعمل‌های صادر شده از سوی وزارت و پاسخگویی کیفیت و محتوای آگهی‌ها و کارهای چاپی است.»

اما انجام فعل زیان‌بار به صورت مباشرت در ایجاد ضرر، ممکن است توسط چند شخص انجام گیرد به نحوی که ضرر وارده معلول فعل تمامی مباشرین باشد. مثل مواردی که مدیرمسئول روزنامه‌ای با همکاری سردبیر آن روزنامه، اقدام به انتشار مطالب توهین‌آمیز علیه شخصی می‌نمایند. در این حالت هر دو مسئول جبران خسارت وارده هستند و علی‌القاعده هر دو می‌توانند محکوم به مجازات کیفری گردند البته نحوه توزیع مسئولیت امر دیگری است و اینکه هر یک به چه میزان مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود را قانون و در صورت سکوت، قاضی رسیدگی‌کننده مشخص خواهد نمود.

در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین می‌شود. ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی در این باره بیان می‌دارد:

«در مورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زیانی وارد آورند، متضامناً مسئول جبران خسارت وارده هستند.»

۲,۳,۲ رابطه سببیت در خسارت‌های ناشی از اجتماع سبب و مباشر در

رسانه‌ها

منظور از اجتماع سبب و مباشر این است که یک یا چند سبب با یک مباشر، موجب بروز زیان به دیگری می‌شود. مثلاً شخص «الف» مقداری مواد منفجره در اختیار شخص «ب» قرار می‌دهد. شخص «ب» نیز با استفاده از این مواد مکانی را به آتش می‌کشد. صرف‌نظر از وصف مجرمانه عمل و اینکه شخص «ب» معاون جرم است و باید مجازات معاونت را تحمل کند و شخص «الف» نیز به علت مباشرت مجازات شود ولی از حیث مسئولیت مدنی باید دید رابطه سببیت بین

فعل کدامیک از اشخاص «الف» یا «ب» قابل احراز است. ماده ۳۳۲ قانون مدنی و ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی، اصل را بر مسئولیت مباشر شخص «ب» قرار داده است، مگر اینکه سبب شخص «الف» اقوی از مباشر باشد. در ماده ۳۳۲ قانون مدنی آمده است:

«هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.»

ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز بیان می‌داشت:

«در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت، مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.»

لازم است توجه شود که در صورت برابری سبب و مباشر در به وجود آوردن زیان، مراجعه به اصل یعنی مسئولیت مباشر ملاک عمل است هرچند نظرات دیگری چون تقسیم مسئولیت یا توزیع آن، نیز مطرح شده است. حال هرگاه رسانه‌ای اعم از مطبوعات و صداوسیما و... خسارتی در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای خود به شخصی وارد نمایند، رسانه، مباشر شناخته می‌شود اما اگر سبب یا اسبابی در ایجاد خسارت نقش داشته باشد، باید در حین جبران خسارت، نقش سبب در ایجاد آن بررسی و اگر سبب، اقوی از مباشر است، رسانه مسئولیت نخواهد داشت و مسئولیت به عهده سبب است. به عنوان نمونه، هرگاه ناشری، اقدام به انتشار کتابی نماید که دارای مجوز از وزارت ارشاد و سازمان‌های مربوطه می‌باشد و انتشار کتاب باعث افتراء به اشخاصی گردد، به نظر می‌رسد ناشر، به عنوان مباشر در انتشار کتاب، فاقد مسئولیت و نویسنده و مجوز دهنده به عنوان اسباب اقوی از مباشر، مسئول شناخته خواهند شد. البته تبصره ماده چهار قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ در این خصوص بیان می‌دارد:

«مراکز نشر، چاپ، توزیع و فروش نشریات، مجاز به چاپ و انتشار و عرضه مطبوعات و نشریاتی که از سوی دادگاه صالح یا هیئت نظارت مغایر با اصول مندرج در این قانون تشخیص داده شود، نمی‌باشند.»

البته لازم به ذکر است که در برخی از موارد برای حمایت از شخص زیان‌دیده در مقابل رسانه عامل زیان، استناد به ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ خالی از وجه نباشد. در این ماده آمده است:

«کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است، مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده و یا اینکه اگر

احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آورند، باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود، کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.»

از مفهوم این ماده و اطلاق آن این نکته استخراج می‌شود که اگر رابطه بین مستخدم و رسانه، رابطه کارگری و کارفرمایی باشد، رسانه به‌عنوان کارفرما، مسئول جبران خساراتی است که ناشی از اقدام کارگر (مستخدم) خاطی‌اش می‌باشد. حال هرگاه به دلیل چاپ مطلبی در روزنامه توسط گزارشگر روزنامه، خسارتی به دیگری به بار آید که از موجبات مسئولیت مدنی باشد، مدیرمسئول روزنامه به‌عنوان کارفرمای گزارشگر — در صورت احراز رابطه کارگری — مسئول جبران خسارت وارده در مقابل زیان‌دیده خواهد بود، هرچند که ممکن است گزارشگر، مسئول نهایی جبران خسارت شناخته شود.

۲,۳,۳ رابطه سببیت در خسارت‌های ناشی از تعدد اسباب در رسانه‌ها

در این حالت از مجموع چند سبب، ضرری به وجود می‌آید. به‌عنوان نمونه، هرگاه گزارشگر تلویزیون، از زندگی خصوصی فوتبالیستی گزارش تهیه کند و تهیه‌کننده برنامه، آن را ویرایش کند و مدیر شبکه، مجوز پخش را صادر نماید و مجری برنامه آن را نمایش داده و مجری‌گری نماید و در اثر این اقدامات، فوتبالیست مذکور خسارات مادی و معنوی متحمل شود، چه کسی مسئول جبران خسارت وارده به وی می‌باشد؟

در خصوص مسئول شناختن هر یک از افراد فوق در علم حقوق، چهار نظریه مطرح شده است: یک. نظریه برابری اسباب. دو. نظریه سبب نزدیک و بلا واسطه. سه. نظریه سبب مقدم در تأثیر. چهار. نظریه سبب متعارف و اصلی؛ که در ادامه این نظریات به اختصار بیان خواهند شد.

۲,۳,۳,۱ نظریه برابری اسباب

بر اساس این نظریه تمام عوامل و حوادث مؤثر در پیدایش ضرر، اعم از اینکه به نحو شرط و مقتضی دخالت نموده، یا به نحو سبب و علت دخالت کرده باشند، باید به‌عنوان سبب حادثه تلقی شوند. بر مبنای این نظر، چون تمام اسباب به نحوی در بروز زیان نقش دارند، ترجیح یکی بر دیگری، ترجیح بلا مرجح است.

این نظریه توسط یک حقوقدان آلمانی به نام «فان بوری» نیز ارائه شده است.^۱ بر این نظریه، ایراد نموده‌اند که عرفاً بین تمام اسباب و زیان رابطه سببیت برقرار نمی‌شود و از سوی دیگر اگر بخواهیم به تمام اسباب توجه نمائیم، ممکن است دچار تسلسل شویم و هیچ‌گاه به نتیجه مطلوب نرسیم. همچنین گفته‌اند که تشخیص تمام اسباب دخیل در ایجاد

۱ - علیرضا یزدانیان، حقوق مدنی، قلمروی مسئولیت مدنی، ص ۱۴۹.

خسارت برای قاضی امکان‌پذیر نیست و دخیل دانستن تمام اسباب موجب بی‌عدالتی و گسترش قلمرو مسئولیت خواهد شد، این نظریه را ناکارآمد می‌دانند.

برخی از فقها نیز عقیده دارند، در صورتی که اسباب متعدد در ایجاد خسارت نقش داشته باشند و تأثیر همه عوامل در آن واحد باشد، مسئولیت مشترک است و نظریه تساوی اسباب اجرا می‌گردد.^۱

طبق این نظر، از آنجاکه در اجتماع اسباب، هر سببی به سهم خود در ایجاد ضرر دخالت دارد، لذا خسارات وارده بین اشخاص دخیل در ایجاد حادثه، تقسیم می‌شود و میزان مسئولیت هر شخص، به اندازه دخالت آن شخص در ایجاد خسارت است. میزان دخالت هر شخص نیز توسط قاضی رسیدگی کننده مشخص می‌شود. لذا در مثال یاد شده، تمامی اشخاص اعم از گزارشگر، تهیه‌کننده، مدیر شبکه و مجری، به نسبت سهم خود در ایجاد حادثه، مسئول جبران خسارت می‌باشند.

۲،۳،۳،۲ نظریه سبب نزدیک و بلا واسطه

گروه دیگر نظریه سبب نزدیک و بلا واسطه را اختیار کرده‌اند. این نظریه ساده‌ترین و قدیمی‌ترین نظریه‌ای است که برای تشخیص سبب ارائه شده است. در این نظریه اسباب دور، مدنظر قرار نمی‌گیرند و فقط سبب نزدیک یا آخرین سبب ملاک است.^۲

به موجب این نظریه، حادثه‌ای را باید سبب ورود زیان تلقی نمود که دخالت و تأثیر آن، ارتباط نزدیک و مستقیم با زیان وارده دارد و سایر حوادث دخیل در تحقق ضرر، شرط و مقتضی آن محسوب می‌شود. از آنجاکه همیشه ضرر به سبب نزدیک استناد ندارد، این نظریه هم حداقل در پاره‌ای موارد با ایراد روبه‌رو خواهد شد.

ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ را تا حدودی می‌توان دال بر تأیید نظریه فوق دانست. این ماده بیان می‌دارد:

«در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلا واسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است، در غیر این صورت دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.»

در مثال یاد شده، برخی مدیر شبکه و برخی مجری را سبب نزدیک و مسئول جبران خسارت می‌دانند. ایراد جدی این نظریه، دور از انصاف و عدالت بودن آن است. چراکه در برخی موارد، نزدیک‌ترین سبب، کمترین تأثیر در ایجاد

۱ - ر.ک: حسن بن یوسف بن علی مطهر (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، قم: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا ج ۲، ص ۳۷۴؛ شهید ثانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶۴.

۲ - علیرضا یزدانیان، پیشین، ص ۱۴۹.

خسارت داشته است، مانند مثال یاد شده که علی‌القاعده مجری برنامه کمترین نقش در ایجاد خسارت دارد هرچند می‌تواند سبب نزدیک محسوب گردد.

۲,۳,۳,۳ نظریه سبب مقدم در تأثیر

برخی دیگر نظریه سبب مقدم در تأثیر را پذیرفته‌اند. بر مبنای این نظریه، هرگاه چند عمل و حادثه، موجب ورود ضرر به دیگری شود، باید عمل و حادثه‌ای را سبب اصلی تلقی نمود که تأثیر آن در ایجاد ضرر زودتر و مقدم بر سایر حوادث است. این نظریه این‌گونه توجیه می‌شود که با شروع تأثیرگذاری اولین حادثه در ایراد ضرر، اعم از اینکه سایر حوادث دخالت در ورود ضرر نمایند و یا دخالت ننمایند، ضرر محقق می‌شود. بنابراین، سایر حوادث دخیل در ایجاد ضرر، به‌منزله شرط تلقی می‌شوند و سبب اصلی ورود ضرر، فعلی است که از لحاظ زمانی زودتر از سایر حوادث، شروع به ایجاد ضرر و تأثیرگذاری می‌کند.^۱

این نظریه مبنای فقهی نیز دارد. به عقیده برخی فقها، هرگاه اسباب متعدد در ایجاد خسارت نقش داشته باشند، در صورتی که تأثیر اسباب مختلف در یک زمان نباشد، سبب مقدم در تأثیر ضامن است، زیرا مسئولیت این سبب، قبل از سایر اسباب محقق شده است و در حقیقت سبب مقدم در تأثیر، سبب سایر اسباب می‌باشد.^۲ در ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز آمده بود:

«هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت، قبل از تأثیر سبب دیگری باشد، ضامن خواهد بود مانند آن که یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد، کسی که سنگ را گذارده، ضامن است و چیزی به عهده حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.»

در مثال یاد شده، به نظر می‌رسد اقدام گزارشگر، سبب مقدم در تأثیر باشد، هرچند تشخیص آن امری ساده نیست.

۲,۳,۳,۴ نظریه سبب متعارف و اصلی

بر مبنای این نظریه، حادثه یا شخصی باید سبب ورود ضرر وارده محسوب شود که دخالت و عمل او نوعاً، سبب ورود ضرر است و حوادثی که نوعاً موجب تحقق ضرر نمی‌شوند، باید شرط ورود ضرر تلقی گردد و عامل آن، مسئول جبران

۱ - علیرضا باریکلو، پیشین، ص ۱۲۹.

۲ - ر.ک: علامه حلی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شهید ثانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶۴.

خسارت وارده قرار نگیرد. زیرا سبب حادثه و ضرر عبارت از فعلی است که نوعاً موجب بروز آن حادثه یا ضرر می‌شود^۱ این نظریه موردپذیرش رویه قضایی آلمان قرار گرفته است.^۲

در حقوق فرانسه نیز برخی، سبب متناسب را به‌عنوان مسئول جبران خسارت تعیین می‌نمایند. بر اساس این نظریه، تنها رویدادهایی می‌توانند، به‌عنوان اسباب قضایی خسارت به شمار روند که به‌طور طبیعی و بر مبنای روند عادی امور و تجربه زندگی، باعث ایجاد خسارت می‌شوند.^۳ بر این نظریه ایراد نموده‌اند که

«لزم پیش‌بینی ضرر را با معیار علمی نمی‌توان توجیه کرد، ... به اضافه، عوامل ایجادکننده ضرر، گاه چنان پیچیده و مبهم است که تمیز سبب متعارف و اصلی از سایر شرایط اتفاقی بازشناخته نمی‌شود و همین امر سبب می‌شود که دادگاه‌ها نتوانند روش ثابتی در برابر حوادث مشابه، در پیش گیرند.»^۴

به نظر می‌رسد بر مبنای این نظریه در مثال یاد شده، باید مدیر شبکه که مجوز پخش را صادر نموده است، سبب متعارف دانست هرچند ممکن است برخی قائل به مسئولیت گزارشگر تهیه‌کننده و برخی هر دو شخص مدیر و گزارشگر را سبب متعارف دانسته و مسئول جبران خسارت می‌دانند. به نظر می‌رسد دادرس رسیدگی‌کننده با توجه شرایط ایراد خسارت و عرف فنی حوزه رسانه، سبب متعارف را احراز و حکم به جبران خسارت خواهد داد.

از جمع مجموع نظرات فقها و به ویژه با توجه به نظر صاحب جواهر، می‌توان چنین استنباط نمود که در فقه امامیه در اجتماع اسباب، ابتدا بایستی سبب قوی‌تر را شناسایی کرد؛ اگر هیچ‌یک از اسباب، عرفاً قوی‌تر از سایر اسباب نبود، اصل تساوی اسباب حاکم می‌شود و مسئولیت بین اسباب مختلف تقسیم می‌گردد.^۵ به نظر می‌رسد در اینجا هم ملاک اصلی قابلیت استناد، احراز رابطه سببیت عرفی است.^۶ اگر یکی از اسباب تأثیر بیشتری در تلف داشته باشد، عرف آن را سبب اصلی می‌داند و ضرر را به او مستند می‌نماید، در غیر این صورت عرف، ضرر را مستند به همه اسباب می‌داند. بر همین مبنا برخی فقها در موردی که فردی چاهی بکند و دیگری سنگی بر سر راه قرار دهد و شخصی با برخورد به آن سنگ در چاه سقوط نماید، عقیده دارند.

۱ - علیرضا باریکلو، پیشین، ص ۱۲۷.

۲ - همان، ص ۱۵۱.

۳ - پاتریس ژوردن، *اصول مسئولیت مدنی*، ترجمه مجید ادیب، چاپ اول، تهران، میزان، ص ۹۸.

۴ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۶.

۵ - مصطفی محقق داماد، پیشین، ص ۱۳۰.

۶ - حجت مبین، پیشین، ص ۱۰۹.

«نسبت مسئولیت به هر یک از این دو سبب به یک اندازه است، پس وجه ترجیحی برای

مسئولیت سبب مقدم بر سبب لاحق نیست.»^۱

در حقوق ایران، با توجه به نظریات ارائه شده و با توجه به مواد قانونی مختلفی که در این زمینه وجود دارد، برخی

حقوقدانان با تأکید بر رابطه سببیت عرفی چنین عقیده دارند که

«دادرس، در مقام داوری و قضاوت، اول باید این موضوع را احراز نماید که ضرر وارده عرفاً به

کدامیک از حوادث دخیل در وقوع ضرر استناد دارد.»^۲

یعنی ملاک اساسی را می‌توان همان احراز رابطه سببیت عرفی دانست. برخی دیگر نیز با همین استدلال عقیده دارند

«مسئله مهم در تمامی نظریه‌ها انتساب عرفی ضرر به ایجادکننده آن است و هیچ‌یک از

نظریه‌ها به تنهایی اصالت ندارد.»

البته ایشان در ادامه، تقصیر عرفی را به‌عنوان معیار تشخیص انتساب عرفی و احراز رابطه سببیت می‌پذیرند.^۳

به نظر می‌رسد که تمامی نظریات مطرح شده در جهت کشف رابطه عرفی بیان شده‌اند و هر یک از آن‌ها ضوابطی

را ارائه می‌نمایند که در برخی موارد بیان‌گر این رابطه و در برخی موارد هم ناکارآمد است.^۴

۱ - ابوالقاسم موسوی خویی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰. ایشان عقیده دارند «فالتیجه: ان نسبة الضمان بالاضافه إلى کلاً السببین علی حد سواء فلا وجه لترجیح السابق جنایه علی اللاحق کذلک.»

۲ - علیرضا باریکلو، پیشین، ص ۱۳۱.

۳ - علیرضا یزدانیان، پیشین، ص ۱۵۳.

۴ - حجت مبین، پیشین، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

فصل سوم:

مسئولیت کیفری رسانه‌های همگانی

پیشگفتار

مسئولیت کیفری از شرایط اوصافی بحث می‌کند که امکان منطقی تحمیل مجازات را بر مرتکب جرم فراهم می‌آورد گر چه بی‌تردید تنها در فرض وقوع جرم سخن از تحمیل مجازات صحیح و منطقی است اما دیری است که صاحب‌نظران جزایی بر این باورند که مسئولیت کیفری در برابر جرم در گروی وصف خاص و مرهون حالت ویژه‌ای است نزد مرتکب که در غیاب آن تحمیل کیفر بر او منطقاً و عقلاً ناممکن می‌نماید عنایت به همین وصف خاص که از آن به (اهلیت جزایی) تعبیر می‌کنند و درواقع جوهر و بن‌مایه مسئولیت کیفری است، سبب شده تا نهاد مسئولیت کیفری موجودیتی متمایز از دو نهاد جرم و مجازات یافته و مبحثی جداگانه و دامنه‌دار را در بخش حقوق جزای عمومی به خود اختصاص دهد. «جرم و مجازات» دو نهاد مهم جزایی‌اند که به دو شکل متفاوت با مرتکب جرم ارتباط پیدا می‌کنند یکی از مرتکب «صادر» و دیگری به مرتکب «تحمیل» می‌گردد حقوق جزا به تعیین و تحویل شرایط و اوصافی در مرتکب می‌پردازد که در پرتو آن‌ها از یکسو «صدور جرم» از مرتکب و از سوی دیگر «تحمیل مجازات» بر وی امکان‌پذیر می‌شود گو اینکه شرایط لازم برای «صدور جرم» با شرایط ضروری برای «تحمیل مجازات» بر هم انطباق کامل ندارد.

مسئولیت در معنی عام آن از نظر قانون شامل مسئولیت مدنی و کیفری است و مسئولیت کیفری ناشی از جرم و یکی از بنیادهای حقوقی است که بدون اثبات آن، احقاق حق مفهوم عینی خود را از دست داده و صرفاً جنبه ذهنی خواهد داشت زیرا در جریان رسیدگی به هر پدیده جزایی یگانه عاملی که حق را از قوه به فعل درآورده به آن عینیت می‌بخشد و به‌طور ملموس در اختیار صاحب حق قرار می‌دهد، اثبات مسئولیت کیفری است.

به همین مناسبت در این فصل از پایان‌نامه تدبیر قانون‌گذار کیفری در مسئول شناختن افرادی که قوانین جزایی را به‌وسیله رسانه‌های گروهی نقض می‌کنند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

به‌طور کلی، الزام شخص حقیقی یا حقوقی مانند رسانه‌های گروهی به پاسخگویی در قبال تعرض نسبت به جسم و جان و مال و یا حیثیت دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی انجام گیرد و خواه به انگیزه دفاع از جامعه و یا به‌منظور برقراری تناسب منطقی بین مجازات و جرم و یا به‌عنوان اجرای عدالت و احقاق حق در بین مردم، صورت پذیرد، تحت عنوان، مسئولیت کیفری مطرح می‌شود که از نظر حقوق جزا تشخیص آن دارای اهمیت زیادی است، زیرا تحمیل کیفر و تعیین میزان مجازات مرتکب جرم به‌عنوان نتایج و عواقب نامطلوب کاری که انجام داده مستلزم آن است که مستحق کیفر، از نظر جسمی و روانی و رشد و اهلیت و سایر خصوصیات لازم در وضعی باشد که توانایی درک صحیح اعمال و رفتار خود را داشته باشد تا بتوان جرم را به او نسبت داد یا به‌عبارت دیگر، مرتکب قابلیت انتخاب نتیجه مجرمانه را دارا باشد تا از نظر کیفری مسئول شناخته شود.

اثبات این مسئله که یکی از مسائل موضوعی حقوق جزا و علی‌القاعده به عهده مقامات قضایی صلاحیت‌دار می‌باشد. باید در رسیدگی‌های قضایی اعم از مراحل تحقیق و دادرسی در مورد هر متهمی کیفیات مربوط به شخصیت مرتکب جرم برای احراز و اثبات مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری مرتکب و صدور حکم مقتضی دقیقاً مورد توجه و بررسی قرار گیرد بعلاوه در پاره‌ای از اوقات قانون‌گذار به علت وجود شرایط و کیفیات خارجی مربوط به وقوع جرم، عمل مجرمانه مرتکب را تحت عنوان عوامل توجیه‌کننده و رفع‌کننده باعث زوال مسئولیت کیفری می‌شناسد. تأمل در مسائل فوق اهمیت بحث و شناخت مسئولیت کیفری را به خوبی روشن می‌کند و نشان می‌دهد تعیین حدود و بیان ماهیت جامع‌ومانع مسئولیت کیفری به‌وسیله قانون‌گذار تا چه حدی می‌تواند در احقاق حق و اجرای عدالت و حفظ نظم و امنیت در جامعه مؤثر باشد.

مع‌هذا این امر آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته در هیچ‌یک از قوانین جزایی و مدونه کشورمان ماهیت حقوقی و تعریف مسئولیت کیفری و عوامل رافع مسئولیت کیفری به‌طور مشخص بیان نشده است چنان‌که در مطالعه مقررات جزایی و موضوعه و عوامل رفع‌کننده ملاحظه می‌شود قانون‌گذار گاهی به ذکر کلمه مسئولیت اکتفا کرده و زمانی عنوان کلی «مسئولیت جزایی» و یا «صدور مسئولیت جزایی» را برای موارد مربوط به این پدیده انتخاب کرده است، بدون اینکه تعریفی از مسئولیت کیفری و عوامل رفع‌کننده ارائه کرده باشد.^۱

۱- در این باره به سر فصل مواد ۳۳ الی ۴۵ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ و همچنین سرفصل مواد ۲۹ الی ۳۹ قانون راجعه مجازات اسلامی مصوب ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ کمیسیون امر قضایی مجلس شورای اسلامی مراجعه فرمائید.

در این فصل از پایان‌نامه ابتدائاً به مباحثی پیرامون مسئولیت کیفری در فقه پرداخته و سپس مسئولیت کیفری در قوانین جزایی ایران را بیان نموده و در ادامه جرائمی را که از طریق رسانه‌های گروهی قابل ارتکاب است مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳,۱ مسئولیت کیفری در فقه

در این مبحث تعریف مسئولیت جزائی در فقه، خصوصیات آن و همچنین قصد جنایی و عوامل رافع مسئولیت جنایی در جزای اسلام بیان می‌شود.

۳,۱,۱ تعریف و خصوصیات مسئولیت کیفری در فقه

در فقه مسئولیت جزائی تنها برای انسان قابل تصور است:

«فالشریعه لاتعریف محلاً للمسئولیه الا الانسان الحی المکلف، فاذا مات سقطت عند التکالیف و

لم یعد محلاً للمسئولیه»^۱

در اسلام اگر کسی با آگاهی و از روی اختیار مرتکب عمل حرامی بشود دارای مسئولیت جزائی خواهد بود، یعنی انسان باید نتایج اعمال نامشروع خود را که از روی اختیار و با درک معانی و نتایج آن اعمال انجام می‌دهد تحمل نماید. از این بیان معلوم می‌شود که مسئولیت جزائی بر روی سه اساس قرار گرفته است، اول آنکه باید عمل نامشروع (حرام) باشد، دوم باید فاعل ارتکاب آن عمل صاحب اختیار باشد، سوم باید آن عمل را درک کرده و از آن آگاه باشد.^۲

شرایط عامه تکلیف بدین معنی که انسان زنده، بالغ، عاقل قاصد و مختار مسئولیت دارد، پایه‌های مسئولیت جزائی را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین اشخاص غیر بالغ، مجنون و مکره دارای مسئولیت جزائی نخواهند بود. در حدیث رفع رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

«رفع القلم عن ثلاثه عن الصبی حتی یحتلم و عن النائم حتی یصحو و عن المجنون یفیق».^۳

۱ - عبدالقادر عوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲ - شیخ احمد الوائلی، احکام زندان در اسلام، ترجمه محمدحسن بکائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۶۶، ص ۲۷۳.

۳ - ر.ک: شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴، علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۲ ش؛ حرّاعلی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۴، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق؛ «و روینا عن علی ع أنه قال قال رسول الله ص رفع القلم عن ثلاثه عن النائم حتی یستقیظ و عن المجنون حتی یفیق و عن الطفل حتی یحتلم».

در رابطه با رفع تکلیف از مکره نیز در قرآن کریم می‌فرماید:

«... الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان»^۱

و درباره مضطر می‌فرماید:

«... فمن اضطر غير باغ و لا عاد فلا اثم عليه»^۲.

همین‌طور حضرت رسول (ص) فرموده است:

«رفع عن امتی تسع حصال... و ما استکرها علیہ»^۳.

در فقه به ویژگی تکلیف‌پذیری انسان تأکید شده است در قرآن از انسان به‌عنوان موجودی تکلیف‌پذیر یاد می‌شود، خصیصه‌ای که دیگر موجودات از آن بی‌بهره هستند از آنجاکه اطاعت و تحمل هرگونه قواعد و مقررات موضوعه از ناحیه انسان با نوعی بی‌میلی و زحمت همراه است، لذا آن‌ها را تکلیف می‌نماییم^۴. البته طبق آئین اسلام، انسان خود را مخلوق خداوند و بنده او می‌داند و مصلحت خود را در رعایت دستورات او می‌بیند لذا انجام دستورات الهی که از طرفی موجب اطاعت و خشنودی خدا گردیده و از طرف دیگر مصالح فردی و اجتماعی مکلف را در بر دارد، بر وی آسان می‌نماید، احکام تکلیفی اسلام بر پنج دسته واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات تقسیم می‌شود که از میان آن‌ها تنها انجام محرمات و ترک واجبات، ایجاد گناه و مسئولیت می‌کند، این مسئولیت که ناشی از گناه انسان می‌باشد، درهرحال برای انسان مسئولیت جزائی به همراه خواهد داشت یعنی ارتکاب هر عمل حرام و یا ترک هر عمل واجبی، مسئولیت جزائی به دنبال دارد، بنابراین سبب مسئولیت جزائی در اسلام، ارتکاب گناه به‌صورت اعم می‌باشد، نکته مهم دیگر اینکه همان‌طور که گفته شد، در معنای عام، گناه ناشی از عدم توجه به دستورات و مقررات الهی است اما در یک تقسیم دقیق‌تر، گناهان به سه دسته تقسیم می‌شوند، دسته اول گناهانی هستند که انسان در رابطه با خدای متعال مرتکب می‌شود مانند ترک واجبات دینی ازجمله نماز، دسته دوم گناهانی می‌باشند که انسان در رابطه با جامعه خود مرتکب می‌شود، مثل ظلم به دیگران و عدم رعایت عدالت در رابطه با سایرین و بالاخره دسته سوم گناهانی هستند که انسان در رابطه با خود مرتکب می‌شود و درواقع ظلم به خود می‌کند، مثل خودکشی و آسیب رساندن به خود، در تمام موارد مذکور انسان مرتکب

^۱ - نحل / ۱۰۶.

^۲ - بقره / ۱۷۳.

^۳ - شیخ کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی، علمیه اسلامی، ج ۴، ص ۲۰۴ باب رفع عن الامه، حدیث ۲.

^۴ - محمد صالح ولیدی، مسئولیت کیفری، ص ۵۷.

گناه شده و مسئولیت جزائی خواهد داشت و در صورت داشتن شرایط عامه تکلیف، مستحق مجازات خواهد بود؛ یعنی تمام این تکالیف از افراد مکلف خواسته می‌شود که دارای شرایط بلوغ، عقل، اختیار و قصد هستند. از خصوصیات و قواعد اسلام این است که هر کس مسئول کار خود می‌باشد و گناه دیگری گریبان او را نمی‌گیرد، پس انسان اسلامی جز از جرم و جنایتی که خود آن را مرتکب شده است، باز خواست نمی‌شود.

«فلايسال الانسان الا عن جنايته و لا يوخذ بجنايه غيره مهما كانت صلته به»^۱.

این مسئله همان است که در حقوق جزائی عرفی از آن به مسئولیت شخصی تعبیر شده است و اسلام قرن‌ها پیش آن را عنوان نموده است. مسئولیت گروهی در اسلام مطرود است و قبول این اصل نشانه احترام به آزادی و شخصیت انسانی است که به موجب آن هرگاه شخصی مرتکب جرم شود، مسئولیت و عواقب آن منحصرأً متوجه خود وی بوده، دیگران و سایر اعضاء خانواده مجرم که در ارتکاب جرم دخالتی نداشته‌اند، مصون از تعرض و مسئولیت کیفری خواهند بود.^۲ در قرآن کریم نیز به این مسئولیت شخصی در آیات متعدد اشاره شده است: فاطر آیه ۱۸ «ولاتزروا زرا آخری»، فصلت آیه ۴۶ «من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلىها»، انعام آیه ۱۶۴ «ولا تكسب كل نفس الا عليها»، مدثر آیه ۳۸ «وكل نفس بما كسبت رهينه».

از خصوصیات اساسی قوانین جزائی اسلام (به‌طور کلی کلیه قوانین اسلام) این است که بر اساس اصل قانونی بودن جرم (گناه) و مجازات و همچنین قاعده قبح عقاب بلا بیان، هر چه را که شارع مقدس حرام نکرده است، بر جواز و اباحه اولیه خود باقی است و انجام آن برای تمام مکلفین جایز می‌باشد «و من القواعد الاسلاميه فى الشريعة الاسلاميه ان كل ما فم يحرم فهو مرخص لاعتقاب على اتيانه»^۳. همین‌طور در موارد شک و اینکه آیا شارع عملی را حرام کرده یا نه؟ طبق اصل برائت که از اصول عملیه فقه می‌باشد انجام آن عمل جایز بوده و مسئولیتی نیز برای مرتکب آن نخواهد داشت، بنابراین پس از ارتکاب عملی از سوی مرتکب ابتدا باید حرام بودن آن عمل و قابلیت انتساب عمل به مرتکب احراز شود و سپس اگر مکلف، دارای شرایط عامه تکلیف بود، مسئولیت جزائی مرتکب اثبات و مجازات بر وی اعمال می‌گردد، در اثبات مسئولیت جزایی و اعمال مجازات لازم است که احراز شود که مرتکب قبل از اتیان عمل حرام، علم به تحریم

^۱ _ عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۳۸۳.

^۲ _ محمد صالح ولیدی، مسئولیت کیفری، ص ۹۰.

^۳ _ عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۳۸۳.

داشته است و الا داخل در قول خداوند متعال است که فرموده است: «... عفا الله عما سلف...»^۱ آیه دلالت بر عدم وجود مسئولیت جزایی در صورت جهل به احکام را نیز دارد. البته در مسئولیت مدنی، احراز شرایط عامه تکلیف در مکلف، نیاز نیست زیرا هر مرتکب عمل حرامی که قابل انتساب به او باشد و موجب ایجاد ضرر و خسارت به دیگری گردد، مسئول جبران خسارت خواهد بود و تفاوتی بین افراد مکلف و غیر مکلف وجود ندارد، لذا مبنای مسئولیت جزایی در اسلام تخلف از دستورات و مقررات الهی می‌باشد که بر طبق مصالح انسان‌ها و جامعه بشری تدوین و ابلاغ شده است، خداوند متعال در قانون‌گذاری خود، مصلحت انسان‌ها را با توجه به هدف خلقت آن‌ها، در نظر گرفته و بشر را در مسیر رشد و کمال انسانی و سیر الی الله هدایت کرده است و برای اینکه در این مسیر تا رسیدن به جوار رحمت الهی و کسب کمالات انسانی، دچار انحراف نگردند به دستورات و مقرراتی را در قالب تکالیف و با رعایت دقیق اصل عدالت، من باب رحمت، مقرر فرموده است به همین جهت هرگونه تخلف از این دستورات، برخلاف مقتضای آفرینش و مصالح بشری بوده و مسئولیتی را برای انسان به دنبال خواهد داشت. همچنین خداوند متعال، اصول کلی را تشریع فرموده است تا جامعه انسانی اسلامی، در قالب امت واحده به سوی او در حرکت باشند و از این‌رو جهت هم‌زیستی انسانی، اصول کلی را در قالب قواعدی بیان فرموده است که در آیات قرآنی و سنت معصومین علیهم‌السلام ذکر شده است، قواعدی چون نفی ضرر (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) و قاعده ضمان که ناشی از اتلاف و تسبیب است، از جمله این اصول کلی و قواعد اساسی می‌باشند.

۳،۱،۲ اصول حاکم بر مسئولیت کیفری در فقه

۳،۱،۲،۱ شخصی بودن مسئولیت کیفری

یکی از مهم‌ترین و بلکه اساسی‌ترین مختصات نظام کیفری اسلام، تأسیس و برقراری اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و مجازات است.

قبول این اصل، نشانه احترام به آزادی و شخصیت انسانی است که به موجب آن هرگاه شخصی مرتکب جرم شود، مسئولیت و عواقب آن، منحصرأ متوجه خود وی بوده، دیگران و سایر اعضای خانواده مجرم که در ارتکاب جرم دخالتی نداشته‌اند مصون از تعرض و مسئولیت کیفری خواهند بود.

۱ - مائده / ۹۵.

این تأسیس حقوق جزای اسلامی، دارای ریشه‌های قرآنی است. مطابق آیات قرآن کریم هر کس در گرو اعمال خویش است و هیچ کس به جای دیگری مجازات نخواهد شد!

احادیث وارده از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به مضمون‌های زیر مؤید حاکمیت این اصل در نظام کیفری اسلام است. در این زمینه، در احکام قرآن شافعی از قول رسول الله (ص) آمده است:

«ولا يؤخذ الرجل بجريمة ابيه أو بجريمة اخيه»^۱ هیچ کس به خاطر گناه پدر و یا به خاطر گناه برادرش مورد مؤاخذه و مسئولیت قرار نمی‌گیرد.

همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به فرزندانش امام حسن و امام حسین (ع) می‌فرماید:

«یا بنی عبدالمطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضاً تقولون قتل امیر المومنین، قتل امیر المومنین، لا یقتلن بی الا قاتلی، انظرو اذا انامت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة و لا و لا تمثلوا بالرجل فانی سمعت (رسول الله (ص)) یقول: ایاکم و المثلة و لو بالکلب العقور»^۲.

ای پسران عبدالمطلب _ خطاب به امام حسن و امام حسین (ع) است _ نمی‌خواهم پس از مرگ من، خون مسلمان ریخته شود به بهانه اینکه بگویند امیرالمؤمنین کشته شد، امیرالمؤمنین کشته شد. بدانید که نباید کس دیگری جز قاتل من کشته شود و هرگاه من بر اثر یک ضربت شمشیر قاتل مردم شما نیز به عوض آن، تنها ضربتی به او بزنید و نباید وی را قطعه‌قطعه کنید! زیرا من از پیامبر اسلام (ص) شنیدم که می‌فرمود: از قطعه‌قطعه ساختن بدن و جسد بترسید و اجتناب کنید! هرچند هم که ضرر و آزار به وسیله حیوانی مانند سگ وارد شده باشد.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در این خطبه مورد تأکید آن حضرت قرار گرفته است مسئله شخصی بودن مسئولیت است که به موجب آن کسی غیر از قاتل نباید مسئول قتل آن حضرت قرار گرفته است مستوجب مجازات شناخته شود.

به‌طور کلی پذیرفته شدن و رعایت کامل این تأسیس حقوقی، در نظام کیفری اسلام، دوازده قرن قبل از حقوق اروپائیان، به‌منظور برقراری عدل و قسط اسلامی درباره مرتکبان جرم، برقرار شده است. اهمیت، اعتبار و ارزش حقوقی قبول این اصل در نظام کیفری اسلام، «اظهر من الشمس» و بحدی است که بعضی از حقوق دانان و محققان اروپایی، من جمله «شارل» در اثر معروف خود تحت عنوان حقوق اسلام، شخصی بودن مجازات در اسلام را ستوده است.^۳ به‌طور کلی از نظر اسلام، برای احراز مسئولیت کیفری، رعایت شرایط عامه تکلیف از قبیل، بلوغ، عقل، اختیار و علم به حرمت که امروزه در حقوق جزای معاصر برای اثبات مسئولیت کیفری متداول می‌باشد ضروری است و بر طبق آن،

۱ - امام شافعی، احکام قرآن، ص ۳۱۷.

۲ - نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۹۷۸.

۳ - برای اطلاع بیشتر به کتاب انسان در قرآن تألیف استاد شهید مرتضی مطهری، مبحث انسان و تکلیف مراجعه فرمائید.

تنها کسی از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود که از رشد جسمانی و عقلانی بر خوردار بوده، از روی اراده و اختیار و یا علم و آگاهی به حرمت و ممنوعیت قانونی، دست به ارتکاب جرم زده باشد.

پس در رسیدگی به کلیه جرائم، یکی از اصول لازم الرعایه برای احراز مسئولیت کیفری، وجود شرایط عامه تکلیف است و چنانچه در رسیدگی‌های قضائی، ثابت گردد که مرتکب جرمی واجد یکی از شرایط عامه تکلیف نبوده است قابلیت و استحقاق تحمل مجازات را نخواهد داشت.

مثلاً در اعمال کیفر حد شرب خمر، قانون‌گذار اسلام صراحتاً مقرر داشته که متهم باید عاقل، بالغ، مختار و عالم به حرمت شراب باشد. با نتیجه مسئولیت مرتکب، موکول به آن است که: اولاً: شراب خورده بالغ باشد، پس اگر طفل باشد بر او حدی نیست. ثانیاً: عاقل باشد که اگر دیوانه بود از مجازات حد معاف است.

ثالثاً: در انجام فعلش مختار باشد، پس اگر از روی اجباری که عادتاً قابل تحمل نیست مجبور به نوشیدن شراب بوده بر او، حدی نیست.

رابعاً: باید عالم به حرمت شراب باشد که اگر جاهل باشد خواه شبهه موضوعیه و خواه شبهه حکمیه از مجازات مقرر معاف خواهد شد.^۱

به این ترتیب اصل مسئولیت اخلاقی که در تمام جرائم اسلامی، یکی از شرایط تحقق و اثبات مسئولیت کیفری است، مکمل اصل مسئولیت شخصی و انفرادی است که ابتدا در نظام حقوقی اسلام پایه‌گذاری شده و متعاقب آن در سایر نظامات کیفری به رسمیت شناخته شده است و امروزه نیز ارزش حقوقی آن به قوت خود باقی است.

۳،۱،۲،۲ برقراری شرایط عمومی مسئولیت

یکی دیگر از مختصات حقوق کیفری در فقه، برقراری شرایط مسئولیت است. مراد از این اصل که در نظامات کیفری معاصر از آن به عنوان «مسئولیت اخلاقی یا روانی» مرتکب جرم، یاد می‌شود آن است که بعد از وقوع جرم، چگونه می‌توان میان مرتکب و نتیجه حاصله، رابطه انتساب برقرار کرد به عبارت دیگر مرتکب جرم باید از نظر جسمانی و روانی دارای چه شرایط و خصوصیات باشد تا او را از نظر کیفری مسئول بدانیم.

^۱ - ر.ک: وسائل الشیعه ج ۱۸، حدیث دوم، ص ۳۲۸؛ مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، زیرنویسی ص ۱۶۸؛ تحریر الوسیله، حضرت امام خمینی دام ظلّه، ج ۲، شرایط وجوب حد سرقت، ص ۶۱۲

باید توجه داشت که در نظام کیفری اسلام، برای اثبات مسئولیت کیفری، تنها وقوع جرم کفایت نمی‌کند بلکه تحقق مسئولیت منوط به آن است که عمل مجرمانه ناشی از ارادهٔ انسان عاقل، بالغ، مرید و ممیز باشد و احراز وجود این شرایط در نزد مرتکب جرم، در حقوق جزای اسلامی تحت عنوان «شرایط عامهٔ تکلیف» ضروری است.

بر طبق این اصل مسئولیت کیفری تنها زمانی مصداق پیدا می‌کند که مرتکب واجد شرایط جسمانی و روانی و سایر توانایی‌های خاص باشد و از همین‌جا بحث ارزیابی و بررسی خصوصیات جسمی و روحی مرتکب جرم، از قبیل بلوغ و عقل و سایر عوامل مؤثر در محدودهٔ آزادی و اختیار انسان و نقش عوامل بازدارنده‌ای مانند اجبار، اکراه و اضطراب مرتکب جرم، به میان خواهد آمد، تا به مقامات قضایی معلوم شود که وجود این عوامل و شرایط تا چه اندازه در مسئولیت یا در عدم مسئولیت مرتکب جرم، تأثیر داشته است.

قبول و پذیرش این اصل در حقوق اسلام، موجب گردیده که صرف ایجاد ضرر برای دیگری، گر چه از نظر مدنی بر اساس قاعدهٔ ضمان، شخص ملزم به جبران خسارت وارده خواهد بود ولی برای احراز مسئولیت کیفری، علاوه بر ضرری که از وقوع جرم به مجنی^۱ علیه وارد می‌شود، موضوع، از حیث مفاسد اجتماعی و لطمه‌ای که بر نظم جامعه و سایر آزادی‌های افراد وارد می‌شود، مورد توجه قانون‌گذار اسلامی قرار گرفته است. در نتیجه اثبات مسئولیت کیفری بستگی به کشف احراز رابطهٔ علت و معلولی بین عمل مجرمانه شخص متهم و صدمهٔ وارده دارد.

و در این زمینه اسلام دوازده قرن قبل از حقوق اروپایی، مسئلهٔ مسئولیت شخصی و انفرادی را عنوان و آن را برقرار کرده است؛ و این، درست در زمانی است که اروپاییان، محاکمه و مسئولیت حیوانات و اجساد مردگان را پذیرفته بودند در حالی که نظام کیفری اسلام، فقط مسئولیت و تعقیب افراد زنده را جایز می‌دانست و می‌داند!

قلمرو اصل شخصی بودن مسئولیت در نظام حقوقی اسلام، منحصر به مسئولیت کیفری نیست بلکه این بنیاد حقوقی، اصلی است جامع و کلی و دارای معنایی گسترده‌ای است که به موجب آن هر کس شخصاً در مقابل انجام دستورات و تکالیف عبادی و مسائل مربوط به معارف و اعتقادات و اخلاقیات اسلامی، در برابر خدای خود مسئول و جوابگو خواهد بود و از این جهت دارای مسئولیت اخروی، اخلاقی و دینی است و در حیات جمعی نیز هر کسی در ارتباط با دیگر هم‌نوعان خود بر اساس قوانین موضوعه، مکلف، مسئول و پاسخگوی نتایج و آثار مدنی و جزایی رفتار خود می‌باشد و از این حیث دارای مسئولیت اجتماعی و حقوقی است.

به سخن کوتاه، پذیرش این تأسیس حقوق اسلامی، علاوه بر ادله نقلی که به بعضی از آن‌ها اشاره شده متکی بر تحلیل عقلی نیز هست زیرا مسئول شناختن و تحمیل مجازات بر کسانی که در ارتکاب جرم شرکتی نداشته‌اند، منطقاً برخلاف عقل سلیم و مخالف با آزادی‌های فردی و حقوقی اجتماعی و مصلحت جامعه خواهد بود.

۳،۱،۲،۳ اصل تساوی در مجازات‌ها

می‌دانیم که تا قبل از استقرار آیین اسلام در شبه‌جزیره عربستان در نظامات حقوق جزای عرفی، مجازات‌ها بنا به موقعیت و شخصیت افراد متفاوت بود و حتی نحوه اجرای آن‌ها فرق می‌کرد؛ اما یکی از اصول پذیرفته شده در نظام کیفری اسلام، اصل تساوی در مجازات است یعنی همه افراد در مقابل قانون با یکدیگر مساوی‌اند و اختلاف در نژاد و زبان و ملت و سایر امور اعتباری معیاری برای برتری افراد بر یکدیگر تلقی نمی‌شود.

ادله این اصل را در نظام کیفری اسلام می‌توان از آیات و احادیث زیر به دست آورد، خداوند متعال در سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳ می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ رَجَعْنَاكُمْ إِلَىٰ أَسْبَاطِكُمْ فَمَنْ لَكُمْ بِهِ عَدَاوَةٌ فَلْيَمِزْهَا مِنْ عَسَافِكُمْ إِنَّا جَاهِلُونَ»
«اتقواکم»

ای مردم شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بازشناسید (نه اینکه به این وسیله بر یکدیگر برتری بجوید) همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، متقی‌ترین شما است.

از این آیه کریمه استفاده می‌شود که معیار برتری افراد، تقوا و پرهیزگاری است و همه افراد در برابر قانون یکسان‌اند و رعایت اصل تساوی در مجازات‌ها نیز موجب سلب امتیازات موسوم و ظالمانه اجتماعی است.
پیامبر اکرم (ص) نیز در این باره فرموده‌اند:

«الناس كلهم سواء كاسنان المشط»^۱ مردم مانند دانه‌های یک شانه باهم برابرند (و هیچ برتری برای فرد عربی نسبت به عجمی جز تقوا نخواهد بود).

در مسئله رعایت اصل تساوی در مجازات، روایتی به شرح زیر از آن حضرت نقل شده است. پس از فتح مکه در مورد زنی از طایفه فخرمیه که مرتکب سرقت شده بود و خانواده او و عده‌ای از قریش «اسامة بن زید» را برای شفاعت به حضور پیامبر (ص) فرستاده بودند. پیامبر در ضمن خطبه‌ای رعایت اصل تساوی در مجازات و اجرای حدود الهی را متذکر

^۱ - صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۴، ص ۳۷۹.

شدند و فرمودند: علت نابودی اقوام و مللی که پیش از شما بودند این بود که هرگاه یکی از ثروتمندان آنان مرتکب جرمی مانند دزدی می‌شد، متعرض او نمی‌شدند ولی اگر فرد ضعیفی سرقت می‌کرد او را شدیداً مجازات می‌کردند و سپس اضافه کردند: قسم به کسی که جان من در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد (ص) هم دزدی کند دستش بریده می‌شود و به دنبال آن مجازات درباره آن زن اجرا شد^۱.

۳،۱،۲،۴ اصل قانونی بودن مجازات‌ها

مراد از اصل قانونی بودن مجازات آن است که هر نوع مجازاتی باید قبلاً از طرف قانون‌گذار وضع شده باشد. تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که در قدیم‌الایام و تا اوایل قرن هفتم میلادی و استقرار آیین اسلام، چنین اصلی در قوانین حقوق جزای عرفی آن عصر وجود نداشت اما اسلام برای غالب جرائم مجازات‌های خاصی پیش‌بینی کرد و اصل قانونی بودن مجازات را به‌عنوان یکی از اصول مسلم حقوق کیفری اسلامی پذیرفته به همین منظور برای ارتکاب بعضی از جرائم از قبیل زنا، لواط، کذف، شرب خمر، محاربه و... برحسب مورد مجازات‌های شرعی حدود مشتمل بر حد تازیانه یا حد قتل و... وضع و برقرار کرد و برای جرائم علیه جسم و جان آدمی، مجازات‌های قصاص و دیه و سایر جرائم نیز قائل به تقریر شد.

^۱ - ر.ک: مقریزی، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد بن الحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۶؛ ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۲؛ یوسف صالحی شامی، *سبل‌الهدی*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۱۹۶؛ احمد بن حسین بیهقی، *دلائل النبوه*، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۸۸.

۳,۲ مسئولیت کیفری در مقررات جزایی ایران

۳,۲,۱ در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴

قانونگذار باب اول را به کلیات اختصاص داده و طی ۱۰ فصل، قواعد عمومی جزایی را در قالب ۵۹ ماده قانونی بیان داشته است. عوامل رافع مسئولیت شامل صغر، جنون و اجبار علل موجهه جرم مشتمل بر دفاع مشروع و امر آمر قانونی، ضمن مواد ۳۴ تا ۴۲ و تحت عنوان «فصل هشتم - در شرایط و موانع مجازات» مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. با مروری گذرا بر این مواد قانونی به روشنی برمی آید که ذکر واژه «شرایط» در عنوان فصل وجهی ندارد، زیرا قانونگذار به احصای عوامل و عللی پرداخته که به نحوی «مانع» از تحمیل مجازات بر مرتکب عمل مجرمانه می شود؛ النهایه برخی از آن ها (دفاع مشروع و امر آن ها قانونی) موضوعی و عینی و پاره ای دیگر (جنون و اجبار) شخصی و ذهنی است اما اثری از «شرایط» تحمل مجازات دیده نمی شود.

از آنجاکه مسئولیت در مفهوم واقعی مستقیماً بر «مجازات» تکیه می کند و لذا «تحمیل مجازات بر مرتکب جرم» یا «التزام مجرم به تحمل مجازات» محتوای این مفهوم از مسئولیت را تشکیل می دهد، می توان اظهار داشت که قانونگذار در این فصل، به عواملی پرداخته که به نحوی «مسئولیت واقعی» مجرم را زایل می سازد و قهراً «مانع» از «تحمیل مجازات» بر مرتکب عمل مجرمانه می شود؛ بنابراین عنوان «موانع مجازات» بیان دیگری است از «عوامل رافع مسئولیت جزایی».

با این حال، نظر به اینکه قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ متخذ و مقتبس از قانون جزای ۱۹۱۲ فرانسه بوده است و در این قانون علل زایل کننده مسئولیت جزایی به دو دسته تقسیم شده بود؛ یکی علل موضوعی رافع مسئولیت که گاه از آن به علل موجهه جرم تعبیر می شود و دیگر علل شخصی رافع مسئولیت، به ظن قوی مقصود قانونگذار از عبارت «موانع مجازات» اشاره به هر دو نوع علل شخصی و موضوعی رافع مسئولیت بوده است. پس واژه مانع به عنوان ترجمه انتخاب شده که در متون جزایی به «عوامل نفی» یا «عوامل رافع» از آن یاد می شود. غرض این نیست که نباید پنداشت قانونگذار «مانع» و «موانع» را در مفهومی که نزد ما شهرت دارد و در کنار واژه هایی چون «شرط» و «مقتضی» بکار می رود، استعمال کرده است.

از این توضیحات برمی آید که منظور قانونگذار از «موانع مجازات»، «علل رافع مسئولیت جزایی» است؛ یعنی عوامل و عللی که مانع از «اجبار فاعل به تحمل مجازات» می شوند. پس مقنن ۱۳۰۴ هرچند واژه مسئولیت جزایی را در عنوان فصل هشتم بکار نبرده است، اما از استفاده و کاربرد واژه «مجازات» برمی آید که درصدد احصاء عواملی بوده که «مسئولیت واقعی» را زایل می سازد.

۳,۲,۲ در قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹

واژه «مسئولیت کیفری» در این قانون به مفهوم مجرد و انتزاعی خود؛ یعنی «اهلیت تحمل کیفر» بکار رفته است. برای مثال در بخشی از ماده یک قانون مذکور بیان می‌دارد:

«... مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب جرم ارتكابی، آنان را در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار دهد، اعم از اینکه قانوناً «مسئول» باشند یا غیرمسئول...»

در صدر عبارت، واژه «مجرمین» گویای این است که موضوع بحث ماده کسانی هستند که به ارتکاب جرم مبادرت کرده‌اند، در عین حال ماده قانونی تأکید می‌کند که چنین اشخاصی ممکن است، به سبب برخورداری از بلوغ و عقل، مسئول یعنی واجد «اهلیت تحمل کیفر» باشند و یا به عکس به علت محرومیت از بلوغ یا عقل غیرمسئول یعنی فاقد این نوع اهلیت محسوب شوند.

و نیز طبق ماده دو همین قانون، ازجمله مؤسسات تأمینی که دولت مکلف به تشکیل آن شده، تیمارستان مجرمین «غیرمسئول» است. در این عبارت، منظور قانون‌گذار مجرمین فاقد عقل یا دچار اختلال مشاعر است، زیرا بند یک ماده سه همین قانون ازجمله اقدامات تأمینی سالب آزادی را نگهداری مجرمین «مجنون و مختل المشاعر» در تیمارستان مجرمین معرفی می‌کند. پس منظور قانون‌گذار از مجرمین «غیرمسئول» آن دسته از مرتکبان جرم هستند که به علت جنون یا اختلال مشاعر، فاقد «اهلیت تحمل کیفر» اند و در نتیجه در برابر جرمی که انجام داده‌اند، نمی‌توان آن‌ها را مجازات کرد.

روشن‌تر از دو مورد یاد شده، صدر تبصره ماده چهار قانون یاد شده است که مقرر می‌دارد:

«درباره «عدم مسئولیت مجرمین» و این که آیا مطلقاً یا به‌طور نسبی فاقد قوه تمییز می‌باشند، دادگاه نظر پزشک متخصص امراض روحی را جلب می‌نماید و در هر حال تصمیم نهایی با دادگاه است.»

زیرا شرط اساسی مسئولیت کیفری در مفهوم «واقعی» و «عینی»، صدور و ارتکاب جرم است و حال که مقنن در عبارت یاد شده از «مرتکبین جرم» و «مجرمین» یاد می‌کند که در عین حال برای آن‌ها «عدم مسئولیت» قائل است، لاجرم مقصودی جز مسئولیت کیفری در مفهوم انتزاعی خود ندارد؛ یعنی، منظور کسانی هستند که به‌رغم ارتکاب جرم فاقد «اهلیت تحمل کیفر» هستند. بعلاوه، ماده قانونی، ملاک عدم مسئولیت آنان را فقدان مطلق یا نسبی «قوه تمییز»

می‌داند و مسلم است که رکن و جوهر اهلیت تحمل کیفر، «تمییز» و «ادراک» متهم یا مجرم است، پس عدم مسئولیت شخص فاقد ادراک و تمییز، همانا فقدان «اهلیت تحمل کیفر» از ناحیه او خواهد بود.

۳,۲,۳ در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲

قانون‌گذار ۱۳۵۲ علاوه بر تغییرات و اصلاحات قابل توجه در مواد فصل هشتم باب اول از قانون ۱۳۰۴ و افزایش تعداد این مواد از ۱۰ ماده به ۱۲ ماده، عنوان فصل را نیز تغییر داد و عبارت «حدود مسئولیت جزایی» را جایگزین عبارت «شرایط و موانع مجازات ساخت». افزودن «ضرورت»، «مستی»، «تأدیب اطفال»، «عملیات جراحی» و «حوادث ناشی از عملیات ورزشی» به جمع سایر عوامل رافع مسئولیت جزایی از جمله تغییرات مهم دیگر در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ محسوب می‌شد.

مقنن، این بار، به صراحت از عبارت «مسئولیت جزایی» استفاده کرده و از کلیه عوامل شخصی و موضوعی رافع مسئولیت جزایی که در خلال مواد ۳۳ تا ۴۳ این قانون آمده، با عنوان «حدود» مسئولیت جزایی تعبیر نمود.

۳,۲,۴ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

نخستین قانون پس از انقلاب اسلامی که به کلیات و قواعد عمومی جزایی پرداخت، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ بود. در فصل هشتم این قانون زیر عنوان «حدود مسئولیت جزایی» و ضمن مواد ۲۶ تا ۳۴ مقنن به ذکر علل شخصی و موضوعی رافع مسئولیت جزایی مبادرت کرد. به دنبال این قانون، قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ به تصویب رسید. باب چهارم از کتاب اول (کلیات) عیناً با عنوان «حدود مسئولیت جزایی» مشتمل بر ذکر علل رفع مسئولیت جزایی (از ماده ۴۹ لغایت ماده ۶۲) و با اندکی اصلاحات، تکرار مطالب فصل هشتم از قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد واژه «مسئولیت کیفری» در مواد ۴۹ و ۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که تکرار مضمون مواد ۲۶ و ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ به شمار می‌رود، همه به معنای «اهلیت تحمل کیفر» به کار رفته است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند» و در ماده ۵۱ این قانون می‌خوانیم: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه باشد رافع مسئولیت کیفری است» و در تبصره دو همین ماده است که: «در جنون ادواری شرط رفع مسئولیت کیفری جنون در حین ارتکاب جرم است».

می‌دانیم که مسئولیت در مفهوم بالقوه و انتزاعی ناظر به وضعیت و حالت ملازم با شخص است «تمییز» و «اختیار» اوصاف ملازمی است که می‌تواند در شمار عناصر تشکیل‌دهنده این مفهوم از مسئولیت قرار گرفته و او را واجد «اهلیت»

و «قابلیت» تحمل مجازات سازد و لذا در غیاب هر یک از این اوصاف نمی‌توان از قابلیت فاعل و اهلیت او در تحمل مجازات سخن به میان آورد. مقنن با توجه به نقص یا اختلالی که در قدرت درک و تمیز اطفال یا مجانین می‌بیند، اعلام می‌کند که اطفال «مبری از مسئولیت کیفری»، یعنی فاقد «اهلیت تحمل کیفر» جرم ارتكابی‌اند و نیز مقرر می‌دارد که جنون «رافع مسئولیت کیفری»، یعنی زایل‌کننده «اهلیت تحمل مجازات» از فاعل جرم است.

می‌دانیم که هر یک از عوامل شخصی رافع مسئولیت، چون اکراه، ضرورت و مستی و نیز عوامل موضوعی رافع مسئولیت یا علل موجهه جرم مانند دفاع مشروع، امر آمر قانونی و تأدیب اطفال به نحوی دامنۀ «مسئولیت جزائی» را محدود و متهم را از زیر بار مجازات و مسئولیت جزایی خارج می‌سازد؛ بنابراین، واژه «حدود» که به نحوی بر «محدود» یا «منع» کردن دلالت دارد، یادآور همان مفهومی است که در عبارت «موانع مجازات» مندرج در قانون ۱۳۰۴، از واژه «موانع» مستفاد می‌شد، یعنی ترجمۀ گرده‌ای از عبارت «Causes de non»، عبارتی که مؤلفان جزایی آن را به «علل رفع یا نفی» ترجمه و بازگردان نموده‌اند. پس عبارت «حدود مسئولیت جزایی»، مفهومی بیش از «موانع مجازات» در خود ندارد؛ بلکه این دو عبارت متفاوت از معنایی واحد خبر می‌دهند که در متون جزایی با عبارت «عوامل (شخصی و موضوعی) رافع مسئولیت جزایی» متداول و مشهور است.

این توضیحات آشکارا می‌رساند که در عنوان فصل هشتم قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، «مسئولیت جزایی» در مفهوم بالفعل و واقعی به کار رفته است؛ زیرا هر یک از علل مندرج در ذیل فصل هشتم به نحوی از «اجبار متهم به تحمل مجازات» جلوگیری می‌کند. برای مثال زمانی که اثبات شود متهم در حال دفاع مشروع یا جنون به ارتکاب قتل مبادرت کرده، در وضعیت نخست به خاطر زوال وصف مجرمانه از عمل و در حالت دوم به خاطر وضعیت خاص شخصی، در ازای «ارتکاب قتل» «مجبور» به تحمل مجازات اعدام نخواهد بود و این یعنی که متهم فاقد مسئولیت کیفری (به مفهوم واقعی و بالفعل) در برابر عمل ارتكابی است.

۳,۲,۵ در قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲

تا پیش از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی در سال ۹۲، در قوانین مختلف سخنی از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی وجود نداشت و فقط در قوانین پراکنده از جمله قانون تجارت در خصوص انحلال شخص حقوقی با حکم دادگاه در مواردی اشاره شده بود؛ اما با تصویب قانون جدید، این موضوع هم در درجه‌بندی مجازات‌ها و هم در مواد بعدی به صراحت مورد اشاره قرار گرفت. بر اساس ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی مسئولیت کیفری دارد که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود...».

به عبارتی اگر کسانی که مسئولیت اداره شخص حقوقی را بر عهده دارند یعنی شاغل در یک رسانه، نهاد، مؤسسه، شرکت یا سازمان باشند و به نمایندگی از آن فعالیت را انجام دهند، اگر در راستای مسئولیتی که دارند مرتکب جرم شوند مجرم‌اند، این افراد نمی‌توانند ادعا کنند که جرم را برای رسانه، نهاد، مؤسسه، شرکت یا سازمان انجام داده‌اند و مسئولیتی ندارند. به این ترتیب شخص حقیقی یعنی کسی که مرتکب جرم شده است در کنار شخص حقوقی یعنی همان رسانه، نهاد، مؤسسه، شرکت یا سازمان هر دو باید پاسخگوی رفتار مجرمانه باشند و بر همین اساس است که در ادامه ماده ۱۴۳ آمده است: «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.»

بر اساس این قانون اگر رسانه‌های گروهی مرتکب جرمی گردند غیر از شخص حقیقی مسئول، شخص حقوقی رسانه نیز قابل تعقیب است.

بر اساس ماده ۲۰ قانون جدید نیز در صورتی که شخص حقوقی بر اساس این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود:

الف. انحلال شخص حقوقی؛

ب. مصادره کل اموال؛

پ. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛

ت. ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛

ث. ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال،

ج. جزای نقدی؛

چ. انتشار حکم محکومیت به‌وسیله رسانه‌ها.

نکته‌ای که در خصوص مجازات اشخاص حقوقی وجود دارد این است که تنها اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی قابل تعقیب و مجازات بوده و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، عمومی و عمومی غیردولتی که به اعمال حاکمیتی می‌پردازند قابل مجازات نیستند. محکومیت شخص حقوقی به جزای نقدی نیز متفاوت از اشخاص حقیقی بوده و مطابق با ماده ۲۱ قانون جدید، میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتكاب همان جرم به‌وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود. با عنایت به این مطلب مجازات‌های مقرر در ماده ۲۰ این قانون با توجه به حاکمیتی بودن رسانه ملی در خصوص این رسانه گروهی قابل اعمال نیست.

۳,۳ جرائم قابل ارتکاب از طریق رسانه‌های گروهی

در کشور ما نظام مسئولیت کیفری رسانه‌ای بیشتر در حوزه مطبوعات موردنقد قرار گرفته است و این موضوع در سایر رسانه‌های گروهی چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند فلذا در این مبحث از پایان‌نامه ما به جرائمی می‌پردازیم که امکان ارتکاب آن‌ها از سوی رسانه‌های گروهی وجود دارد.

۳,۳,۱ نشر اطلاعات علیه امنیت کشور

مسئله جاسوسی در هر شکلی و در هر جامعه‌ای موردقبول نیست و فطرت انسان‌ها این کار را خیانت می‌داند و بر اساس این، همه کشورها با آن برخورد می‌کنند که در ایران بر اساس قانون مجازات‌های اسلامی با هرگونه اقدام علیه امنیت ملی کشور برخورد می‌شود و فرد خاطی به مجازات خواهد رسید.

۳,۳,۱,۱ افشای اطلاعات امنیتی

ضرورت حفظ نظم و امنیت و آرامش عمومی جامعه اقتضا دارد با عوامل مخل امنیت جسمی و روانی برخورد مناسب صورت گیرد. انتشار اسناد و اطلاعات محرمانه که یکی از عوامل اخلال در امنیت به حساب می‌آید ممکن است راجع به مسائل و امور خصوصی یک شخص باشد و ممکن است راجع به امور دفاعی و امنیتی یک کشور باشد. مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند.»

کلیت نظام اسلامی و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، نظم اجتماعی، امنیت، شئون اخلاقی، حیثیت اشخاص حقیقی و حقوقی از مصادیق بارز حقوق عمومی به شمار می‌آید.

رسانه‌های گروهی به لحاظ انجام رسالت قانونی خود در زمینه انتشار اخبار داخلی و خارجی، در مواردی ممکن است سند و اطلاعاتی را منتشر نمایند که مربوط به مسائل خصوصی و محرمانه شخصی یا اسناد و اطلاعات محرمانه و سری دولتی باشند.

اطلاعات امنیتی که دسترسی یا افشای آن‌ها منجر به ایراد لطمه به امنیت ملی می‌شوند به‌طور مشخص در قوانین کیفری ما مورد تعریف و یا حتی احصاء قرار نگرفته‌اند. برای مثال قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در مواد مربوط به جرائم علیه امنیت ملی و به‌ویژه جاسوسی (مواد ۵۰۱ و ۵۰۵) مصادیق مختلفی را ذکر می‌کند. در ماده ۵۰۱ قانون‌گذار از «نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور» صحبت می‌کند و اشعار می‌دارد:

«هرکس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالمًا و عامدًا در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آن‌ها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.»

هر جرمی دارای سه عنصر است که شامل: عنصر قانونی؛ عنصر مادی و عنصر روانی که اکنون به بررسی آن در خصوص ماده فوق می‌پردازیم.

عنصر قانونی: ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵.

عنصر مادی: ارائه نقشه‌ها، اسرار یا اسناد یا تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی به افراد فاقد صلاحیت. عنصر روانی: عنصر روانی هر جرمی شامل سوءنیت عام (قصد فعل) و سوءنیت خاص (قصد نتیجه) می‌شود. سوءنیت عام جرم جاسوسی: قصد افشای اسرار و ارائه نقشه‌ها و اسناد می‌باشد و نظر به این که اگر تصمیمات عادی و غیر محرمانه و یا آن فرد را مأموری ذی‌صلاحی تصور نماید و او را از تصمیمات آگاه نماید مرتکب این جرم نمی‌شود بنابراین برای این جرم سوءنیت خاص یعنی قصد ضربه زدن به نظام یا بر هم زدن امنیت و نظایر آن را داشته باشد ضروری نیست.

حال آنکه در ماده ۵۰۵ از ضابطه اطلاعات طبقه‌بندی شده نام می‌برد و بیان می‌دارد:

«هرکس با هدف برهم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه‌بندی شده را با پوشش مسؤولین نظام یا مأمورین دولت یا به نحو دیگر جمع‌آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.»

عناصر جرم:

عنصر قانونی: ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵.

عنصر مادی: جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده به هر وسیله و هر نحوی.

عنصر روانی: سوءنیت عام: عمد در جمع‌آوری اطلاعات، سوءنیت خاص: قصد بر هم زدن امنیت کشور.

ضابطه ماده ۵۰۵ البته روشن تر است، چراکه بر اساس «قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی» مصوب ۱۳۵۳ و آئین نامه آن اطلاعات طبقه بندی شده به اطلاعات سری (اعم از سری و به کلی سری) و اطلاعات محرمانه (یعنی محرمانه و خیلی محرمانه) تقسیم می شود، اما عباراتی که در ماده ۵۰۱ ذکر شده است اطلاعات امنیتی را محدود به اطلاعات طبقه بندی شده نمی سازد.

مواد ۲۴ و ۲۹ قانون مطبوعات نیز از مصادیق اطلاعات دیگری نام می برد که افشای آن ها مجاز نیست. برای مثال ماده ۲۹ قانون مزبور بیان می دارد:

«انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و مذاکرات غیرعلنی محاکم دادگستری یا تحقیقات مراجع اطلاعاتی و قضائی که طبق قانون افشاء آن مجاز نیست ممنوع است و در صورت تخلف طبق نظر حاکم شرع و قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد»

همچنین ماده ۲۴ آن قانون بیان داشته است که:

«اشخاصی که اسناد و دستورهای محرمانه نظامی و اسرار ارتش و سپاه و یا نقشه های قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ یا صلح به وسیله یکی از مطبوعات فاش و منتشر کنند به دادگاه تحویل تا برابر مقررات رسیدگی شود.»

این ماده اختصاص به اطلاعات نظامی دارد و سایر اطلاعات را در بر نمی گیرد. بدیهی است اگر بتوان اطلاعات مندرج در مواد ۲۴ یا ۲۹ قانون مطبوعات را تحت شمول مقررات مجازات اسلامی یا سایر قوانین کیفری قرار داد آن قوانین برای مطبوعات اعمال خواهد شد، در غیر این صورت مقررات کیفری خود قانون مطبوعات در این باره حاکم خواهد بود. این سخن از آن جهت است که ممکن است افشای هرگونه اطلاعات امنیتی توسط رسانه ها بر اساس قانون مجازات اسلامی جرم نباشد.

برای نمونه، افشای اطلاعات مندرج در ماده ۵۰۱ و ۵۰۵ وجود دارد، چراکه ماده مزبور از «در اختیار دیگری گذاردن» اطلاعات طبقه بندی شده نام می برد، درحالی که در این که افشای اطلاعات از طریق انتشار مطالب در رسانه ها مشمول عنوان در اختیار گذاردن اطلاعات می شود یا نه می تواند تردید وجود داشته باشد.

۳,۳,۱,۲ تبلیغ علیه نظام

ضرورت صیانت از کلیت نظام حکومتی و ارزش های آن سبب شده است در برخی کشورها فعالیت تبلیغی علیه نظام، با ضمانت اجرای کیفری روبه رو گردد. پیش از انقلاب اسلامی، در ایران هرگونه تبلیغ در مقام ضدیت با سلطنت مشروطه

یا حمایت از مرام و رویه اشتراکی، یا تبلیغ به نفع مجرمان چنین جرائمی طبق ماده پنج قانون مجازات مُقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت، جرم و قابل مجازات اعلام شده بود. پس از انقلاب اسلامی و با تصویب قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲، از سوی قانون‌گذار در زمینه تبلیغ علیه نظام، جرم‌انگاری صورت پذیرفت؛ اما از سال ۱۳۷۵ و با تصویب قانون تعزیرات جدید، قانون‌گذار در قالب ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی، هرگونه فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده است. روشن است که آثار و توالی فاسدِ قسم دوم تبلیغ (تبلیغ به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام)، درنهایت متوجه خود نظام (تبلیغ علیه نظام) خواهد شد؛ از این منظر، از ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ به‌اختصار، تحت عنوان جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام یاد می‌شود.^۱ این ماده مقرر می‌دارد:

«هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد».

۳,۳,۱,۳ تهدید به بمب‌گذاری یا ادعای بمب‌گذاری وسایل نقلیه عمومی

یکی از جرائمی که بزه‌کاران برای رسیدن به مقاصد خودشان به آن متوسل می‌شوند، جرم تهدید است که می‌تواند از طریق رسانه‌های گروهی انجام پذیرد و در تمام قوانین کیفری دنیا ازجمله قانون مجازات اسلامی ایران، آن را جرم دانسته است.

تهدید در لغت ترساندن و بیم دادن و در اصطلاح کیفری هم همان معنای لغوی، عرفی مراد است یعنی عبارت است از واداشتن دیگری به ارتکاب جرم، یا گرفتن مال، چندان‌که ترس از عاقبت فعل یا ترک فعل مذکور، فاعل را مطیع ساخته باشد.

تهدید باید ناظر به موضوع معین باشد و در این امر واقعی یا غیرواقعی بودن تهدید بی‌تأثیر است. لکن هدف مرتکب لزوماً از تهدید باید تحصیل منفعت نامشروع باشد؛ و همچنین نوع وسیله تهدید اعم از کتبی، شفاهی، علنی، غیرعلنی بودن آن نیز در وقوع جرم مطرح نیست. لذا نوع تهدید مطرح نیست بلکه بیم اضطراب ناشی از تهدید در مباشر جرم او را مصمم به ارتکاب جرم نماید؛ بنابراین تهدید به ایراد صدمات بدنی از ناحیه شخصی علیل به فردی نیرومند به‌منظور وادار ساختن فرد مزبور به ارتکاب سرقت نمی‌تواند از مصادیق تهدید باشد؛ زیرا معمولاً چنین تهدیدی قادر به ایجاد بیم

۱ - مجله فقه و حقوق - شماره ۹ - تحلیل جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران ص ۱۲۳.

در فرد نیرومند نیست تا او را مصمم به ارتکاب سرقت بنماید. به‌طور کلی وجود تهدید مؤثر، امری است نسبی و تحقق آن منوط به اوضاع و شرایط تهدیدکننده و شونده دارد. پس مجرد خوف از کسی یا چیزی تهدید به شمار نمی‌آید بلکه بیم و ترس فاعل باید از عمل تهدیدآمیز معاون ناشی شده باشد. به‌این ترتیب احراز تهدید امری موضوعی و موکول به تشخیص قاضی است. نکته‌ای باید توجه داشت این که تهدید نسبت به آینده است نه به گذشته و اینکه در تهدید فاعل برخلاف میل باطنی دست به اقدام عمل مجرمانه می‌زند لکن اراده هیچ‌گاه از او سلب نشده است.

ماده ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ در این خصوص مقرر می‌دارد:

«هرکس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است علاوه بر جبران خسارات وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد».

۳,۳,۱,۴ تحریک نظامیان به عدم انجام وظایف نظامی

یکی دیگر از جرائمی که می‌تواند توسط رسانه‌های گروهی صورت پذیرد تحریک نظامیان به عدم انجام وظایف نظامی است. ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد:

«هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود و الا چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود».

این ماده شبیه ماده ۲۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح است که مقرر می‌دارد:

«هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظائف نظامی کند یا موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بودن، آنان را مخفی نماید در صورتی که به منظور براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن باشد به مجازات محارب والا به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌شود».

۳,۳,۱,۵ همکاری با دول خارجی متخاصم

ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ بیان می‌دارد:

«هرکس یا گروهی با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری

نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد».

گذشته از نکات بدیهی در تحلیل عنصر قانونی و مادی جرم، اگر رسانه‌های گروهی در راستای فعالیت‌های رسانه‌ای

خود در خصوص این ماده مرتکب جرمی گردند باید به این نکات اشاره نمود:

یکه همکاری موضوع این ماده باید الزاماً با یک «دولت» خارجی باشد. گرچه مفهوم حقوقی دولت از منظر حقوق

بین‌الملل مشخص است اما نکته مهمی که وجود دارد، «شناسایی» موجودیت طرف همکاری به عنوان یک «دولت» از

سوی جمهوری اسلامی ایران است؛ بنابراین همکاری با موجودیت‌هایی نظیر اسرائیل، اوستیای جنوبی، آبخازیا و کوزوو

(بدون عنصر «شناسایی» دولت ایران) نمی‌تواند مصداق این ماده باشد؛ زیرا گرچه نظریه «اعلامی» بودن شناسایی

موردپذیرش است اما یکپارچگی دولت و صلاحیت قوه مجریه در برقراری روابط خارجی، اقتضا می‌کند که در این موارد،

دستگاه قضایی با صدور رأی، به‌طور تلویحی موجبات شناسایی موجودیت‌های مشابه را تأیید ننماید.

دو. همکاری با سایر موجودیت‌های خارجی یا بین‌المللی نظیر سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی (اعم از

خارجی یا بین‌المللی) و شرکت‌های خارجی نمی‌تواند مصداق ماده ۵۰۸ باشد؛ زیرا اصل آن است که اعمال بازیگران

غیردولتی، قابل انتساب به دولت‌ها نیست.^۱ اما در این خصوص می‌توان فرض خاصی را در نظر گرفت که یک سازمان

غیردولتی خارجی (و البته نه بین‌المللی) یا یک شرکت خارجی به یک دولت خارجی «منتسب» باشد. در این حالت با

وضعیتی تقریباً مشابه «قابلیت انتساب اعمال غیردولتی به دولت» در حوزه مسئولیت بین‌المللی مواجه خواهیم بود. در این

مورد، نظریات مختلفی درباره «کنترل» دولت بر اعمال بازیگران غیردولتی مطرح شده است که نظام حقوقی ایران نیز

باید در صورت لزوم چنانچه بخواهد یک عامل خارجی غیردولتی را به یک دولت خارجی منتسب سازد با نظریه پردازی،

نحوه اثبات «استناد به دولت» را تعیین نماید. دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوای نیکاراگوئه علیه آمریکا، موضوع

۱. بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، *مسئولیت بین‌المللی دولت*، چاپ اول، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،

قابلیت استناد بر اساس «کنترل مؤثر» را مطرح نموده است. در این رأی دیوان تأکید دارد که باید ارتباط نیروهای غیردولتی با دولت خارجی «به‌منزله ارگان دولت» یا «نماینده و عامل آن دولت» باشد.^۱

سه. حقوقدانان ایرانی، اصطلاح «State of Belligerence» را به «حالت مخاصمه» ترجمه نموده‌اند که منظور از آن همان «جنگ» یا رویارویی نظامی است.^۲ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ حقوق بشردوستانه ژنو نیز همگی بر این سیاق ترجمه‌شده‌اند و در آن‌ها برای توصیف طرفین درگیری نظامی از واژه «طرف تخاصم» استفاده شده است؛ اما در مورد این که آیا منظور ماده ۵۰۸ از «تخاصم» نیز همان «جنگ» است؛ در نکات بعدی بحث خواهد شد.

چهار. آیا قانون‌گذار ایرانی، اصطلاح «حالت تخاصم» را به همان معنایی که در حقوق بین‌الملل افاده می‌کند، به‌کاربرده است؟ از نظر شکلی، چه نهادی برای تعیین حالت تخاصم ذیصلاح است؟! برای تحلیل و پاسخ به این دو پرسش باید وضعیت نظام حقوقی ایران را فراتر از ماده ۵۰۸ بررسی نمود.

پنج. برخی حقوقدانان با استناد به این که «متخاصم» بودن یک دولت در حقوق بین‌الملل تنها در زمان جنگ قابل‌تصور است، معتقدند در حال حاضر که دولت ایران در حال جنگ با هیچ دولتی نیست؛ دولت متخاصمی نیز وجود ندارد. اصل تفسیر مضیق در تفسیر واژه «متخاصم» به استدلال آن‌ها قوت می‌بخشد؛ اما از سوی دیگر می‌توان به مقررۀ ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود که تفسیر نخست را بی‌معنا می‌سازد؛ چنانکه اگر دولت متخاصم، همان دولت طرف جنگ باشد پس تشدید مجازات در زمان جنگ چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ مطابق ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ «هر کس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود (از جمله جرم موضوع ماده ۵۰۸) به مجازات اشد همان جرم محکوم می‌شود».

با توجه به نگارش ماده ۵۰۹ و نیز عدم پابندی قانون‌گذار ایرانی به اصطلاحات حقوقی بین‌المللی نزد حقوقدانان ایرانی، به نظر می‌رسد منظور ماده ۵۰۸ تعریفی موسّع از واژه «متخاصم» است. ماده ۵۰۹ عملاً مانع از مقید شدن لفظ «متخاصم» به «دولت در حال جنگ» می‌شود؛ بنابراین درحالی که حالت مخاصمه (State of Belligerence) در حقوق بین‌الملل تنها به زمان مخاصمۀ مسلحانه محدود می‌شود؛ «دولت متخاصم» در ماده ۵۰۸ می‌تواند شامل دولتی باشد که با ایران در حالت «صلح» (Peace) به سر می‌برد؛ البته حداقل در تعریف منفی صلح. در اصل ۱۵۲ قانون

۱ - محمد رضا ضیایی بیگدلی و دیگران، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، ج ۱، چاپ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۳.

۲ - محمد رضا ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ (حقوق مخاصمات مسلحانه)، چاپ دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۸۵.

اساسی نیز بر «روابط صلح‌آمیز با دول غیر محارب» تأکید شده است؛ از این اصل نیز می‌توان برای تفکیک دو اصطلاح «دولت متخاصم» و «دولت محارب» در حقوق ایران استفاده نمود.

شش. اساساً در نظام حقوقی و سیاسی ایران، حتی واژه «دشمن» نیز کاربردی فراتر از دشمن در عملیات نظامی دارد. چنانکه در ماده ۲۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح «منظور از دشمن عبارت است از اشرار، گروه‌ها و دولت‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران در حالت جنگ بوده یا قصد براندازی آن را دارند یا اقدامات آنان بر ضد امنیت ملی است.» چنانکه در این ماده مشاهده می‌شود، اولاً دشمن، ممکن است طرف مخاصمه مسلحانه یا غیرمسلحانه داخلی یا بین‌المللی باشد. ثانیاً دشمن، اعم از دشمن نظامی است و شامل «گروه‌های خواهان براندازی» نیز می‌شود. بدیهی است در این ماده ضرورت انتساب به یک دولت مطرح نمی‌شود؛ اما در چارچوب ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی الزاماً باید طرف همکاری یک «دولت» خارجی باشد و شامل اشرار و گروه‌های غیر منتسب به دولت‌های خارجی نخواهد شد.

هفت. آیا قاضی رسیدگی‌کننده صلاحیت اعلام یک دولت به‌عنوان دولت متخاصم را دارد یا خیر؟ باید توجه داشت که محکوم کردن شخصی به همکاری با یک دولت متخاصم، به‌منزله متخاصم اعلام کردن یک دولت خواهد بود. به نظر می‌رسد در این موارد با توجه به این که سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی از شئون قوه مجریه است (مستفاد از اصول ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۵۲ و ۱۵۵ قانون اساسی)، اعلام حالت مخاصمه (حتی در چارچوب معنای این عبارت در ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح) نسبت به یک دولت خارجی، می‌تواند آثار و تبعاتی برای نظام داشته باشد؛ بنابراین چنانچه رأی قاضی بدون در نظر گرفتن صلاحیت‌های قوه مجریه صادر شود، خلاف تفکیک قوا (اصل ۵۷ قانون اساسی) و حفظ رابطه صلح‌آمیز با دول غیر محارب (اصل ۱۵۲) است. برای نمونه فرض همکاری شخصی با یکی از موارد زیر را در نظر بگیرید:

همکاری با اسرائیل، کوزوو: در این مورد اگر قاضی، ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی را اعمال کند به‌منزله شناسایی اسرائیل یا کوزوو و امثالهم به‌منزله یک دولت خواهد بود؛ این در حالی است که شناسایی دولت‌های دیگر از صلاحیت‌های انحصاری قوه مجریه است.

همکاری با کشورهایی که در نهادهای بین‌المللی علیه ایران رأی داده‌اند؛ مثل کانادا و استرالیا (در زمینه حقوق بشر) یا کره جنوبی (در زمینه انرژی هسته‌ای): در این موارد، اعلام متخاصم بودن این دولت‌ها توسط قوه قضاییه بدون در نظر گرفتن ظرافت‌های سیاسی و دیپلماتیک، به روابط سیاسی لطمه زده و چه‌بسا مانع بهبود رابطه در آینده نزدیک شود!

همکاری با کشورهایی که ادعای ارضی نسبت به قلمرو ایران دارند؛ مثل امارات متحده عربی: در این مورد نیز مداخله قوه قضاییه در صلاحیت قوه مجریه سبب کاستن از اقتدار قوه مجریه در روابط خارجی و افزایش تنش خواهد شد. بدیهی است منظور از صلاحیت قوه مجریه در اعلام مخاصمه، نافی صلاحیت مقام رهبری در اعلام وضعیت جنگ و صلح (بند ۵ اصل ۱۱۰ قانون اساسی) نیست؛ چراکه اولاً فرض را بر تفکیک حالت مخاصمه (دشمنی) از جنگ قرار دادیم و ثانیاً حتی اعلام جنگ و صلح نیز امری از امور اجرایی است و نه قضایی که در صلاحیت رهبری قرار دارد. اصول ۶۰ و ۱۱۳ قانون اساسی مقرر داشته‌اند که رئیس‌جمهور، ریاست قوه مجریه را «جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود» بر عهده دارد.

هشت. پرسش دیگر این است که کدام نهاد قوه مجریه باید نسبت به اعلام «متخاصم بودن» اقدام کند؟ مطابق تبصره ماده ۲۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح «هرگاه برای دادگاه، تشخیص دشمن یا دولت متخاصم محرز نباشد موضوع از طریق قوه قضاییه از شورای عالی امنیت ملی استعلام و نظر شورای مذکور ملاک خواهد بود.» بنابراین شورای عالی امنیت ملی که طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی به ریاست رئیس‌جمهور و تحت نظر رهبری فعالیت می‌کند، نهاد ذیصلاح برای اعلام حالت تخاصم میان دولت ایران و سایر دولت‌ها است؛ اما نکته‌ای که در این ماده نهفته است، این است که دادگاه تنها در صورتی تشخیص تخاصم را به شورای عالی امنیت ملی احاله می‌دهد که تشخیص موضوع برای خود دادگاه محرز نباشد. نکته اینجاست که دادگاه چگونه می‌تواند موضوع را احراز نماید و کدام امارات قضایی بر وجود دشمنی یا تخاصم دلالت خواهند داشت؟ تفسیر مضیق صلاحیت استثنایی قوه قضاییه برای تشخیص امر، اقتضا دارد که تنها در صورت وجود یک جنگ و درگیری مسلحانه نظامی همه‌جانبه میان دولت ایران و دولتی دیگر که همچنان در جریان باشد (و حتی با آتش‌بس قراردادی یا عملی متوقف نشده باشد) دادگاه بتواند وجود حالت مخاصمه را احراز نماید و در سایر موارد موضوع را از شورای عالی امنیت ملی استعلام کند.

نه. منطق هر نظام حقوقی (به‌ویژه در حوزه واکنش کیفری) بر این اصل استوار است که واکنش قدرت عمومی نسبت به رفتار شهروندان برای شهروند، قابل پیش‌بینی و قبلاً شفاف باشد. قاعده عقلی و شرعی «قبح عقاب بلا بیان» بر همین مبنا پدیدار شده است؛ اما این تنها «حکم» مورد عقاب نیست که باید قبلاً بیان شده باشد؛ بلکه گاه به علت ابهام در موضوع، باید «موضوع» نیز قبلاً بیان شده باشد. «بیان سابق موضوع» گاه به واسطه آشنایی عامه با موضوع حاصل می‌شود؛ مانند آن که هرکس قبلاً (به‌واسطه عرف یا تعریف قانونی) می‌داند «مال» چیست تا بتواند برای ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم سرقت تصمیم بگیرد؛ هر کس قبلاً (به‌واسطه عرف و تعریف قانونی) می‌داند «فحاشی» چیست تا بتواند

پیش‌بینی کند که آیا اظهاراتش موجب مجازات به علت «توهین» خواهد بود یا خیر؟ و قس علی هذا؛ اما آیا هر کس، گروه‌ها و اشاری که قصد براندازی نظام را دارند می‌شناسد؟ آیا هر کس دولت‌هایی که با فعالیت‌های پنهان جاسوسی که برای مردم عادی قابل‌شناسایی نیست، قصد اقدام علیه امنیت ملی را دارند می‌شناسد و با فعالیت‌های آن‌ها آشناست؟ لذا به نظر می‌رسد فهرست «دول متخاصم» باید قبلاً به صورت علنی منتشر شود و به اطلاع شهروندان برسد تا مبادا کسی به «عقاب بلا بیان» محکوم شود.

با جمع استدلال‌های حقوقی و فرا حقوقی مزبور به‌ویژه با عنایت به صلاحیت انحصاری قوه مجریه در تنظیم روابط خارجی به نظر می‌رسد برای اعمال مقررات ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی یا هر مقررۀ دیگری که وصفی برای دولت‌های خارجی را به‌عنوان یکی از شرایط وقوع جرم مقرر کرده است؛ موضوع باید از قوه مجریه (مخصوصاً وزارت امور خارجه یا شورای عالی امنیت ملی) استعلام شود و تعیین مصداق «دول متخاصم» خارج از صلاحیت قوه قضاییه و در صلاحیت قوه مجریه است. در غیر این صورت، مداخلۀ قاضی در قوه مجریه محرز و رأی فاقد اعتبار قانونی خواهد بود. نکته مهم این که فهرست «دول متخاصم» باید قبلاً به اطلاع عموم برسد.

۳،۳،۱،۶ تحریک مردم به جنگ و کشتار علیه یکدیگر

ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ در این خصوص بیان می‌دارد:

«هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرف‌نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد. تبصره- در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده باشد مشمول مواد ۵۰۸، ۵۰۹ و ۵۱۲ نمی‌شود».

ناسیونالیسم می‌تواند ابزاری باشد برای شکل‌دهی افکار عمومی و جلوگیری از تفکر انفرادی و انتقادی، وابستگی به ایده‌های ناسیونالیستی مردم را به‌نوعی تنبلی و وابستگی فکری به نخبگان خو می‌دهد. زمانی که رسانه‌ها مردم را به جنگ دعوت می‌کنند، کارشناسان این رسانه‌ها با اقتدار و اعتماد به‌نفس کامل و بدون در نظر داشت عواقب حرف‌های خود، نامسئولانه از جنگ دفاع می‌کنند و آن را یگانه‌گزینۀ سعادت‌مندی جامعه معرفی می‌کنند. مردم هم از این که کارشناسان پیش‌پنداشت‌ها و پیش‌داوری‌های آنان را تأیید می‌کنند، به افکار خود اطمینان بیشتر می‌یابند. به همین‌گونه،

رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران با نگرش موضوع جنگ از دید خود نه‌تنها نظریات مردم را تأثیر می‌گذارند بلکه در خیلی موارد نظریات آنان را شکل می‌دهند.

علاوه بر استفاده از ناسیونالیسم و تحریک احساسات ملی، رسانه‌ها با رومانتسایز کردن و خیالی ساختن جنگ، جنگ را به مردم معرفی نادرست کرده به جذابیت آن می‌افزایند. بخشی از این رمانتیسایز کردن در اسطوره‌سازی و بزرگسازی جنگ نهفته است. مردم‌دوست دارند در هر جنگ و هر نبرد چهره‌ای را به میان آورند که همه به او احترام کنند: چهره یک قهرمان شجاع ملی. این پدیده در افزودن به جذابیت جنگ، خیلی مهم است. این در حالی است که شجاعت در جنگ (به‌گونه‌ای که مردم‌دوست دارند ترسیمش کنند) به‌ندرت پیدا می‌شود. کمتر کسی در جنگ قهرمان است. وقتی جنگ آغاز شود، بیشتر مردم تنها برای زنده ماندن می‌جنگند و از روی ناچاری نه برای قهرمانی. قصه‌های اغراق‌آمیز رزمنده‌های شجاع و از خود گذر، جنگ را در فکرهای مردم رومانتسایز شده و خیالی ترسیم می‌کند؛ و چنین است که تحت تأثیر فعالیت رسانه‌های همگانی با چشم‌پوشی از حقایق جنگ و خونریزی و ویرانی جنگ، جنگ به پدیده‌ای رؤیایی مبدل می‌شود.

۳,۳,۲ نشر اطلاعات علیه عفت و اخلاق عمومی

انتشار برخی اطلاعات که متضمن نقض عفت یا اخلاق عمومی باشد توسط رسانه‌های گروهی ممنوع و مستوجب مجازات است که ذیلاً به بررسی نشر مطالب خلاف عفت عمومی و خلاف اخلاق عمومی توسط رسانه‌های گروهی خواهیم پرداخت.

۳,۳,۲,۱ نشر مطالب خلاف عفت عمومی

انتشار عکس‌ها، تصویرها و مطالب خلاف عفت عمومی به هر صورتی، در اشاعه تفکر نادرست و سوق دادن افراد جامعه به ارتکاب اعمال نابهنجار نقش و تأثیر بسزایی دارند. این‌گونه مسائل، افکار نابالغ را تحریک می‌کند و سبب گمراهی آنان می‌شود. افراد هنگام مشاهده یا مطالعه عکس‌ها، تصویرها و مطالب خلاف اخلاق از خود فارغ می‌شوند و چنین تصور می‌کنند که این تصویرها، واقعی و حقیقی‌اند. بدین ترتیب، امیال و خواسته‌های غریزی آنان تحریک

می‌شود و درصدد برمی‌آیند به هر صورت ممکن، آن‌ها را ارضا کنند. در این مسیر، بسیار امکان دارد که به انواع اعمال منحرف دست بزنند. برخی حقوقدانان چنین تلقینی را «عامل جرم‌زای فوق‌العاده قوی» نامیده‌اند.^۱

به این ترتیب، شرح و توضیح جزئیات مسائل منافی عفت، خود، یکراه آموزش انحرافات به حساب می‌آید. نوشته‌های خلاف اخلاق به منزله امراضی خطرناک و مسری‌اند که جامعه را به وادی نیستی می‌کشانند.^۲ با توجه به اینکه این مسئله، مقدمه ارتکاب جرم محسوب می‌شود، قانون‌گذار باید آن را در ردیف جرائم قرار دهد.

بر اساس تعالیم مقدس اسلامی، انتشار مطالب شهوت‌آمیز، حرام بوده و مستوجب عقاب است. رسانه‌های گروهی به دلیل تأثیر مهمی که بر افکار عمومی دارند، از جایگاه خاصی برخوردارند. پس منطقی است که قانون‌گذار حساسیت بیشتری در مورد آن‌ها نشان دهد و برای منع این رسانه‌ها از اقدام به این‌گونه اعمال، تضمین لازمی را در قوانین پیش‌بینی کند. در ماده ۲۸ قانون مطبوعات چنین آمده است:

«انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی، ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود.»

بر اساس این ماده، اگر مدیر روزنامه‌ای به انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی اقدام کند، به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد. هرگاه مدیر روزنامه به انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی اصرار داشته باشد، علاوه بر لغو پروانه انتشار، مجازات تعزیری شدیدتری در مورد او اعمال می‌شود. قانون مجازات اسلامی در بند یک و سه ماده ۶۴۰، انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت و اخلاق عمومی را جرم دانسته است و مفاد ماده و دو بند ذکرشده به شرح ذیل است:

« اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا (۷۴) ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد:

یک- هرکس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و یا به‌طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد.

۱ - مهدی کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲ - شمس‌الدین امیرعلایی، «اثر مطبوعات ادبیات و سینما و تئاتر و مرور ارتکاب جنایات»، مجموعه حقوقی، ص ۱۰۷.

دو- هرکس اشیاء مذکور را به منظور اهداف فوق شخصاً یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند و یا به نحوی از انحاء متصدی یا واسطه تجارت و یا هر قسم معامله دیگر شود یا از کرایه دادن آن‌ها تحصیل مال نماید.

سه- هرکس اشیاء فوق را به نحوی از انحاء منتشر نماید یا آن‌ها را به معرض انظار عمومی بگذارد.

چهار- هرکس برای تشویق به معامله اشیای مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یا محل به دست آوردن آن را معرفی نماید. تبصره یک- مفاد این ماده شامل اشیایی نخواهد بود که با رعایت موازین شرعی و برای مقاصد علمی یا هر مصلحت حلال عقلائی دیگر تهیه یا خرید و فروش و مورد استفاده متعارف علمی قرار می‌گیرد.

تبصره دو- اشیای مذکور ضبط و محو آثار می‌گردد و جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذی‌ربط تحویل خواهد شد.^۱»

منع اشاعه فحشا تا اندازه زیادی به آثار اجتماعی هتک ستر توجه دارد، ولی وجوب پوشاندن عیب‌ها و لغزش‌های خود از دیگران و به عبارت دیگر، وجوب ستر عورت (عورت به معنای اعم کلمه) امری است که امروزه در بحث از حریم خصوصی به عنوان یکی از حقوق بشر یاد می‌شود که قابل سلب و اعراض نیست. این امر جدا از آثار اجتماعی هتک ستر درصدد دفاع از کرامت انسان و مانع از آن است که انسان خود علیه کرامت خویش اقدام کند.

همچنین بر اساس ماده ۲۸ قانون مطبوعات، «انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود».

تشویق به فساد و فحشا نیز بر اساس ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵، می‌تواند از طریق رسانه‌های همگانی قابل ارتکاب باشد، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶ نیز مقرراتی در این زمینه دارد. بر اساس ماده سه این قانون، تولید، تهیه، توزیع، تکثیر

۱ - رجوع شود به «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند» مصوب ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۸۶.

و داشتن آثار سمعی و بصری غیرمجاز (مستهجن یا مبتذل) ممنوع است و عوامل طبق قانون مزبور به مجازات خواهند رسید. شمول این قانون در مورد رسانه‌ها، از جهت تولید اطلاعات غیرمجاز بالاترین حد است.

انتشار این مطالب نیز بر اساس ماده ۱۰ قانون مزبور از طریق ارتباطات الکترونیکی و سایت‌های کامپیوتری یا وسیله و تکنیک مشابه دیگر از مصادیق تکثیر و انتشار محسوب شده و تحت شمول آن قرار گرفته است؛ بنابراین هرچند بندهای الف و ب ماده سه آن قانون در مورد انتشار آثار غیرمجاز (مستهجن یا مبتذل) بحث می‌کند و رفتار مادی صرفاً شامل تولید، تهیه، توزیع، تکثیر و داشتن آثار سمعی و بصری غیرمجاز می‌گردد، لیکن ماده ۱۰ قانون موصوف انتشار آن را در حکم تکثیر و مشمول مجازات‌های قانون دانسته است. با این همه ماده ۱۰ محدود به رسانه‌های الکترونیکی است و انتشار این آثار توسط رسانه‌های چاپی مشمول این قانون قرار نخواهد گرفت، چراکه این قانون در مورد انتشار این مطالب توسط رسانه‌هایی چون مطبوعات ساکت است.

ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای، نیز اختصاص به تولید، ارسال، منتشر، توزیع یا معامله محتویات مستهجن یا مبتذل یا تولید یا ذخیره یا نگهداری این محتویات به قصد ارسال یا انتشار یا تجارت به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده دارد.

۳,۳,۲,۲ جرائم علیه اخلاق عمومی

قانون‌گذار ایران در گذشته و حال، جرم علیه عفت و اخلاق عمومی را تعریف نکرده و فقط به ذکر مصادیق آن اکتفا کرده است. به علاوه در متون جزایی ناظر به این جرائم، اشاره‌ای به تعریف عملیات مجرمانه بر ضد عصمت اشخاص به عمل نیامده است؛ بنابراین برای ارائه تعریفی جامع و مانع از این جرائم، لزوماً باید اعمال و رفتار جنسی ناشی از علاقه و تمایل فی‌مابین دو جنس مخالف به یکدیگر را در گستره موازین اخلاقی متعارف اکثریت افراد جامعه مورد ارزیابی قرار داد. بر این اساس، هرگاه روابط بین زن و مردی در خارج از حدود مرز متعارف ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه برای ارضای تمایلات جنسی انجام گیرد، قانوناً جرم علیه عفت و اخلاق عمومی تلقی خواهد شد. به این ترتیب، جرم علیه عفت و اخلاق عمومی عبارت است از هرگونه رابطه ناشی از تمایل زن و مرد به یکدیگر که از حدود مرز متعارف جامعه فراتر باشد به نحوی که جامعه نتواند آن را غمض عین کند. بلکه آن را به عنوان یک عمل ضد عفت و اخلاق عمومی مردود شمرده و مستحق مجازات و کیفر بداند.

موضوع جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی عبارت است از حیثیت، اعتبار، آبروی فردی و خانوادگی اشخاص که از نظر اکثریت افرادی که در یک جامعه معین زندگی می‌کنند، رعایت آن‌ها الزامی است و عرف و قانون از این ارزش‌ها با واژه‌های عصمت، عفت و اخلاق جنسی یاد می‌کند. رعایت و حرمت حیثیت و اعتبار افراد که با منطق و شعور اجتماعی انسان‌ها منطبق است، الزامی و بر این اساس است که هر رفتار رسانه‌های همگانی که مغایر با این گونه ارزش‌های معتبر اجتماعی باشد، به‌عنوان جرم علیه عفت و اخلاق عمومی مستحق تعقیب و مجازات خواهد بود.

بر اساس ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای

«هرکس از طریق سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد:

الف. چنانچه به‌منظور دستیابی افراد به محتویات مستهجن، آن‌ها را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع کند یا فریب دهد یا شیوه دستیابی به آن‌ها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نودویک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات ارتکاب این اعمال در خصوص محتویات مبتذل موجب جزای نقدی از دو تا پنج میلیون ریال است.

ب. چنانچه افراد را به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کند یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آن‌ها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نودویک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات.

تبصره - مفاد این ماده و ماده ۱۴ شامل آن دسته از محتویاتی نخواهد شد که برای مقاصد علمی یا هر مصلحت عقلایی دیگر تهیه یا تولید یا نگهداری یا ارائه یا توزیع یا انتشار یا معامله می‌شود».

۳,۳,۳ نشر مطالب علیه مقدسات عمومی

اهانت به مقدسات اسلام، یکی از عناوین مجرمانه است که در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان یک جرم عمومی پیش‌بینی شده است و می‌توان آن را جزء جرائم دینی و مذهبی دانست زیرا در فصلی بیان شده که عموماً چهره دینی جرم موردتوجه بوده است (فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی). امروزه پرونده‌های کیفری فراوانی در دادگاه‌های انقلاب و مراجع قضائی، به‌خصوص دادگاه‌هایی که به جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم ارتكابی روحانیون

رسیدگی می‌کنند مطرح می‌گردند که متهمان آن‌ها با همین عنوان مجرمانه تحت تعقیب قرار می‌گیرند اما ابهامات زیادی که در خصوص احکام این جرم وجود دارد کار را بر دادرسان دشوار نموده و نیاز جدی به تحقیق پیرامون جوانب مختلف آن را مبرهن می‌سازد.

نشر برخی مطالب توسط رسانه‌های همگانی، همچون توهین به مقدسات، در زمره جرائم عمومی قرار دارد که هم توسط اشخاص حقیقی و هم توسط رسانه‌های همگانی قابل ارتکاب است.

بر اساس ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵،

«هرکس به مقدسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

اهانت نیز همچون سایر جرائم عمومی نیاز به سوءنیت و عمد در عمل دارد و علاوه بر قصد آگاهانه نقض قانون جزاء هدف تحقیر هم به عنوان سوءنیت خاص، شرط تحقق جرم است. در اینجا هم قصد تحقیر و مسخره کردن و کوچک شمردن مقدسات اسلامی باید وجود داشته باشد وگرنه صرف آگاهی از مجرمانه بودن عمل کافی نیست.^۱ واژه‌های «اهانت» و «مقدسات اسلامی» که عنوان مجرمانه جرم موضوع بحث را تشکیل می‌دهند نیاز به توضیح دارند. البته واژه اهانت در اینجا هم تابع بسیاری از قواعد اهانت ساده است اما واژه «مقدسات اسلامی» که به صورت مطلق در ماده ۵۱۳ بیان شده است نیاز به توضیح بیشتری دارد که مناسب است مقداری از بحث به آن اختصاص داده شود.

معنای اهانت؛ اهانت یا توهین، واژه‌ای عربی است که از ریشه «وهن» به معنای سستی گرفته شده است.^۲ پس اهانت به معنای سست کردن است و معنای حقوقی این واژه نیز بامعنای لغوی آن سازگاری دارد و اصطلاحاً به سست گردانیدن و تحقیر وجود معنوی و حیثیت مجنی علیه گفته می‌شود و در اینجا اهانت به معنای آن است که یکی از شخصیت‌ها یا اشیاء یا اعتقادات مورد احترام دین اسلام تحقیر شود. برای تشخیص اینکه گفتار یا کرداری موجب اهانت شده است یا خیر، در اینجا هم باید به ملاک‌های عرفی مراجعه کرد و عرف در اینجا راهنمای قاضی خواهد بود در مورد

۱- عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، ج ۱، نشر فیض، چاپ دوم ۱۳۷۷، ص ۴۹۳.

۲- ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵.

اینکه اهانت تنها با فعل مادی مثبت محقق می‌شود^۱ یا با ترک فعل نیز قابل تحقق است^۲ اختلاف نظر وجود دارد که احتمال دوم قوی‌تر به نظر می‌رسد^۳ توهین ممکن است در قالب لفظ یا فعل باشد و توهین لفظی متداول‌تر است و نمونه بارز آن فحاشی و به کار بردن الفاظ رکیک می‌باشد.

اما به‌رغم این مشترکات، توهین به مقدسات اسلامی، در برخی مقررات نیز تابع ویژگی‌های خاصی است؛ مثلاً برخلاف توهین ساده که فقط توهین به افراد می‌باشد در اینجا مخاطب توهین‌کننده ممکن است ذات اقدس الهی، اشیاء و اماکن مقدس، زمان‌های مقدس و اعتقادات مقدس باشد. از نظر عرفی، توهین ساده به مردگان را جز در موارد خاص نمی‌توان کیفری نمود اما در توهین به مقدسات برخلاف توهین ساده جرمی قابل گذشت نیست و تعقیب آن هم نیازی به شکایت شاکی خصوصی ندارد.

معنای مقدسات اسلامی، مقدسات جمع مقدسه است و مقدس به معنای پاک، پاکیزه، منزّه، مرد خدا که از منہیات بپرهیزد، پارسا و آنچه از نظر دینی مورد توجه و تقدیس قرار گیرد، آمده است.^۴

در اینجا هم مقدس، معنای لغوی خود را دارد و از این جهت اختلافی وجود ندارد اما در مورد اینکه معنای مطلق آن مراد است تا شامل هر چیزی شود که مورد احترام است یا فقط به چیزهایی گفته می‌شود که از ارزش و احترام زیادی برخوردار هستند، اختلاف نظر وجود دارد. در قوانین موضوعه، واژه مقدس برای موضوعات مختلفی به کار رفته است، مانند ساحت مقدس روحانیت (مقدمه قانون اساسی)؛ اماکن مقدسه (ماده ۴۶ قانون تعزیرات ۱۳۶۲)؛ مقام مقدس انبیاء ائمه اطهار (ماده واحده قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۲۷)؛ مقدسات اسلامی (ماده ۲۰ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵)؛ لباس مقدس روحانیت (ماده ۲۳ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها)؛ اهداف مقدس انقلاب اسلامی (ماده واحده قانون اجرای طرح نظام و تشکیلات اداری جمهوری اسلامی به مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۰)؛ دفاع مقدس (قانون نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به ایثارگران)؛ اهداف مقدس جمهوری اسلامی ایران (ماده ۴۷ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی) و... این امور گرچه دارای احترام زیادی هستند و واژه مقدس نیز در مورد آن‌ها به کار رفته است، اما اهانت به آن‌ها را نمی‌توان اهانت به مقدسات اسلام محسوب کرد. مثلاً اهانت به نظام

۱ - حسین میر محمد صادقی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۵۶.

۲ - ابراهیم یاد، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۴۹۳.

۳ - عباس زراعت، پیشین، ص ۴۹۳.

۴ - محمد معین، فرهنگ فارسی، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱، ص ۴۲۹۱.

مقدس جمهوری اسلامی، یا اهانت به دفاع مقدس یا اهانت به برخی اماکن مقدسه و نظایر این‌ها اهانت به مقدسات اسلامی تلقی نمی‌شود.^۱

در نوشته‌های فقهی و حقوقی به‌ندرت تعریف جامعی از مقدسات اسلامی ارائه گردیده و بیشتر به مصادیق آن پرداخته می‌شود. تعریفی که یکی از حقوقدانان برای این واژه ارائه کرده است، چنین می‌باشد: «منظور از مقدسات اسلامی در درجه اول ذات باری تعالی و پس از آن همه مکان‌ها، چیزها و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین دین اسلام، مقدس و قابل احترام محسوب می‌شوند، مثل قرآن کریم، کعبه، مزار پیامبر و امامان (ع) و یا شخصیت‌های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام هم واجب‌التعظیم هستند، مثلاً حضرت مریم یا هاجر یا شخصیت‌های اسلامی مثل حضرت ابوالفضل یا علی اکبر یا حمزه یا زینب یا خدیجه.»^۲ البته به نظر نگارنده اشخاصی مانند خلفای راشدین نیز که مورد احترام تمامی فرق اهل تسنن نیز می‌باشند در شمول مقدسات اسلامی (مقدسات مسلمین) قرار می‌گیرند.

همچنین بر اساس ماده ۲۶ قانون مطبوعات

«هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

نکته جالب آنکه قوانین کیفری در مورد ارتداد ساکت هستند، اما ماده مزبور در قانون مطبوعات به آن اشاره کرده است.

۳,۳,۴ نشر اطلاعات علیه شخصیت معنوی افراد

نشر اطلاعات علیه شخصیت معنوی افراد توسط رسانه‌های گروهی در قالب جرائم متعددی ظهور و بروز می‌نماید که ذیلاً برخی موارد آن ذکر می‌گردد:

۱ - معمولاً حقوقدانان هنگام بحث پیرامون جرم اهانت به مقدسات اسلام، راه احتیاط را پیموده و به مصادیق مشهور و غیر اختلافی بسنده می‌کنند: تشخیص مقدسات اسلام با نظر فقها و عرف است به طور قطع قرآن مجید وجود مبارک حضرت محمد (ص) دخترگرامی ایشان حضرت فاطمه (س) و دوازده امام شیعیان مرقد مطهر هریک از شخصیت‌های مزبور که زیارتگاه پیروان دین مبین اسلام و همچنین مکه معظمه که زیارتگاه خداوند سبحان است از جمله مقدسات دین مبین اسلام می‌باشد (ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۰، ص ۴۹۵).

۲ - حسین میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۱۶۴.

یکم. **توهین:** توهین از جمله شایع‌ترین جرائم ارتكابی توسط رسانه‌های گروهی است که در موارد متعددی بر اساس قوانین کیفری جرم انگاری شده است. صرف‌نظر از توهین به مقدسات که فوقاً به آن اشاره شد، این موارد به‌اختصار به شرح ذیل هستند:

توهین به رهبری و مراجع تقلید: ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی.

«هرکس به حضرت امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی رضوان‌الله علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

توهین به کارکنان دولت: ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی:

«هرکس با توجه به سمت، یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس‌جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام‌وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا پنجاه‌هزار تا یک‌میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

توهین به افراد عادی: ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۰ قانون مطبوعات و ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸.

ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می‌دارد:

«توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه‌هزار تا یک‌میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

توهین در رسانه‌های گروهی، مصداق بارز توهین علنی است و در صورت وجود سایر شرایط، مرتکب به مجازات مندرج در این ماده محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰ قانون مطبوعات:

«انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیرمسئول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.

تبصره یک - در موارد فوق شاکی (اعم از حقیقی و حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید.

تبصره دو - هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاک به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید.»

ماده ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای:

«هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند، به‌نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نودویک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره - چنانچه تغییر یا تحریف به‌صورت مستهجن باشد، مرتکب به حداکثر هر دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

توهین علنی به رئیس دولت یا نماینده خارجی: ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی:

«هرکس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می‌شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.

تبصره - اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی علیه یا ولی او است و در صورت استرداد تقاضا تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد.»

دوم. **نشر اظهارات خلاف واقع:** اظهارات خلاف واقع، یا نشر اکاذیب نیز در کنار توهین، ازجمله عمده‌ترین و شاید بهتر است بگوییم بارزترین مصداق جرائم ارتكابی توسط رسانه‌های گروهی است. بر اساس ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ که بیان می‌دارد:

«هرکس به‌قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به‌وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون

امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.»

بالین همه قید هرگونه اوراق چاپی یا خطی ماده مزبور را محدود به وسایل نوشتاری می کند و وسایل ارتباطی الکترونیکی را خارج می سازد، برای رفع این نقیصه، عین همین ماده در صورتی که از طریق سیستم های رایانه ای یا مخابراتی مورد استفاده قرار گیرد در قانون جرائم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸ نیز پیش بینی شده است.

ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه ای در این خصوص مقرر می دارد:

«هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه ای یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق یادشده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

بالین همه ارتکاب این جرم از طریق سایر رسانه های الکترونیکی، همچون رادیو یا تلویزیون یک نقیصه محسوب می شود، چراکه هیچ یک از مواد فوق به وسایل مزبور اشاره ای ندارند، گرچه امکان اتخاذ وحدت ملاک در رویه های قضایی برای قضاات ممکن است.

سوم. **ایراد افتراء:** ایراد افتراء به اشخاص نیز از جمله جرائم عمده ارتكابی توسط رسانه های همگانی می تواند باشد.

بر این اساس ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد:

«هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر، به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق یا یکی از آن ها حسب مورد محکوم خواهد شد.

تبصره — در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هرچند بتواند صحت اسناد را

ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.»

چهارم. **نشر اسرار خصوصی:** مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جرائم رایانه‌ای و نیز بند ج ماده پنج قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجازی نمایند مصوب ۱۳۸۶ در این باره است. ماده ۳۱ قانون مطبوعات نیز اشعار می‌دارد:

«انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا حیثیت و یا افشای اسرار شخصی باشد ممنوع است و مدیرمسئول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات رفتار خواهد شد.

تبصره — در مواد ۳۰، ۳۱ تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف رئیس دادگاه باید قبل از ختم تحقیقات حکم توقیف نشریه را صادر کند، این توقیف شامل اولین شماره بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رأی دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود.»

پنجم. **نشر مطالب هجوآمیز:** بر اساس ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد:

«هرکس بانظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید، به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود.»

هجو نوعی توهین خاص است که در قالب شعر و برای تحقیر طرف مقابل بیان می‌شود و حکم مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات نیز شامل آن می‌گردد.

ششم. **تهدید:** هرچند مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی، در مورد تهدید است، اما به نظر می‌رسد ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی بیشتر در مورد رسانه‌های همگانی قابلیت ارتکاب دارد، بر اساس ماده موصوف «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

هفتم. **تبلیغ تبعیض نژادی:** بر این اساس ماده یک قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی که مقرر می‌دارد:

«نشر هر نوع افکار مبتنی بر تبعیض بر اساس نژاد و یا جنس و نفرت نژادی و تحریک به تبعیض بر اساس نژاد و یا جنس یکی از وسائل تبلیغ عمومی علیه هر گروه که از حیث نژاد، جنس و رنگ

و قومیت متفاوت باشند و نیز هر نوع مساعدت من جمله کمک مالی به فعالیت‌های تبعیض نژادی ممنوع است و مرتکب به حبس جنحه‌ای تا شش ماه یا به پرداخت جزای نقدی از ده هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد مگر این که عمل به موجب قوانین دیگر مستوجب مجازات شدیدتری باشد که در این صورت مجازات اشد قابل اعمال خواهد بود.

تبصره - منظور از وسایل تبلیغ عمومی در این ماده عبارت از نطق در مجامع عمومی یا رادیو یا تلویزیون، انتشار اعلامیه، چاپ و نشر کتاب و روزنامه و مجله، نمایش فیلم و امثال آن‌ها است.»

جالب این که این ماده دقیقاً اشاره به تبلیغ از طریق رسانه‌های گروهی دارد، به طوری که حتی رسانه‌های گروهی عام‌تر از «وسایل تبلیغ عمومی» مندرج در ماده یک مزبور بوده و درواقع نسبت به آن‌ها عموم و خصوص مطلق است.

۳,۳,۵ نشر اطلاعات ناقض حقوق مالکیت فکری و بازرگانی

نشر اطلاعات ناقض حقوق مالکیت فکری دارا مصادیق قانونی متعددی است که در ادامه با آن‌ها اشاره می‌گردد.

یکم. **نشر اطلاعات ناقض حقوق مؤلف:** حق مؤلف یا حق تألیف، ازجمله عمده حقوق معنوی اشخاص است که ممکن است توسط رسانه‌های گروهی مورد تعرض قرار گیرد. چاپ مقالات در مطبوعات و نیز انتشار مطالب از رادیو و تلویزیون می‌تواند در راستای نقض حقوق مؤلفین و مصنفین و هنرمندان که در قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ آمده است باشد.

در محیط‌های الکترونیکی همچنین قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹ نیز باید مورد مراعات قرار گیرد. البته نرم‌افزار محتوا نیست و بنابراین نمی‌توان آن را در زمره مطالب و محتویات منتشره از طریق رسانه‌های رایانه‌ای یا سایبری به شمار آورد. باین همه حقوق پدیدآورندگان این نرم‌افزارها به طور مکرر در وب سایت‌های مختلف رایانه‌ای نقض می‌شود و ماحصل تلاش آنان به رایگان در فضای سایبری عرضه می‌گردد.

دوم. **سوءاستفاده از اسم و علامت بازرگانی:** اسم و علائم بازرگانی نیز ماحصل ایده افراد به همراه تلاش برای تبلیغات است که به مرور زمان برای شناساندن یک کالا، خدمات اطلاعات (همچون محتویات یک وبگاه) یا یک شخص حقیقی یا حقوقی تولیدکننده موارد مزبور مورد شناسایی افراد در جامعه قرار می‌گیرد و شهرت به تبع آن حقی برای دارنده آن کسب می‌کند. این حق ازجمله حقوق مالی است که بعضاً مورد حمایت کیفری نیز قرار می‌گیرد.

رسانه‌ها ممکن است این حق را مورد تعرض قرار دهند. شایع‌ترین این امر در مورد رسانه‌ها همانا استفاده از نام و نشان یک نشریه دیگر برای انتشار مطالب است که هم نقض اسم و علامت تجاری محسوب می‌شود و هم این که انتشار مطالبی با نام و علامت آن نشریه، می‌تواند متضمن مطالبی کذب باشد که به اعتبار آن نشریه لطمه وارد می‌آورد. بند الف ماده ۳۳ قانون مطبوعات اشعار می‌دارد:

«هرگاه در انتشار نشریه، نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزئی تقلید شود به طوری که برای خوانندگان امکان اشتباه باشد، از انتشار آن جلوگیری و مرتکب به حبس تعزیری شصت و یک روز تا سه ماه و جزای نقدی از یک میلیون (۱ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال محکوم می‌شود. تعقیب جرم و مجازات منوط به شکایت شاکی خصوصی است.»

سوم. نقض حقوق رقابتی: رقابت سرمنشأ تولید و تحرک اقتصادی در بازار است که نظام‌های اقتصادی آزاد یا مبتنی بر بازار بر آن بسیار تأکید دارند و جهت حفظ و تقویت آن از ضمانت اجرای کیفری هم بهره می‌گیرند. رسانه‌ها در برخی موارد می‌توانند با دادن اطلاعات دروغین و کذب تعادل اقتصادی را برهم ریخته یا به حقوق رقابتی لطمه وارد آورند، بر اساس بند ه ماده ۴۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی در این خصوص مقرر می‌دارد:

«اظهارات گمراه‌کننده: هر اظهار شفاهی، کتبی یا هر عملی که:

یک. کالا یا خدمت را به صورت غیر واقعی با کیفیت، مقدار، درجه، وصف، مدل یا استاندارد خاص نشان دهد و یا کالا و یا خدمت رقبا را نازل جلوه دهد.

دو. کالای تجدید ساخت شده یا دست‌دوم، تعمیری یا کهنه را نو معرفی کند.

سه. وجود خدمات پس از فروش، ضمانت‌نامه تعهد به تعویض، نگهداری، تعمیر کالا یا هر قسمتی از آن و یا تکرار یا تداوم خدمت تا حصول نتیجه معینی را القاء کند، درحالی که چنین امکاناتی وجود نداشته باشد.

چهار. اشخاص را از حیث قیمت کالا یا خدمتی که فروخته یا ارائه شده است یا می‌شود، فریب دهد.»

چهارم. **نشر مطالب خلاف قانون تجارت:** مقررات کیفری قانون تجارت در اعلام کذب در مطبوعات همانند نشر اطلاعات مربوط به اسرار تجاری شرکت‌ها در قانون تجارت الکترونیک یا انتشار مطالب مربوط به نشر سهام شرکت‌های تجاری برخلاف قانون تجارت.

۳,۳,۶ جرائم خاص رسانه‌ای:

برخی از حقوقدانان جرائم رسانه‌ای را محدود به جرائمی می‌دانند که صرفاً از طریق رسانه‌ها قابل ارتکاب باشد یا در قانون مربوط به رسانه‌ها به‌طور خاص برای آن رسانه جرم انگاری شده باشند. برای مثال ممکن است عده‌ای نشر بدون پروانه یا معرفی دروغ خود به‌عنوان صاحب امتیاز یا مدیرمسئول مندرج در ماده ۳۲ قانون مطبوعات^۱ را یک جرم خاص رسانه‌ای (مطبوعاتی بدانند)، البته ممکن است موارد مذکور منصرف از رسانه‌ها باشد چراکه اولی در مورد مؤسسه‌ای است که هنوز عنوان مطبوعات نیافته و دومی نیز ناظر به اظهارات کذبی است که کسی اظهار می‌دارد و ممکن است هیچ ارتباطی با رسانه‌ای چون مطبوعات نداشته باشد.

با این‌همه ماده ۳۵ قانون مطبوعات^۲ تخلف از مقررات آن قانون را به‌طور کلی جرم انگاری کرده است، البته این جرم انگاری صرف‌نظر از مواردی است که در آن قانون به‌طور مشخص از آن‌ها تحت عنوان جرم یادشده یا به قانون مجازات اسلامی ارجاع داده شده است. به‌عنوان مثال بر اساس بند الف ماده ۳۳ قانون مطبوعات هرگاه در انتشار نشریه، نام یا علامت نشریه دیگری و لو با تغییرات جزئی تقلید شود به‌طوری که برای خوانندگان امکان اشتباه باشد، از انتشار آن جلوگیری و مرتکب به مجازات مقرر محکوم می‌شود. بر اساس بند ب ماده مذکور همچنین، انتشار هر نوع نشریه دیگر به‌جای نشریه توقیف شده به‌نحوی که با نشریه مذکور از نظر نام، علامت و شکل مشتبّه شود. این موارد مجازاتی است که به‌طور خاص در قانون پیش‌بینی شده است. در برخی موارد نیز عمومات قانون مجازات اسلامی حاکم خواهد بود. البته

۱ - ماده ۳۲ قانون مطبوعات: هر کس در نشریه‌ای خود را بر خلاف واقع صاحب پروانه انتشار یا مدیر مسئول معرفی کند، یا بدون داشتن پروانه به انتشار نشریه مبادرت نماید، طبق نظر حاکم شرع با وی رفتار خواهد شد. مقررات این ماده شامل دارندگان پروانه و مدیران مسئولی که سمتهای مزبور را طبق قانون از دست داده‌اند نیز می‌شود.

۲ - ماده ۳۵ قانون فوق الذکر: تخلف از مقررات این قانون جرم است و چنانچه در قانون مجازات اسلامی و این قانون برای آن مجازات تعیین نشده باشد متخلف به یکی از مجازاتهای ذیل محکوم می‌شود: الف - جزای نقدی از یک میلیون (۱ ۰۰۰ ۰۰۰) تا بیست میلیون (۲۰ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال. ب - تعطیل نشریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه‌ها و حداکثر تا یک سال در مورد سایر نشریات. تبصره - دادگاه می‌تواند در جرائم مطبوعاتی مجازات حبس و شلاق را به یکی از مجازاتهای ذیل تبدیل نماید: الف - جزای نقدی از دو میلیون (۲ ۰۰۰ ۰۰۰) تا پنجاه میلیون (۵۰ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال. ب - تعطیل نشریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه‌ها و تا یک سال در مورد سایر نشریات. ج - محرومیت از مسئولیتهای مطبوعاتی حداکثر تا پنج سال.

بهتر بود که قانون‌گذار به‌جای محدود کردن ماده ۳۵ به قانون مجازات اسلامی، به‌طور کلی به قوانین کیفری اشاره می‌کرد. در هر حال افزون بر مواد فوق در خصوص برخی موارد که در قانون مطبوعات جرم انگاری نشده‌اند مقررات ماده ۳۵ حاکم خواهد بود.

برای مثال، بر اساس ماده هفت قانون مطبوعات، انتشار نشریه به‌گونه‌ای که اکثر مطالب آن مغایر باشد با آنچه متقاضی به نوع آن متعهد شده است یا انتشار نشریه بدون ذکر نام صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول و نشانی اداره نشریه و چاپخانه تخلفی است که بر اساس ماده ۳۵ جرم محسوب می‌شود. همچنین نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که بر اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند، اشاعه فحشاء و منکرات، تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر، ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به‌ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی، تحریص و تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج، نیز هرچند در قوانین کیفری جرم انگاری نشده باشد، در این قانون بر اساس ماده ۳۵ قانون مطبوعات ناظر به ماده ۶ آن خلاف و جرم قلمداد می‌شود. از آنجا که حدود ماده ۳۵ قانون مطبوعات بسیار عام است، بنابراین هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل مخالف موارد مصرح در آن قانون جرم محسوب می‌شود. شاید بتوان چنین جرائمی را در کشورمان جرائم خاص رسانه‌ای نامید، خصوصاً از آن جهت که مخصوص کشور ایران نیز هست.

نتیجه

رسانه‌های همگانی امروزه عضو غیرقابل انکاری از زندگی بشراوند که با توجه به محتوای پیام خود بر وجوه گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی جامعه اثر می‌گذارند. فعالیت رسانه‌ها گاه ممکن است موجب ایراد ضرر مادی یا معنوی به اشخاص حقیقی یا حقوقی شود. از این رو بررسی مسئولیت رسانه‌ها در برابر زیان‌هایی که ممکن است بر اثر فعالیت آنها بر اشخاص مختلف وارد شود امری ضروری است. بدین جهت در پژوهش حاضر به بررسی مسئولیت رسانه‌های همگانی پرداخته‌ایم و با بررسی‌های انجام شده در این پژوهش به این نتایج دست یافتیم:

۱. با توجه به منابع فقهی و حقوقی بررسی شده در زمینه مسئولیت رسانه‌های همگانی و ملاحظه نقش رسانه‌های همگانی در پیشرفت جامعه، اصول ارزشمندی همچون آزادی بیان، آزادی اطلاع رسانی، اصل جبران کامل خسارات زیان دیده و حمایت از زیان دیده، «قاعده ضمان» را به عنوان مبنای اصلی مسئولیت رسانه‌های همگانی برگزیدیم.

۲. پس از انتخاب ضمان به عنوان مبنای مسئولیت رسانه‌های همگانی، عمده‌ترین مصادیق یا عرصه‌های مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی شناسایی شده و احکام آن‌ها را تبیین نمودیم. این مصادیق عبارت بودند از تجاوز به حریم خصوصی افراد، هتک حرمت افراد، افتراء، توهین، نشر اکاذیب، انتشار آراء محاکم، تبلیغات همراه کننده و نقض حقوق مادی و معنوی صاحبان آثار فکری.

۳. حریم خصوصی در قوانین موضوعه کشور ما مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته است و به دلیل اهمیت موضوع حمایت از حریم خصوصی در قانون اساسی نیز منعکس شده است. در مبنای فقهی نیز حریم خصوصی افراد مورد حمایت قرار گرفته است.

۴. هتک حرمت افراد، عنوانی است که مصادیق مختلفی همانند افتراء، توهین و نشر اکاذیب را در بر می‌گیرد. در حقوق موضوعه ایران، برخی مصادیق هتک حرمت ضمانت اجرای کیفری یا مدنی دارند ولی درباره ممنوعیت هتک حرمت از طریق رسانه‌های همگانی، امکان هتک حرمت یک گروه یا جمع به خصوص کاستی‌ها و نارسایی‌هایی وجود دارد که برای رفع این کاستی‌ها می‌توان به قاعده ضمان رجوع نمود.

۵. در مورد انتشار آراء محاکم با بررسی قوانین موجود در این خصوص، به این نتیجه رسیدیم که گاه انتشار یا پخش گزارش دادرسی‌های قضایی به طور مطلق ممنوع و گاهی به طور مطلق آزاد اعلام شده است و راه افراط یا تفریط پیموده شده است. بنابراین تصریح قانونی خاصی در این باره برای پرکردن این خلأ یا جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی ضروری به نظر می‌رسد.

۶. پراکندگی و عدم وجود انسجام یا جامعیت لازم قوانین موضوعه در خصوص تبلیغات همراه کننده، مانع از آن می‌شود که رسانه‌های همگانی الزامات مربوط به تبلیغات را بشناسند و آن‌ها را رعایت کنند یا دادرس بتواند منابع مسئولیت

آن‌ها را پیدا نموده و التزام به جبران خسارت بر پایه آن‌ها بنا کند. به همین دلیل رجوع به قواعد مسئولیت رسانه‌های همگانی می‌تواند خساراتی که ممکن است در اثر تبلیغات گمراه کننده به وجود آید را جبران نماید.

۷. انواع ضرر ناشی از فعالیت رسانه‌های همگانی را با توجه به انواع مختلف زیان‌های مادی مانند ضررهای از بین برنده اموال، عدم النفع و ضرر معنوی را مورد بررسی قرار دادیم و ضررهای مذکور را قابل مطالبه شناختیم. در ادامه شرایط و شیوه جبران ضرر معنوی را بیان نمودیم.

۸. در خصوص رابطه سببیت در خسارات ناشی از تعدد اسباب در رسانه‌های همگانی به این نتیجه رسیدیم که در اجتماع اسباب، ابتدا بایستی سبب قوی‌تر را شناسایی کرد؛ اگر هیچ‌یک از اسباب، عرفاً قوی‌تر از سایر اسباب نبود، اصل تساوی اسباب حاکم می‌شود و مسئولیت بین اسباب مختلف تقسیم می‌گردد و ملاک اصلی قابلیت استناد، احراز رابطه سببیت عرفی است.

۹. پس از بررسی خصوصیات مسئولیت کیفری و اصول حاکم بر آن بیان شد که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای اولین بار قانونگذار ایران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته و در صورت ارتکاب جرم آنها را مورد تعقیب جزایی قرار می‌دهد. در ادامه نیز جرائم قابل ارتکاب از طریق رسانه‌های همگانی و حکم هر مورد بیان گردید.

۱۰. با توجه به مطالب فوق الذکر به این نتیجه می‌رسیم که رسانه‌های گروهی به لحاظ کارکردهای متفاوت و عمومی بودن، چنانچه شخصی را اعم از حقوقی یا حقیقی یا دولتی یا خصوصی متحمل ضرر و یا زیانی اعم از مادی یا معنوی نمایند، می‌بایست در صدد جبران زیان وارده برآیند.

این رسانه‌ها از این منظر که خواست مردم را به حاکمان منتقل می‌کنند باید از آزادی بیشتری در نشر اطلاعات برخوردار باشند و مقررات و قوانین ناظر بر مسئولیت رسانه‌های همگانی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که ضمن حفظ حقوق اشخاص، مانع از فعالیت آزاد رسانه‌های همگانی نیز نگردند.

پیشنهاد

۱. به دلیل گسترش روزافزون استفاده از رسانه‌های همگانی در زندگی روزمره، لازم است مرجعی تخصصی متشکل از متخصصان امور رسانه‌ای و حقوقی برای نظارت بر فعالیت آنان و صدور مجوز، تشکیل و با مواردی که خارج از قوانین اقدام به فعالیت رسانه‌ای می‌نمایند، برخورد جدی صورت پذیرد.

۲. بر اساس تحقیق حاضر، آشفتگی، پراکندگی و کاستی کاملاً واضحی در حوزه قوانین مربوط به رسانه‌های همگانی در خصوص مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی این رسانه‌ها وجود دارد که ضرورت بازبینی و جمع بندی آنها امری بدیهی است. بی شک بازنگری و تدوین قانونی جامع در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای نه تنها مایه پویایی و رشد این حوزه خواهد شد، بلکه موجب حفظ حقوق عامه مردم نیز خواهد بود.

۳. به دلیل تغییر رسانه‌های همگانی از حوزه رسانه‌های سنتی نظیر روزنامه به رسانه‌های قابل انتشار در فضای مجازی، ضروری است افعال زیانبار ناشی از اقدام رسانه‌ها و مصادیق آن و جرائم قابل ارتکاب توسط این رسانه‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و به طور دقیق، انواع فعل زیانبار ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای و جرائم قابل ارتکاب توسط رسانه‌ها تبیین شود.

۴. خسارت معنوی یکی از انواع ضرر و زیان‌هایی است که ممکن است در هر زمینه‌ای صورت پذیرد. عمده ضررهای حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای، ضررهای معنوی است که قانون، مفهوم و مصادیق آن را به درستی مشخص نکرده است. بایستی، برای حفظ حقوق مردم و مشخص نمودن حدود و اختیارات رسانه‌ها، ضمن مشخص نمودن ضررهای ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای خصوصاً ضررهای معنوی، نحوه جبران آن نیز به گونه‌ای کاملاً شفاف مشخص شود تا محاکم در صدور آراء دچار تردید و اشتباه نشوند.

۵. به دلیل اینکه هدف از وضع قواعد مسئولیت مدنی، جبران خسارت وارده به افراد می‌باشد، لذا ضروری است تا اشخاص مسئول در مقابل زیان‌دیده به دلیل کثرت افراد فعال در حوزه رسانه مشخص گردد. به عنوان نمونه قانونگذار در مورد انعکاس خبر کذب در یک رسانه، چه کسی یا کسانی را در مقابل زیان‌دیده و به چه نحو مسئول جبران خسارت می‌داند؟ مدیر مسئول، سردبیر، مجری، کارگردان، تهیه کننده و ... افرادی هستند که در قالب شخص حقیقی می‌توانند مسئول قرار گیرند، علاوه بر اینکه خود رسانه نیز در عمده موارد دارای شخصیت حقوقی است و به موجب قانون ممکن

است مسئول خسارت وارده باشد. آیا زیان زندگان به استناد ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی، در مقابل زیان‌دیده مسئولیت تضامنی خواهند داشت یا خیر؟ لازم است این موارد به صراحت مشخص و تفکیک گردد.

۶. در خصوص مسئولیت کیفری رسانه‌های همگانی و تعیین مجازات برای جرائم قابل ارتکاب توسط این رسانه‌ها، وجود قوانین متعدد از حیث جرم انگاری و تعیین مجازات می‌تواند موجب پراکندگی آراء قضات و ابهام در تفسیر قوانین موجود باشد. این ابهام و اجمال‌ها، راه را برای اعمال سلیقه شخصی قضات در عمل به قانون باز می‌گذارد. با توجه به چند بعدی و تفسیرپذیری بعضی از این قوانین، بسته به اینکه تصمیم گیرندگان دارای چه سلیقه و برداشتی باشند، عمل به قانون متفاوت می‌شود. بر عهده مقنن است تا با وضع مواد دقیق، روشن و قابل فهم راه ابتکار شخصی در عمل به قانون را بسته تا دادرسان نظر خود را جانشین اراده مقنن نکنند. در ارتکاب جرم از طریق رسانه‌ها، وقوع آن نسبت به طرق دیگر سهل‌تر و طیف وسیعی از جامعه از آن مطلع می‌شوند. از این رو بایستی مقنن مجازات این جرائم را صراحتاً و بگونه‌ای تعیین نماید که اشد مجازات ارتکاب همین جرائم از طرقی بجز رسانه‌های همگانی باشد. والا به جهات فوق، بزهکاران ترجیح می‌دهند که بزه خود را با استفاده از این رسانه‌ها انجام دهند. اگر هم دادگاه آنها را تبرئه نکرده و یا مستحق تخفیف نداند، مجازات آنها بیش از مجازات مذکور در قانون تعزیرات و سایر قوانین نیست.

فهرست منابع و مآخذ

الف. کتب فارسی:

۱. قرآن کریم.
۲. ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، علی بن ابی طالب (ع)، گردآورنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، مترجم و شارح: فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، تهران ۱۳۷۹.
۳. امامی، حسن، حقوق مدنی، چاپ هشتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۱.
۴. امیری قائم مقامی، عبدالحمید، نظریه کلی تعهدات قانون مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۵. انصاری لاری، محمدابراهیم، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، چاپ اول: تهران، سروش، ۱۳۷۵.
۶. انصاری، باقر و دیگران، مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، چاپ اول: تهران، ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، اداره چاپ و انتشار، ۱۳۸۱.
۷. انصاری، باقر، حقوق ارتباطات جمعی، چاپ اول: تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۶.
۸. اوصالی، عسگر، مسئولیت کیفری ناشی از جرائم قابل ارتکاب توسط رسانه‌های همگانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر حسن عالی‌پور، دانشگاه: آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۸۹.
۹. آقائی نیا، حسین، جرائم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۴.
۱۰. آنجیلز، جینا دی، جرائم سایبر، ترجمه: سعید حافظی و عبدالصمد خرم‌آبادی، چاپ اول: تهران، دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی، ۱۳۸۳.
۱۱. آیتی، حمید، آزادی عقیده و بیان، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳.
۱۲. آیتی، حمید، حقوق آفرینش‌های فکری با تأکید بر حقوق آفرینش‌های ادبی و هنری، چاپ اول: تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳-۱۶۱.

۱۳. بادینی، حسن، *فلسفه مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
۱۴. باریکلو، علیرضا، *مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
۱۵. بردبار، محمدحسن، *درآمدی بر حقوق ارتباطات جمعی: مطبوعات، ماهواره، اینترنت*، چاپ اول: تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
۱۶. برژه، گی واندیره، *تدابیر جانشین برای جلوگیری از جرم کامپیوتری (امنیت کامپیوتر)*، ترجمه: محمدحسن دزیانی، چاپ اول: تهران، سازمان برنامه و بودجه کشور، ۱۳۷۶.
۱۷. بکاریا، سزار، *رساله جرائم و مجازات‌ها*، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸.
۱۸. بهرامی احمدی، حمید، *مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸.
۱۹. بهرامی احمدی، حمید، *سوءاستفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
۲۰. پاد، ابراهیم، *حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۲۱. پلومان، ادوارد، *حقوق بین‌الملل ارتباطات و اطلاعات*، ترجمه: بهمن آقایی، چاپ اول: تهران، گنج دانش، ۱۳۸۰.
۲۲. پوراستاد، وحید، *محاكمه ایران فردا*، چاپ اول: تهران، مجد، ۱۳۸۰.
۲۳. پوراستاد، وحید، *آراء جرائم مطبوعاتی*، چاپ اول: تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۳.
۲۴. پورجوهری، کامران، *مسئولیت مدنی ناشی پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰.
۲۵. توسایی سلطان مرادی، ابوذر، *حقوق اینترنت در ایران*، دستنامه ایجاد مراکز خدماتی اینترنت پر ظرفیت (icp) مراکز (isp) خدمات ثبت دامنه، چاپ اول: تهران، دبیزش، ۱۳۸۲.
۲۶. توکل پور، محمدهادی، *مسئولیت کیفری ناشی از جرائم مربوط به رسانه‌های دیداری و شنیداری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسین آقایی نیا، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

۲۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۸. جنانی، عادل، بررسی جرائم صوتی و تصویری در فقه و حقوق موضوعه، چاپ اول: ارومیه، ادیبان، ۱۳۸۲.
۲۹. حسینی، بیژن، جرائم اینترنتی علیه اطفال، چاپ اول: تهران، افراز، ۱۳۸۲.
۳۰. حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزار، دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک کشور، انتشارات سازمان برنامه و بودجه ۷۳/۰۰/۶۶، چاپ اول: تهران، آبان ماه ۱۳۷۳.
۳۱. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، چاپ اول: تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۲. خداقلی، زهرا، جرائم کامپیوتری، چاپ اول: تهران، آریان، ۱۳۸۲.
۳۳. خلفی، مسلم، حقوق ارتباطات ماهواره‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
۳۴. دلفانی، علی اشرف، مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، چاپ اول: قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۵. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، نوبت دوم، ۱۳۷۷، ج ۴۳.
۳۶. راسا، میشل لور، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتري، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
۳۷. رسولی، محمدرضا، بررسی تطبیقی قوانین تبلیغات تجاری در بین کشورهای ایران، انگلستان، چین و ارمنستان، چاپ اول: تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، ۱۳۸۶.
۳۸. روشنی، علی محمد، تحلیلی بر جرم نشر اکاذیب، چاپ اول: تهران، بهنامی، ۱۳۸۶.
۳۹. رویکرد اخلاقی در رسانه‌ها (مجموعه مقالات)، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول: تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۵.
۴۰. رهبر، مریم، آزادی اطلاعات و ارتباطات در حقوق بین‌الملل، چاپ اول: تهران، ابوعطا، ۱۳۸۱.
۴۱. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، ج ۱، نشر فیض، چاپ دوم ۱۳۷۷.

۴۲. ژوردن، پاتریس، *اصول مسئولیت مدنی*، ترجمه و تحقیق مجید ادیب، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۲.
۴۳. الستی، ساناز، *حقوق کیفری مالکیت ادبی و هنری در ایران و بررسی تطبیقی آن با آمریکا و قراردادهای بین‌المللی*، چاپ اول: تهران، میزان، ۱۳۸۲.
۴۴. سیاح، احمد، *لغت نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین (سیاح) ترجمه المنجد (با اضافات) عربی به فارسی*، انتشارات اسلام، ۱۳۸۲ ج ۱.
۴۵. شفیع سروستانی، ابراهیم و دیگران، *قانون دیات و مقتضیات زمان*، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۶.
۴۶. شفیع شکیب، مرتضی، *حمایت از حق مؤلف: قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی*، چاپ اول: تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۰.
۴۷. شمس، عبدالله، *آئین دادرسی مدنی پیشرفته*، چاپ هشتم، تهران: دراک، ۱۳۸۴، ج ۱.
۴۸. شهابی خراسانی، محمود، *قواعد فقه*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
۴۹. صابری انصاری، بهزاد، *سازمان جهانی مالکیت معنوی (وایپو)*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، پژوهشگر گروه مطالعات حقوقی سازمان صداوسیما، چاپ اول: تهران، سروش، ۱۳۸۰.
۵۰. صالح ولیدی، محمد، *حقوق جزا مسئولیت کیفری*، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۵۱. صانعی، پرویز، *طرح مقدماتی حقوق جزای عمومی*، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۵۲. صحرانورد، ابودر و دیگران، *مسئولیت مدنی رسانه‌ها در حقوق موضوعه ایران*، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، ۱۳۹۰.
۵۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا و دیگران، *آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری*، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷.
۵۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق جنگ (حقوق مخاصمات مسلحانه)*، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۰.

۵۵. عربیان، جواد، چشم‌انداز فقهی و حقوقی، «حقوق مالکیت‌های فکری»، چاپ اول: تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، ۱۳۸۲.
۵۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۵۷. عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ترجمه حسن فرهودی نیا.
۵۸. فخار طوسی، جواد، امام خمینی و رسانه‌های گروهی: مبانی فقهی و حقوقی، چاپ اول: تهران، ستاد بزرگداشت یک صدمین سال میلاد امام خمینی (س)، ۱۳۸۱.
۵۹. فخار طوسی، جواد، پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری، چاپ اول: قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۶۰. فراهانی، عذرا، اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ (۳ جلد)، چاپ اول: تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۴.
۶۱. فرخیان، ربابه و احمدرضا رکاوندی، جرائم کامپیوتری (به روایت اینترنت)، چاپ اول: گرگان، عشق دانش، ۱۳۸۲.
۶۲. قاسم‌زاده، مرتضی، مبانی مسئولیت، مدنی چاپ چهارم، تهران: میزان، ۱۳۸۵.
۶۳. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری): مسئولیت مدنی، چاپ ششم، تهران:
۶۴. کازنوو، ژان، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، نشر اطلاعات.
۶۵. کدخدایی، عباس، پخش مستقیم برنامه‌های ماهواره‌ای از دیدگاه حقوق بین‌الملل، چاپ اول: تهران، موسسه مطالعات پژوهش‌های حقوق شهر دانش، ۱۳۷۹.
۶۶. کری، پیترو و جو ساندروز، حقوق رسانه، ترجمه: دکتر حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول: تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶.
۶۷. کریمیان راوندی، مهدی، مسئولیت مدنی روزنامه‌نگاران: بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی روزنامه‌نگاران در نظام‌های حقوقی ایران، انگلستان و فرانسه، چاپ اول: تهران، داد گستر، ۱۳۸۶.

۶۸. مالکیت ادبی - هنری و حقوق مرتبط: مجموعه مقالات همایش مالکیت ادبی - هنری و حقوق مرتبط، چاپ اول: تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹.
۶۹. مبین، حجت، نظریه «قابلیت استناد» به عنوان مبنای مسئولیت مدنی در فقه امامیه و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق، فرانسه تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
۷۰. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی (۲)، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۷۱. محمد بیگی، علی اعظم، بررسی نظام ملی حق مؤلف در ایران، چاپ اول: تهران، روش، ۱۳۷۹.
۷۲. محمدی، مجید، اخلاق رسانه‌ها، چاپ اول: تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۹.
۷۳. مستقیمی، بهرام و مسعود طارم سری، مسئولیت بین‌المللی دولت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷۴. مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، صدرا، ۱۳۶۸.
۷۵. معتمد نژاد، کاظم و رؤیا معتمد نژاد، حقوق ارتباطات، چاپ اول: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۶.
۷۶. معتمد نژاد، کاظم، حقوق مطبوعات، چاپ سوم: تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، پاییز ۱۳۸۲.
۷۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۳، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۷۸. مهدی کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران.
۷۹. مهرداد، هرمز، نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی، تهران، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی فاران.
۸۰. میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۰.
۸۱. میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷.
۸۲. نوروزی، علیرضا، حقوق مالکیت فکری: حق مؤلف و مالکیت صنعتی، چاپ اول: تهران، چاپار، ۱۳۸۱.
۸۳. الوائلی، شیخ احمد، احکام زندان در اسلام، ترجمه محمد حسن بکائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۸۴. الهی، فرج‌الله، حقوق پدیدآورندگان، چاپ اول: قم، سلسله، ۱۳۸۲.

۸۵. یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی، قلمروی مسئولیت، چاپ اول، تهران: نشر ادبستان، ۱۳۷۹.

۸۶. یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی، قواعد عمومی مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ج ۱.

ب. کتب عربی:

۸۷. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت،

دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا، ج ۴.

۸۸. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵.

۸۹. الاصفهانی، بهاء الدین محمد بن الحسن (فاضل هندی)، کشف اللثام، قم: مکتبه السید المرعشی النجفی،

۱۴۰۵ هـ ق، المجلد الثانی.

۹۰. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، الطبعة الاولى، قم: ألامانه العامه للمؤتمر المئوی للشیخ الأعظم الانصاری

(قدس ره)، ۱۴۱۴ هـ ق.

۹۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، بی تا.

۹۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، الطبعة الاولى، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶

هـ ق.

۹۳. بجنوردی، محمد حسن، القواعد الفقهیه، الطبعة الاولى، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۱.

۹۴. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۵.

۹۵. الجبعی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی تنقیح شرائع الاسلام، الطبعة الاولى،

قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ ق، المجلد الثانی عشر.

۹۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، الطبعة الثانیه، قم: مؤسسه آل البيت

(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۲۵.

۹۷. حسینی المراغی، میر عبدالفتاح، العناوین، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۲.

۹۸. حسینی سیستانی، علی، قاعده لا ضرر ولا ضرار، الطبعة الاولى، قم: مكتب آیت الله العظمی السید سیستانی، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۹۹. حلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، قم: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، بیتا، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شهید ثانی، منبع پیشین، ج ۱۲.

۱۰۰. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۶.

۱۰۱. خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، نشر بغداد، بابل، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۱۰۲. راغب اصفهانی، محمد ابی القاسم، المفردات فی غریب القرآن، دار القلم، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۱۰۳. رشتی، میرزا حبیب الله، رساله فی الغصب، تهران: بی نا، ۱۳۲۲ هـ.ق.

۱۰۴. شافعی، محمد بن ادریس، احکام القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۱۰۵. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: ۱۴۰۳ هـ.ق.

۱۰۶. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۰۷. شیخ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی، علمیه اسلامیة، ج ۴.

۱۰۸. صالحی شامی، یوسف، سبل الهدی، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۹.

۱۰۹. طباطبایی الحکیم، محسن، نهج الفقاهه، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، بیتا.

۱۱۰. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸ هـ.ق.

۱۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، قم: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا المجلد الثانی.

۱۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر (علامه حلی)، قواعد الاحکام، الطبعة الاولى، قم.

۱۱۳. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي*، بيروت، دار الكتاب العربي.
۱۱۴. قرطبي، أبي عبدالله محمد بن احمد الانصاري، *تفسير القرطبي*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۱۱۵. محقق حلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن (محقق حلي)، *شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام*، الطبعة الثانية، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۴.
۱۱۶. مقریزی، تقی الدین، *امتناع الاسماع*، تحقیق محمد بن الحمید النمیسسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰.
۱۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، الطبعة الثالثة، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)،
۱۱۸. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، *اللمعه الدمشقیه*، الطبعة الاولى، قم: منشورات دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۲۰۳؛ فاضل هندی، منبع پیشین، ج ۲.
۱۱۹. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، *دروس الشرعیه فی الفقه الامامیه*، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۳.
۱۲۰. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی المکاسب المحرمه*، نشر تفکر، قم، ۱۳۷۴.
۱۲۱. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، الطبعة الثالثة، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، المجلدان السابع و الثلاتون و الثالث و الاربعون، ج ۲.
۱۲۲. نراقی، ملا احمد، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، چاپ سنگی، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ هـ ق.

ج. مقالات و مجلات:

۱۲۳. احمد دیلمی، «کپی رایت و حقوق مرتبط از برن تا تریپس»، *فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)*، سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۵.
۱۲۴. پرویز عامری، «مبانی اداره مال غیر در حقوق اسلام»، *مجله رهنمون*، شماره اول، ۱۳۸۱.

۱۲۵. سعید توکلی، «افتراء و توهین در حقوق کیفری ایران»، *مجله دادرسی*، ۱۳۸۲، ش ۳۸.
۱۲۶. سید مصطفی محقق داماد، «ضمان عقدی ضم ذمه به ذمه یا نقل ذمه به ذمه یا...؟»، *حق مطالعات حقوقی و قضائی*، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۲۷. شمس الدین امیرعلایی، «اثر مطبوعات ادبیات و سینما و تئاتر و مرور ارتکاب جنایات»، *مجموعه حقوقی*، ۳۱ تیر ۱۳۲۱.
۱۲۸. فصلنامه پژوهش و سنجش (ویژه رسانه و حقوق)، سال یازدهم، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
۱۲۹. محمد جعفر حبیب زاده و سید درید موسوی مجاب، «تحلیل جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران»، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۹.
۱۳۰. محمدباقر پارساپور، «اضطرار در حقوق مسئولیت مدنی»، *نامه مفید*، شماره ۴۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۲.
۱۳۱. مصطفی مصطفوی، «احسان؛ منبع مسئولیت»، *مجله فقه و حقوق*، سال دوم، پائیز ۱۳۸۴.

د. کتب لاتین و فرانسه:

۱۳۲. Bénabent, Alain, *Droit civil, Les obligation*, ۳^e éd., Paris: Montchrestien, ۱۹۹۱.
۱۳۳. Capitant, H., Terré, F., Lequette, Y., *Les grands arrêts de la jurisprudence civile*, Paris: Dalloz, T.۲, ۲۰۰۰.
۱۳۴. Josserand, *De Lespritdes Droits et de leur Relativite*, paris, ۱۹۳۹.
۱۳۵. Marty et Raynaud, *Droit civil*, Vol. ۱^{er}, par François Chabas, Paris, ۱۹۸۳.
۱۳۶. Mazeaud (Henri et Léon), *Traité théorique et pratique de la responsabilité civile délictuelle et contractuelle*, par André Tunc, ۶^e éd., Paris: Montchrestien, ۱۹۶۵.
۱۳۷. Mazeaud (Henri, Léon et Jean) – *Leçon de Droit Civil, Obligation*, Paris: Montchrestien, ۱۹۵۶, T.۲.

۱۳۸. *Nordic Conference of Jurists on the Right to Respect for Privacy*,
۱۹۷۶.
۱۳۹. Prosser, William, "*privacy*", *California Law Review*, N. ۴۸, vol. ۳.
۱۴۰. Ripert, Georges, *La règle moral dans les obligations civiles*, Paris:
Libraire général de droit et jurisprudence, ۱۹۷۳.
۱۴۱. Roubier, Paul, *Droits Subjectifs et Situations Juridiques*, paris,
۱۹۶۳.
۱۴۲. Sir John, Salmond, *The Law of Torts*, ۱۵th ed, London: Sweet & Maxwell, ۱۹۶۴.
۱۴۳. Strack, Boris, *Droit Civil, Obligation*, Paris: Libraires Technique, ۱۹۷۲
۱۴۴. (Le) Tourneau, Philippe et Cadiet, Loïc, *Droit de la responsabilité et des contrats*, Paris: Dalloz, ۲۰۰۲.
۱۴۵. (Le) Tourneau, Philippe, *La responsabilité civile*, ۳^e éd., paris: Dalloz, ۱۹۸۲.

هـ قوانین، اسناد بین‌المللی، آئین‌نامه‌ها و سایر مصوبات:

۱. قوانین داخلی

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲. قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی.
۳. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ مجلس شورای اسلامی.
۴. قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۱۶ مجلس شورای ملی.
۵. قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ مجلس شورای اسلامی.
۶. قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی.
۷. قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ مجلس شورای ملی.
۸. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴.
۹. قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹.

۱۰. قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲.
۱۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی.
۱۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی.
۱۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی.
۱۴. قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی مصوب ۱۳۵۶/۴/۳۰ مجلس شورای ملی.
۱۵. قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ مجلس شورای ملی.
۱۶. قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ مجلس شورای ملی.
۱۷. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات بعدی.
۱۸. قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ مجلس شورای اسلامی.

۲. قوانین خارجی و اسناد بین‌المللی

۲,۱. قوانین خارجی

۱۹. قانون اساسی اسپانیا.
۲۰. قانون اساسی آلمان.
۲۱. قانون اساسی آمریکا.

۲,۲. اسناد بین‌المللی

۲۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸.
۲۳. اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره) مصوب ۱۹۹۰.
۲۴. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰.
۲۵. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶.

۳. آئین‌نامه و سایر مصوبات

۲۶. اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب مصوب جلسات ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۴۹ مورخ ۶ و ۱۳ و ۱۳۶۷/۲/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۷. آئین‌نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک مصوب ۱۳۸۱/۴/۱۶ هیئت‌وزیران.
۲۸. آئین‌نامه تأسیس مؤسسات خبری و نمایندگی خبرگزاری‌های خارجی در ایران ۱۳۵۸/۵/۲۰.
۲۹. آئین‌نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران مصوب ۱۳۵۴/۶/۲۲.
۳۰. آئین‌نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه‌ها و واحدهای وابسته مصوب ۱۳۷۱/۹/۱ هیئت‌وزیران.

۳۱. آئین‌نامه تأسیس و نظارت بر نحوه کار و فعالیت کانون‌های آگهی و تبلیغاتی مصوب ۱۳۵۸/۱۲/۲۷ شورای انقلاب.
۳۲. آئین‌نامه ساماندهی فعالیت پایگاه‌های اطلاع‌رسانی (سایت‌های) اینترنتی ایرانی مصوب جلسه مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۹ هیئت‌وزیران.
۳۳. آئین‌نامه صدور اجازه تأسیس، انحلال و نظارت بر فعالیت وسایل ارتباط جمعی خارجی و نمایندگان وابسته به آن‌ها مصوب ۱۳۶۸/۵/۱۴.
۳۴. آئین‌نامه نحوه فعالیت، وظایف و اختیارات روابط عمومی دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۳۸۶/۲/۲۳.
۳۵. آئین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید، ویدئو و صدور پروانه نمایش آن‌ها مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۴ با اصلاحات بعدی.
۳۶. آئین‌نامه نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر فعالیت‌های فرهنگی هنری و تبلیغاتی خارجیان مقیم ایران مصوب ۱۳۶۸/۴/۱۰ هیئت‌وزیران.
۳۷. سیاست‌های توزیع و نمایش فیلم‌های سینمایی و مواد سمعی و بصری خارجی مصوب پانصد و هفتادمین جلسه مورخ ۱۳۸۴/۰۷/۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۳۸. شرایط استفاده صحیح از لوازم و تجهیزات و محصولات مختلف سمعی و بصری و برنامه‌های تصویری در قالب ویدئو مصوب دویست و نود و هشتمین جلسه مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۳۹. طرح تشکیل شورای تبلیغات شهری، مصوب ۱۳۶۶/۶/۷ شورای فرهنگ عمومی.
۴۰. مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای مصوب جلسات شماره ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶ و ۴۸۸ مورخ ۱۳۸۰/۵/۹، ۱۳۸۰/۵/۲۳، ۱۳۸۰/۶/۶، ۱۳۸۰/۷/۳، ۱۳۸۰/۷/۱۷، ۱۳۸۰/۸/۱۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه قرآن و حدیث

والحدیث

جامعة القرآن الكريم

أطروحة ماجستير

فرع الالهيات

قسم الفقه و مبادئ شريعة الاسلامية

عنوان الرسالة

مسئوليه وسائل الاعلام العامه في الفقه والحقوق الوضعيه

الأستاذ المشرف

الدكتور ابراهيم الشفيعي السروستاني

الإعداد

احمد شهيدي خواه

موعد المناقشة

ذي الحجة ١٤٣٦

ملخص

إنّ مطالعة المسؤولية المدنية والاجرامية لوسائل الاعلام العامة تستلزم معرفة مبادئ شتى، ووسائل الاعلام سهّلت طرق الحياة الجماعية جداً لكن ومن طرف آخر، فإنها قد جاوزت حدود الحياة الشخصية لدى اعضاء المجتمع بذريعة حرية التعبير، وقد يفترقون أو يستخفون بالقوميات و هذه الأقلية الدينية أو تلك، وهناك من يذيع دعاوى او اتهامات خارج نطاق القانون حتى يؤثر على كيفية الحكم لدى المحاكم وبالتالي يسبب في تضييع حقوق المتهمين.

وقد يتبين من ممارسة مبادئ المسؤولية الفقهية والحقوقية مثل قاعدة الضمان، والاتلاف، وقاعدة نفي الضرر، و الغرور، والاحسان، و التقصير، والخطر والاختلاط؛ أنّ وسائل الاعلام تقف مسؤولاً أمام ما تبثّ وتذيع وبالتالي اذا الحقّت ضرراً مادياً أو معنوياً بأحد أو شخصية اعتبارية، أو ارتكبت عملاً اجرامياً، فقد تتحمّل مسؤوليتها تجاه ذلك. النشاطات المتضمنة للتوهين أو الافتراء أو اذاعة الكاذب تحمّل مسؤولية حقوقية حتى مع فقدان سوء النية والاحساس المعنوية يمكن اصلاحها. إنّ كثيراً من النشاطات الاعلامية المجرمة لحدّ الآن ليست معنونة بعنوان اجرامى فى القانون وانما المسؤولية المدنية المتوجهة هى الطريق الحقوقى الوحيد لدى المتضررين بهذه النشاطات. صاحبو الآثار العلمية والأدبية والفنية فى حماية المشترك و لا يسمح للأعلام استغلال هذه الآثار ماديا او معنويا من دون اذن صاحبها أو وكيله القانونى.

اضافة الى ذلك يجب تنظيم قوانين المسؤولية المدنية والاجرامية بصفتها حافظة لحقوق المتضررين، ومع ذلك تبقى غير عاتقة من العمل الحر الاعلامى. و وسائل الاعلام العامة هى الأخرى التى يجب أن تقبل حدود حرية التعبير. ولا غرو أنّ تنشيط النشاطات الاعلامية و تطلعها نحو الافضل، رهن اعادة النظر وتشريع القانون الشامل فى هذا المضمار وبالتالي يحافظ على الحقوق العامة ايضا.

مفتاح الكلمات: وسائل الاعلام العامة، المسؤولية المدنية، المسؤولية الاجرامية، ضمان، فقه الامامية، القوانين الموضوعية

Abstract

Studying the civil and criminal liability of public media require recognition of various maxims and sources. On the one hand the activity of public media has facilitated individuals' social lives, but on the other hand in these media - on the strength of necessity of freedom of speech - individual privacies, religious minorities, races, and persons are disregarded and affronted; sometimes illegal disseminations and false claims impress the process of trials so the rights of the accused are subdued. Reviewing the jurisprudential principles of liability such as: *ḍimān* rules, *itlāf*, *lā ḍarar*, *ghurūr*, *iḥsān* and legal principles of liability such as: *taqṣīr* theories, *khaṭar* and *mukhtaliṭ*, determine that public media activities require an attention that these media are responsible for their deeds, and if they bring corporeal or spiritual harm about actual or legal individuals, or commit crime in their actions, take civil or criminal liability in accordance to the severity of the offence. All the activities comprising contumely, libel or false broadcasting are liable; even if they are without malice aforethought. Incorporeal detriments (except for fining) are recoupable. No particular punishment is specified in the law for the numerous harmful activities that are operating in the media, therefore, the only legal devices for the offended is civil liabilities. Creators of scientific works, literary works, artworks, etc. are under the protection of the legislator and media have no rights in material or spiritual application of the works above without the permission of the authors or the legal deputy. Furthermore, the statutes must be set up in way to maintain rights of the

offended, yet prevent the degage activities of the collective media. Public media must also accept the restrictions of freedom of speech. Doubtlessly, reviewing and codification of a comprehensive statute in the area of public media, not only help it grow faster and become more dynamic, but also maintain rights of the public

Key words: public media, civil liability, criminal liability, ڊیمآن, privacy, Imāmī fiqh, statutory law



University of Qur'an and Hadith

MA thesis

Title

The responsibility of mass media in jurisprudence and thetical law

Supervisor

Dr. Ibrahim shafiee sarvestani

By

Ahmad Shahidi Khah

Sep ۲۰۱۵